



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم  
علیه صلی الله علیه و آله

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



راہ قصر اعظم

# راہ قصر اعظم

مسعود علی

پبلشرز انڈیا پرائیویٹ لمیٹڈ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# از احتضار تا عالم قبر

نویسنده:

مسعود عالی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	از احتضار تا عالم قبر
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	مقدمه ناشر
۳۳	گفتار اول : یاد مرگ
۳۳	اهمیت موضوع
۳۴	مرگ اندیشی
۳۵	کیاست و زیرکی
۳۷	فرار از مرگ
۳۸	برکات یاد مرگ
۳۹	عطار و مرد زنده دل
۴۰	برخورد با مسأله مرگ
۴۰	اشاره
۴۰	برخورد مأیوسانه و بدبینانه
۴۱	برخورد غافلانه و بی خیالی
۴۱	دیدگاه واقع بینانه
۴۴	خاطره ای از امام خمینی
۴۵	دنیا را فوت می کنم
۴۵	مرگ ناگهانی
۴۸	آمادگی میرزای شیرازی برای مرگ
۴۸	یاد مرگ در جوانی
۴۸	هارون و پیرمرد حریص
۵۰	موعظه شیخ مرتضی طالقانی

۵۱	آمادگی برای مرگ
۵۵	گفتار دوم: آثار و برکات یاد مرگ و عوالم آخرت و عوالم آخرت
۵۵	سازندگی یاد مرگ
۵۶	سید جمال الدین گلپایگانی در تخت فولاد
۵۸	برخی از آثار یاد مرگ
۵۸	جلوگیری از سرکشی های نفس
۵۹	کوچک کردن دنیا
۶۱	ترک معاصی و رذائل اخلاقی و ظلم به دیگران
۶۱	اشاره
۶۲	میرزا علی آقا شیرازی در قبر
۶۳	ظلم های گریبانگیر
۶۴	تحمل بلاها و مصیبت ها
۶۹	گفتار سوم: چرا از مرگ می ترسیم؟
۶۹	علت ترس از مرگ
۶۹	اشاره
۶۹	جهالت
۷۱	تعلقات زیاد به دنیا
۷۱	گناه و ظلم
۷۳	حکیم هیدجی و مرگ اختیاری
۷۵	ارتحال حکیم هیدجی
۷۶	ترس مقدس
۷۸	آیت الله بروجردی در آخر عمر
۷۸	اشاره
۷۹	آرزوی مرگ
۷۹	اشاره
۸۱	درخواست مرگ از خدا

۸۱	شهادت
۸۲	زندگی بدون هیچ خیر و صلاح
۸۵	گفتار چهارم: احتضار
۸۵	آخرین مرحله زندگی دنیا
۸۶	مشاهدات محتضر
۸۶	اشاره
۸۶	مشاهده جایگاه برزخی خود
۸۷	دیدن ملک الموت و دیگر ملائکه
۸۸	دیدار حضرات معصومین
۸۹	رؤیت اهل بیت
۹۱	حضور شیاطین
۹۱	کفرگویی هنگام مرگ
۹۲	تمثل صورت مثالی اولاد و اموال و اعمال
۹۴	سکرات مرگ و غمرات موت
۹۴	غمرات هم به معنای شدائد و سختی هاست.
۹۵	توصیف سکرات موت در کلام امیرالمؤمنین
۹۶	قبض روح مؤمن
۹۸	انواع جان دادن
۹۸	اشاره
۹۸	خوبانی که راحت جان می دهند
۹۸	خوبانی که سخت جان می دهند
۹۹	بدانی که راحت جان می دهند
۱۰۰	بدانی که سخت جان می دهند
۱۰۳	گفتار پنجم: عوامل آسان جان دادن
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	ایمان و اعتقاد سالم

- اولین شرط ..... ۱۰۳
- ملاقات حضرت ابراهیم با عزرائیل ..... ۱۰۳
- مهربان تر از پدر و مادر ..... ۱۰۴
- سلمان در بازار آهنگران ..... ۱۰۵
- ایمان پایدار و ایمان عاریه ای ..... ۱۰۶
- نمونه هایی از ایمان های ثابت ..... ۱۰۷
- ولایت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> به ویژه حضرت امیر ..... ۱۰۸
- اشاره ..... ۱۰۸
- دستگیری اهل بیت دربرزخ ..... ۱۰۹
- کیمیای ولایت امیرالمؤمنین ..... ۱۱۱
- صله رحم و نیکی به والدین ..... ۱۱۴
- اشاره ..... ۱۱۴
- جوانی که زبانش به «لا اله الا الله» باز شد ..... ۱۱۵
- مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> ..... ۱۱۷
- مداومت بر نماز اول وقت ..... ۱۱۷
- انگشتر عقیق به دست کردن ..... ۱۱۸
- خواندن «لا حول ولا قوة الا بالله» ..... ۱۱۸
- خواندن دعای عدیله ..... ۱۱۸
- تعقیبات رضیت بالله ربنا ..... ۱۱۹
- قرائت «قل هو الله احد» پس از هر نماز ..... ۱۲۰
- روزه ماه رجب به هر مقدار ..... ۱۲۰
- وظایف و آداب استجبایی برای کسی که در حال احتضار است ..... ۱۲۱
- تلقین «لا اله الا الله» ..... ۱۲۱
- تلقین دعای فرج ..... ۱۲۲
- خواندن دعای عدیله ..... ۱۲۲
- خواندن قرآن خصوصاً آیه الکرسی، یس و صفات ..... ۱۲۳



- ۱۲۳ ..... القای امیدواری و حسن ظن
- ۱۲۴ ..... انتقال به محل خواندن نماز
- ۱۲۴ ..... مکروهات احتضار
- ۱۲۹ ..... گفتارششم: درمرگ های ناگهانی چه کنیم؟
- ۱۲۹ ..... آمادگی برای مرگ
- ۱۳۱ ..... عجله عزرائیل
- ۱۳۱ ..... آمادگی های قبل از مرگ
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... توبه و جبران حقوق ضایع شده
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... مرگ راحت
- ۱۳۳ ..... عقبه مرصاد
- ۱۳۴ ..... وصیت
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... زمان وصیت
- ۱۳۵ ..... حق الله
- ۱۳۵ ..... اموال و ارث
- ۱۳۶ ..... عاقلانه بودن
- ۱۳۷ ..... حقوق فرزندان
- ۱۳۷ ..... آخرین نکته
- ۱۳۹ ..... تهیه کفن و نگاه به آن
- ۱۴۰ ..... شنیدن موعظه های آخرتی
- ۱۴۰ ..... رفتن به قبرستان و تأمل در احوال اهل قبور
- ۱۴۵ ..... گفتار هفتم: قبض روح
- ۱۴۵ ..... قبض روح چیست و هنگام قبض روح چه اتفاقی رخ می دهد و روح کجا می رود؟
- ۱۴۵ ..... تشابه خواب و مرگ

- ۱۴۸ ..... جایگاه روح پس از مرگ
- ۱۴۸ ..... حضرت عزرائیل قابض ارواح
- ۱۵۰ ..... چهره حضرت عزرائیل
- ۱۵۲ ..... درود بر حضرت عزرائیل
- ۱۵۳ ..... قبض روح افراد در یک زمان
- ۱۵۴ ..... حدیث پیامبر با عزرائیل در معراج
- ۱۵۹ ..... گفتار هشتم: قبر و برزخ
- ۱۵۹ ..... اشاره
- ۱۵۹ ..... عالم برزخ
- ۱۶۰ ..... گریه اولیای خدا
- ۱۶۲ ..... ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد
- ۱۶۴ ..... همراه با میت پس از دفن
- ۱۶۷ ..... مراد از قبر در روایات
- ۱۶۹ ..... فاصله عالم برزخ با ما
- ۱۶۹ ..... برای وحشت قبر
- ۱۶۹ ..... اشاره
- ۱۷۰ ..... کم کردن وحشت قبر
- ۱۷۰ ..... اشاره
- ۱۷۰ ..... انس با خداوند
- ۱۷۰ ..... صدقه و نماز شب اول قبر
- ۱۷۲ ..... خواندن قرآن و دعا
- ۱۷۲ ..... شهادت چهل نفر مؤمن به خوبی میت
- ۱۷۳ ..... به تدریج نزدیک قبر بردن و آرام وارد قبر کردن میت
- ۱۷۳ ..... صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش
- ۱۷۳ ..... رکوع را کامل و تمام انجام دادن
- ۱۷۴ ..... از دنیا رفتن در شب و روز جمعه

- ۱۷۴ ..... ولایت و محبت اهل بیت
- ۱۷۴ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... آیت الله حائری و زیارت امام رضا
- ۱۷۹ ..... گفتارنهم: زندگی برزخی
- ۱۷۹ ..... شب اول قبر
- ۱۷۹ ..... انس با عالم قبر
- ۱۸۱ ..... آماده ساختن میت برای ورود به قبر
- ۱۸۲ ..... مکاشفه ملکوتی
- ۱۸۳ ..... روز و شب در عالم برزخ
- ۱۸۴ ..... سخت ترین ساعات برای میت
- ۱۸۵ ..... زندگی در برزخ
- ۱۸۶ ..... تکامل برزخی
- ۱۸۷ ..... تربیت اطفال مؤمنین در برزخ
- ۱۹۳ ..... گفتاردهم: سؤال قبر
- ۱۹۳ ..... اشاره
- ۱۹۳ ..... نکیر و منکر و سؤال قبر
- ۱۹۵ ..... در قبر از چه می پرسند؟
- ۱۹۸ ..... قبر باغی بهشتی یا گودالی از آتش
- ۱۹۹ ..... آیا همه سؤال قبر دارند؟
- ۲۰۰ ..... اما چند گروه سؤال قبر ندارند
- ۲۰۰ ..... دسته اول
- ۲۰۰ ..... دسته دوم
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۲ ..... شیخ ما، شیخ شما
- ۲۰۵ ..... پاسخگویی در برزخ
- ۲۰۷ ..... برای آمادگی پاسخگویی در قبر

۲۰۸	استحکام عقیده
۲۱۰	نماز اول وقت
۲۱۷	گفتاریازدهم؛ فشار قبر
۲۱۷	اشاره
۲۱۷	فشارهای روحی در قبر
۲۲۰	زمان فشار قبر
۲۲۰	جریدتین
۲۲۱	عوامل فشار قبر
۲۲۱	اشاره
۲۲۱	غیبت
۲۲۲	اسراف
۲۲۳	بداخلاقی و خشونت خصوصاً در خانواده
۲۲۵	دوری جستن از همسر
۲۲۵	سبک شمردن نماز
۲۲۵	اشاره
۲۲۶	شش عقوبت در دنیا
۲۲۶	اما عقوبت های هنگام مرگ
۲۲۷	اما عقوبت های قبر
۲۲۷	و اما سه عقوبت قیامت
۲۲۷	بی مبالاتی به نجاست ها
۲۲۸	رفع عذاب قبر
۲۲۸	صدقه و نماز «لَیْلَهُالدَفْنِ» برای میت
۲۲۸	نماز شب
۲۲۹	خواندن قرآن، به خصوص برخیز سور
۲۲۹	پاشیدن آب روی قبر میت
۲۲۹	گذاشتن جریدتین

۲۲۹	دفن در اماکن مقدسه
۲۳۰	مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه
۲۳۲	هدایا و خیرات زندگان
۲۳۴	برخی گذشت ها که موجب توسعه در زندگی می گردد
۲۳۴	سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند
۲۳۶	محبت و ولایت اهل بیت
۲۳۶	اشاره
۲۳۷	دستگیری اهل بیت و شرایط آن
۲۳۹	شفاعت و دستگیری امام حسین (علیه السلام)
۲۳۹	اشاره
۲۴۰	بوی سیب سرخ
۲۴۵	گفتار دوازدهم: تجسم اعمال، اخلاق و عقائد
۲۴۵	میهمان خود
۲۴۷	همراهی عمل صالح و عمل زشت
۲۵۰	جهنمیان در حدیث معراج
۲۵۲	تجسم اعمال صالح پس از مرگ
۲۵۵	تجسم عقاید و اخلاق
۲۵۵	اشاره
۲۵۶	عذرخواهی و دست بوسی
۲۵۷	ظهور ملکات در عالم آخرت
۲۵۹	لذت ها در عالم آخرت
۲۵۹	تعدد صورت های زشت
۲۶۱	شناخت آخرت و اصلاح خود
۲۶۵	فهرست ها
۲۶۵	فهرست آیات
۲۶۸	فهرست احادیث و دعاها

۲۷۸ ----- فهرست منابع

۲۸۶ ----- درباره مرکز

## از احتضار تا عالم قبر

### مشخصات کتاب

سرشناسه: عالی، مسعود، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: از احتضار و عالم قبر / مسعود عالی.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۷۱ ص.

فروست: سلسله مباحث برنامه ی سمت خدا. سرنوشت انسان. ۱۹

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۸۱-۴۳-۸

یادداشت: کتاب حاضر در چاپ قبلی در سال ۱۳۹۱ توسط همین ناشر با عنوان "احتضار تا عالم قبر" بدون فروست منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۵ - ۲۷۱.

موضوع: مرگ -- وقت

موضوع: تشییع و تدفین، مراسم -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مرگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مردگان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مردگان (فقه)

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۲۲ ع/۱۴ الف ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۱۰۹۲

ص: ۱

اشاره









بحث و گفت و گو پیرامون عالم آخرت و زندگی پس از مرگ، تنها کنکاش از موضوعی دینی و اعتقادی نیست، بلکه علاوه بر آگاهی از بخش اصلی و عمیق زندگی و خارج ساختن آن از چهره ای مخوف و وحشت آور، می تواند باز دارنده نفس از آلودگی ها و طغیان ها، کنترل کننده جامعه از ناهنجاری ها، نیرو بخش انسان در تحمل مصائب و سختی ها و در یک کلام مربی و مهذب فرد و جامعه انسانی باشد. و این هدف وقتی عملی تر می گردد که این مباحث با رویکردی اخلاقی، با مستندات قرآنی و روایتی توأم شود.

به همین منظور گفتارهای پیش رو، تحت عنوان «سرنوشت انسان»، توسط حجت الاسلام و المسلمین استاد مسعودعالی تهیه و تدوین گردیده است.

این مجموعه، سلسله مباحثی است که طی حدود یک سال و نیم در روزهای یکشنبه در برنامه سمت خدا، در شبکه ۳ سیمای

جمهوری اسلامی با عنوان «یاد مرگ» مطرح می شد و به درخواست بسیاری از بینندگان محترم، اینک به صورت کتاب به نگارش در آمده است.

این دوره که تمامی مباحث پس از مرگ، از هنگام احتضار و قبض روح تا عالم قبر و برزخ، و مراحل قبل از قیامت (ظهور و رجعت) تا علائم قیامت و نفخ صور و مواقف و عقبات آن را شامل می شود، در عین عمق و اتقان، با بیانی ساده و گویا و با استفاده فراوان از آیات و خصوصاً روایات اهل بیت [ع]، که تنها راه اطمینان بخش شناخت جزئیات زندگی اخروی است، مطرح شده و از گریزها و نکته های اخلاقی و خاطرات عالمان و عارفان نیز بهره فراوان برده است. امید که خدمتی به ارتقاء و تعمیق فرهنگ دینی و پالایش جامعه اسلامی مان باشد.

در پایان از تمامی دست اندرکاران و عوامل برنامه سمت خدا به ویژه تهیه کننده آن، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و آقای نجم الدین شریعتی که در تکوین این اثر نقش داشتند و نیز حجج اسلام مهدی گودرزی و اکبر اسدی که در آماده سازی این مباحث برای چاپ کوشش فراوان نموده اند، تشکر و قدردانی می نمایم.

و من الله التوفیق

ص: ۶





























بحث از مرگ و مراحل و منازل پس از آن، بحث درباره مهم ترین و جدی ترین بخش زندگی، یعنی زندگی آخرت و حیات پس از مرگ است.

سعی بر این است که یک دوره از مباحث معاد به تفصیل با رویکرد نقلی از قرآن و روایات مطرح گردد. این مباحث عبارت اند از: حوادث و حالات پیش از مرگ و هنگام احتضار، سكرات موت و حالات هنگام مرگ، مشاهده موجودات ملكوتی و ماورائی در زمان احتضار، انواع مرگ و عوامل آسان و یا سخت جان دادن، بحث قبض روح و کیفیت آن، حوادث پس از مرگ و عوالم قبر و برزخ، سؤال و فشار قبر، زندگی برزخی، رابطه اموات با یکدیگر، ارتباط اموات با زندگان و متقابلاً رابطه زندگان با اموات، احضار روح، کیفیت بهره مندی اموات از باقیات صالحات و خیرات و هدایای زندگان، بحث تجسم اعمال و اخلاق و عقائد، بحث تکامل در برزخ، مقدمات قیامت و مباحث ظهور و رجعت، شفاعت، منازل و مراحل قیامت از نفخ صور و حشر و نشر و نامه عمل و صراط

و مواقف آن و میزان و شهود و گواهان قیامت و بهشت و جهنم.

در تمامی این مباحث به پرسش‌ها و شبهات مربوط به آن نیز پاسخ لازم داده خواهد شد تا- ان شاء الله - نتیجه این گفتارها معرفت و آشنایی بیشتر با اصلی‌ترین بخش حیات و آمادگی بهتر برای استقبال از عوالم بی پایان ملکوت باشد.

### مرگ اندیشی

بدون تردید یکی از مهم‌ترین رسالت‌های انبیای الهی تذکر و یادآوری همین گونه معارف بوده است. مولوی از زبان قوم سبا نقل می‌کند که به پیامبران‌شان چنین می‌گفتند:

طوطی نقل و شکر بودیم مامرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

ما پیش از آمدن شما در خوشی و سرور بودیم. (البته از نوع خوشی اهل غفلت و بی‌خیالی). ولی با آمدن شما پیامبران، مرغ مرگ اندیش شده ایم.

بی‌جهت نیست که حدود ۱۲۰۰ آیه از قرآن، یعنی حدود یک پنجم قرآن، در همین موضوع است و تقریباً هیچ صفحه‌ای از صفحات مصحف شریف خالی از ذکر آن نیست.

مرحوم علامه مجلسی نیز در جلد‌های ششم، هفتم و هشتم «بحارالانوار» چند صد روایت در این باره آورده است.

متأسفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که یاد مرگ و زندگی پس از آن کم‌رنگ شده و به یک معنا در فرهنگ جهانی حذف شده است.

ص: ۲۰

یک صدم آنچه درباره غریزه جنسی یا هوش صحبت می شود، از مرگ سخن گفته نمی شود و به سکوت از آن می گذرند.

به بچه ها نگوئیم، در کتاب ها ننویسیم، در فیلم ها هم نیاوریم، قبرستان ها را دور از شهرها ببریم و تازه آن ها را هم به شکل پارک و فضای سبز درآوریم تا به جای عبرت و تذکر مایه تفریح و تفرج باشد و خاطری مکدر نشود. اگر کسی هم مرد بدون تشییع او را در درون ماشینی گذارده تا کنار قبرش ببریم و در مراسم خاکسپاری هم حتماً عکاس و فیلمبردار حضور داشته باشد تا این صحنه جدی و پندآموز هر چه بیشتر به فیلم تبدیل گردد و ژست ها کامل تر شود.

بله دنیای ما دنیای وارونه ای است که بسیاری از جدی ها به شوخی و بازی گرفته شده و به عکس خیلی از بازی ها، جدی به حساب می آید. برای دیدن یک فیلم یا مسابقه فوتبال خیابان ها خلوت می شود و ساعت ها وقت مصرف می گردد و آن قدر جدی گرفته می شود که حتی برخی از نتیجه این مسابقات هم حاضرند سگته کنند و جان دهند، ولی فرصتی برای شناخت زندگی ابدی شان و اهمیتی برای آمادگی پیدا کردن نسبت به آن ندارند.

## کیاست و زیرکی

روایات ما یاد مرگ را نشانه کیاست و عقل و زیرکی شمرده و آن را بسیار ستوده اند. گروهی از اصحاب خدمت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بودند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از آنان پرسیدند: به نظر شما زیرک ترین

مردم کیست؟ گفتند: خدا و رسولش بیشتر می دانند. حضرت فرمودند:

أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدُّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ؛ (۱) زیرا که ترین مردم کسی است که بیش از همه به یاد مرگ باشد و خود را سخت برای آن آماده کند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بودند، پس از نماز عشا سه بار با صدای بلند، آن چنان که همه مردم داخل مسجد می شنیدند، چنین می فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُوذِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرَّجَ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَائِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَانْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بَخَصَ رَتَكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَى وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ مَمْرُكُمْ عَلَى الصَّـرَاطِ؛ (۲) ای مردم، خدا شما را رحمت کند! آماده باشید و بارتان را ببندید که ندای الرحیل و بانگ کوچ بلند شده است. درنگ کردن در دنیا، پس از آن که ندای رحیل داده شده است برای چیست؟ خداوند شما را رحمت کند! بار ببندید و بهترین توشه که تقواست را با خود بردارید. بدانید که راه شما به سوی قیامت و گذر شما از پل صراط است.

یعنی گردنه های سختی در پیش دارید و منازل هراسناکی که ناچارید از آن ها عبور کنید.

ص: ۲۲

---

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۱، بحار الانوار ج ۷۹، ص ۱۶۸.

۲- الامالی للصدوق، ص ۴۹۸، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۳.

حقاً و انصافاً یاد ورود به عالم ابدی تکان دهنده است. ابدیتی که هزاران سال و میلیون ها و میلیارد ها سال نیست، بی پایان و جاوید است.

از مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله نقل شده است که گاه در درس به شاگردان می فرمود: «آقایان ابدیت در پیش داریم، ابدیت!» و این توصیه حکیمانه و عاقلانه را بارها تکرار می کرد تا زنگار غفلت را از دل ها برگیرد.

ممکن است کسی بگوید: زیاد از مرگ گفتن و به یاد آن بودن، ترس و افسردگی و دلمردگی می آورد و ذائقه را تلخ می کند. آیا بهتر نیست کام خودمان را با آن تلخ نکنیم؟

### فرار از مرگ

جواب این که: اولاً؛ این طور نیست که اگر کسی چشمش را ببندد و مرگ را نبیند و آن را نخواهد، مرگ به سراغش نرود. به تعبیر حضرت امیر علیه السلام: «وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ»<sup>(۱)</sup> فرار از مرگ، رسیدن به آن است.» قرآن هم به این نکته تصریح دارد:

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ؛ (۲) بگو: این مرگی که از آن فرار می کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد!

ص: ۲۳

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

با ندیدن واقعیت نمی توان آن را حذف کرد. این پاک کردن صورت مسأله است و چیزی را حل نمی کند.

شخصی می گفت: اوائلی که من رانندگی یاد گرفته بودم، خیلی می ترسیدم. یک بار یک تریلی جلوی ما حرکت می کرد، یکمرتبه ترمز کرد. من هم که هول شده بودم، فرمان را رها کردم و دست هایم را جلوی صورتم گرفتم تا نبینم. خوب بعدش معلوم است چه شد، ماشین خورد به تریلی.

یعنی با نگاه نکردن به واقعیت و چشم ها را بستن جلوی حادثه گرفته نشد. ندیدن و نخواستن مرگ مساوی با نمردن نیست. مساوی با بد مردن است. شبیه کسی که خدا را نادیده بگیرد. آیا این موجب می شود دیگر خداوند حضور نداشته باشد، یا تنها خود را از برکات ذکر الهی محروم کرده و زندگی بدون انس و یاد او که زندگی تلخ و نوعی دلمردگی است را انتخاب نموده است؟

پس همان طور که خدا را نادیده گرفتن تنها موجب بد زندگی کردن است، نه حذف وجود خدا، مرگ را هم نادیده گرفتن، فقط باعث بد مردن می شود و نه نمردن.

### **برکات یاد مرگ**

ثانیاً؛ یاد مرگ آثار و برکات بسیار ارزشمندی دارد که کسی که به مرگ فکر نمی کند و به آن بی اعتناست، از آن ها محروم می ماند.

یکی از آثار مرگ، که بعد از این به آن ها می پردازیم، شادابی

و نشاط و پیدایی صفای باطن و جلای قلب است. یعنی کسانی که به یاد مرگ هستند، از تاریکی و کدورت گناه درمی آیند و انسانی زندگی می کنند و وجدان آرام و راحتی دارند.

ممکن است آدم چهار صباحی به رگ بی خیالی بزند و غافل از آینده و پس از مرگ خوش باشد، اما این خوشی، خوشی انسانی نیست، بلکه از نوع بی دردی و بی عاری است که حیوانات دارند. لذا این گونه اشخاص در عمق وجودشان خوش نیستند و در عین رفاه دچار دلمردگی ها و افسردگی ها و احیاناً خودکشی ها می شوند.

آری حقیقت انسانیت و زنده دلی در یاد مرگ و مرگ اندیشی است.

## عطار و مرد زنده دل

عطار نیشابوری هم طبابت می کرد و هم عطاری داشت. می گویند: فقیری نزد عطار آمد و از او چیزی خواست. او نداد. فقیر گفت: تو با این روحیه چطور جان به عزرائیل می دهی؟ عطار گفت: تو خودت چطور جان به عزرائیل می دهی؟ فقیر گفت: این طور و سرش را بر زمین گذاشت و مرد.

عطار یکدفعه فهمید این درس بزرگ و ارزشمندی است در هنر انسانیت که آن قدر بی تعلق باشد و آماده که خود با خواست خود بتواند قالب تهی کند و جان به جان آفرین تسلیم نماید.

می گویند از آن به بعد تغییر بزرگی در زندگی خود داد و زندگی عارفانه ای پیدا کرد. خود او می گوید:

دی زاهد دین بودم سجاده نشین بودم

ز ارباب یقین بودم سر دفتر دانایی ناگه ز درونِ جان در داد ندا جانان

کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنائی هر چند که پر دردی کی محرم ما گردی

فانی شو اگر مردی تا محرم ما آیی عطار چه دانی تو وین قصه چه خوانی تو

گر هیچ نمائی تو اینجا شوی آنجایی

### برخورد با مسأله مرگ

#### اشاره

با مرگ سه گونه می توان برخورد کرد:

#### برخورد مأیوسانه و بدبینانه

انسان در این دیدگاه، آخرِ زندگی را تاریکی و از بین رفتن می بیند. می گوید: آخرش که چی؟ ابوالعلاء معری شاعر نابینای مشهور عرب این گونه بود. شخصی بود بدبین و افسرده که زندگی را در نهایت تلخی و سختی و سیاهی گذراند. نه لذتی برد، نه ازدواجی کرد، نه همسری و نه فرزندی و نه زندگی ای تشکیل داد. در آخر عمر هم وصیت کرد تا روی سنگ قبرش بنویسند: «هذه جنایه ابی وما جنیتُ باحد.» یعنی این قبر محصول جنایت پدرم است که ازدواج کرد و من را به وجود آورد، ولی من دیگر جنایت نکردم. اصلاً ازدواج نکردم و فرزندی به جای نگذاشتم تا مثل خودم بدبختی بکشد.

چنین کسی عکس العملش در برابر مرگ این بود که حالا که باید مرد، پس بهتر بود که اصلاً به این عالم نمی آمدیم، حالا هم که

ص: ۲۶



آمدیم از همین الآن خود را مرده حساب کنیم و با دلمردگی و افسردگی زندگی کنیم.

### برخورد غافلانه و بی خیالی

دیدگاه دوم این است که حالا که قرار است بعد از چند سال بمیریم، اصلاً فکر مردن را نکنیم. همین چند روزه دنیا را غنیمت بشماریم و بی خیال مرگ و یاد آن باشیم. این شعر را که بیان این دیدگاه است، به خیام شاعر نسبت می دهند: از دی که گذشت هیچ از آن یاد مکن

فردا که نیامدسـت فـریاد مکن بر نامـده و گذشـته بنیـاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

### دیدگاه واقع بینانه

دیدگاه دیگر که موضع گیری دین و دینداران است، این است که نه چشمت را به روی واقعیت ببند و مثل دیدگاه دوم بی خیال باش تا غافلگیر مرگ شوی و بد بمیری و نه مثل دیدگاه اول مرگ را تاریکی و هیچی و پوچی معنا کنی تا بد زندگی کنی، بلکه در دنیا باش، زندگی هم بکن و از مواهب زندگی بهره مند شو، ولی دو چیز را در نظر داشته باش:

اولاً؛ شأن دنیا را فراموش نکن و به دنیا به اندازه دنیا توجه داشته باش نه بیشتر. دنیا مقصد نیست، گذرگاه و مسافرخانه ای است که برای پرداختن به کار مهم تری چند روزی در آن اقامت داریم و بعد

می گذاریم و می گذریم.

کسی را فرض کنید که برای هدفی به مسافرتی برود، مثلاً به قصد زیارت به مشهد برود و چند روزی در هتل یا مسافر خانه ای اقامت کند. همین که وارد اتاق خود شد، شروع کند به رسیدگی به اتاق، پرده اش را عوض کند، فرش ها و یا مبیل هایش را همین طور، رنگ آمیزی و یا کاغذ دیواری را عوض کند، بعد پردازد به دکوراسیون اتاق و همین طور روزها و شب های سفر را به این کارها بگذرانند و دیگر یادش برود چند روز دیگر از اینجا می رود. حالا یا اصلاً زیارت نمی رود و یا اگر هم برود زیارت می کند و زود برمی گردد تا باز به این مسافرخانه برسد و چه بسا حتی موقع زیارت هم حواسش به کارهای باقیمانده اتاق باشد.

خوب، اینجا جای اصل و فرع عوض شده، هدف که زیارت بود، جای خود را به چیزی که تبعی و فرعی بود داد. وقت سفر هم تمام می شود و ساعت پرواز برگشت به وطن و خانه اصلی فرا می رسد.

یکمرتبه بر روی دست می زند که عجب من که نتوانستم زیارتی کنم. اگر ممکن است یک مقدار وقت پرواز را عقب بیندازید. می گویند: دیگر نمی شود، تو وقت داشتی و خودت استفاده نکردی و به زوائد پرداختی.

این آن دنیای مذموم و خطرناک است که «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأْنِنُوا بِهَا»<sup>(۱)</sup> یعنی این آدم به همین جا راضی باشد و دل خوش کند.

ص: ۲۸

---

۱- به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند. سوره یونس، آیه ۷.

مال و ثروت و مقام و قدرت و امثال این ها به جای ابزار کسب آخرت، خودشان هدف شوند. این بد است و عاقلانه نیست و گرنه بهره مندی از مواهب طبیعی و کسب و کار و تجارت و تولید که مذموم نیست.

از شخصی نزد امام صادق علیه السلام سخن به میان آمد. گفتند: او اهل دنیا است. فرمود: مگر چه می کند؟ گفتند: دنبال کار و کاسبی و تجارت است. حضرت فرمود: اگر برای حفظ عزت و آبروی خود و توسعه برای خانواده است، عین آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال های قبل از حکومت لحظه ای آرام و قرار نداشت و بسیار پرتلاش و رفیق بیل و کلنگ بود. یکمرتبه. کیسه ای پر از هسته های خرما بر دوش داشت و به سمت بیابان می رفت. شخصی پرسید: یا ابالحسن، چه بر دوش داری؟ فرمودند: صد هزار نهال خرما، ان شاءالله! امیرالمؤمنین علیه السلام هسته های خرما را کاشت و تمام آن ها سبز شد. (۱)

بین مکه و مدینه نخلستان ها و چاه های آب بسیاری احداث کرده بود که البته همه آن ها را وقف می کردند. خود حضرت می فرمودند: من یک وقتی از گرسنگی سنگ به شکم می بستم، حالا سالانه چهل هزار دینار صدقه می دهم.

حواله صادر می کرد و به آن مباشر و دفتردارش می فرمود: مثلاً- یک خرما خانه فلانی بفرست، یا یک خرما گندم خانه فلان

ص: ۲۹

کس دیگر. یکدفعه مباشرش گفت: آقا این خیلی زیاد است که شما داری می دهی!! حضرت فرمود: خدا امثال تو را زیاد نکند! من دارم از مالم می بخشم، تو غصه می خوری؟! بفرست.

امیرالمؤمنین علیه السلام کار و تولید ثروت می کرد، ولی ذره ای دلبستگی نداشت و هدف را فراموش نمی کرد و این یعنی در دنیا آخرتی زندگی کردن.

عطار چه دانی تو و این قصه چه خوانی تو گر هیچ نمایی تو اینجا شوی آنجایی

این ها کسانی بودند که چون از متیت ها و هوس ها خارج شده بودند، در اینجا آنجایی زندگی می کردند و تعلق نداشتند.

### خاطره ای از امام خمینی

امام خمینی رحمه الله در خاطره ای به مرحوم حاج احمد آقا می فرمودند: در زمان رضاخان که عمامه ها را از سر روحانیون برمی داشتند، رفتم نان بخرم، دیدم یک روحانی که مجبور شده بود عمامه اش را بردارد و تکه نانی خریده بود و داشت آن را می خورد، رو به من کرد و گفت: گفته اند عمامه ها را بردارید. من هم آن را دادم به یک زن یتیم دار تا برای بچه هایش پیراهن درست کند. فعلاً هم که نانی خوردم. بحمدالله سیر شدم. تا ظهر هم خدا بزرگ است.

امام فرموده بود: احمد! خدا می داند چقدر حسرت احوالات آن مرد را می خورم! یعنی این قدر بی تعلق و سبک بار است و دنیا را تا این حد کوچک و موقت گرفته است و غصه ای برای آن نمی خورد.

ثانیاً؛ باید سعی کنیم در هر کاری و حرکتی و حرفی جهت آخرتی آن را حاضر کرده باشیم و بتوانیم نزد خداوند جوابگو باشیم. آن وقت چنین کسی با نشاط و خوش و باوجدان راحت زندگی می کند و همواره هم آماده آخرت است.

### دنیا را فوت می کنم

نقل شده است: مرحوم شیخ مرتضای زاهد رحمه الله که از اولیای الهی در پنجاه شصت سال اخیر در تهران بودند، در آخر عمرشان فوت می کردند. به ایشان گفتند: آقا چرا فوت می کنی؟ فرمود: دنیا را فوت می کنم.

این مربوط به کسی بود که عمری در دنیا زندگی کرد و دلبسته دنیا نشد. در زندگی هم دنیا را فوت می کرده و در آخر عمرش هم به راحتی از آن می گذرد و راهی ابدیت می گردد.

□ممکن است کسی گمان کند که فکر مرگ و قبر و قیامت و دم از این طور حرف ها زدن مربوط به پیرهاست و ربطی به ما که جوانیم ندارد، حالا هر وقت پیر شدیم یک فکری می کنیم.

### مرگ ناگهانی

اولاً، کسی تضمینی نکرده است که اصلاً شما به پیری برسید. فرارسیدن اجل و آمدن ملک الموت پیر و جوان ندارد. یکمرتبه

می آید. ما چون در دنیا هستیم و معمولاً با امور مادی که تدریجی و زمانمند هستند سر و کار داریم، ناخودآگاه خیال می کنیم آمدن حضرت عزرائیل و قبض روح هم مثل بقیه امور تدریجی است؛ مرگ هم تدریجی است اول باید آثار و علائمش بیاید، سپس خودش فرا برسد. مثل آمدن باران که اول رعد و برق و سر و صدا و ابر و باد می آید، بعد باران می آید. یا مثل شب و روز که تدریجی می آید و می رود.

فکر می کنیم مرگ هم ابتدا باید سر و صدایی بکند و خبر و اثری از آن بیاید؛ یک مریضی، یک بی هوشی، یکی دو بار سکته، یا پیری و افتادگی، تا آدم باورش شود دارد می آید. تا آن موقع هم توبه می کنیم و حلالیتی می طلبیم و جبران می کنیم. فعلاً که خبری نیست. غافل از آن که همین فکر و خیال ها باعث می شود آدم غافلگیر شود.

آن هایی که ناگهانی مرگ سراغشان آمد هم شاید قبلش یک چنین خیالاتی می کردند، که ناگهان دیدند عالم عوض شد و به دیار دیگر رفتند.

هم حضرت عزرائیل مجرد است و مادی نیست و هم جان و روح ما که می خواهد آن را قبض کند. هر دو غیر مادی هستند. آن وقت رابطه این دو دیگر تدریجی و زمانمند نیست. در یک آن جان را می گیرد و قبض می شویم.

این مسأله شبیه رابطه ما با اراده ماست. مثلاً همان آن که اراده می کنیم آب بخوریم، دیگر زمان ندارد، همان لحظه اراده می آید. بله

بدن اگر بخواهد بلند شود برود طرف، آب یا دست دراز شود به سمت لیوان و آب وارد گلو شود، این ها زمان می برد و تدریجی است، ولی خود اراده آنی و دفعی است.

رابطه عزرائیل علیه السلام با ما این گونه است. لذا دیگر الزاماً آثار و علائم و سر و صدای قبلی ندارد. وقتی اجل فرا رسید، در یک آن قبض روح می کند. به تعبیر امام صادق علیه السلام «الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ؛ مرگ ناگهان می آید.» (۱) پیر و جوان ندارد.

یک وقتی مرحوم آیت الله اراکی رحمه الله، این سلمان زمان ما، این شعرهای منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با اشک می خواندند: یَا مَن بَدُنِيَا اَشْتَعَل

قَدْ غَرَّهٗ طُـوَلُ الْاَمَلِ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ

وَ الْقَبْرِ صُنْدُوقِ الْعَمَلِ (۲) پس همواره باید آماده بود و فریب شیطان و نفس را نخورد.

ص: ۳۳

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲- ای کسی که به دنیای خویش مشغول و دلبسته ای و آرزوهای بلند و طولانی تو را فریفته است، مرگ به ناگهانی فرا می رسد و قبر صندوق عمل است. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۱۲.

## آمادگی میرزای شیرازی برای مرگ

از مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله پرسیدند: اگر یک مخبر صادق و راستگو به شما خبر دهد که یک هفته بیشتر زنده نیستی، در این یک هفته چه می کنی؟ فرمود: همان کاری را می کنم که تا به حال می کردم. بله او همواره آماده بود و غافلگیر نمی شد.

## یاد مرگ در جوانی

ثانیاً؛ به فرض این که شما ضمانتی هم داشته باشید که به پیری می رسید و تا آن هنگام مرگ به سراغ شما نمی آید، اما باز هم اتفاقاً جوان ها محتاج ترند به این که یاد مرگ باشند؛ برای این که از همین جوانی فرصت ها را از دست ندهند و از برکات مرگ اندیشی استفاده کنند.

ما در آینده برکات و آثار ارزشمند یاد مرگ را خواهیم گفت و این که همین عامل سازنده ترین و مؤثرترین عامل تربیت و رشد انسان است و از طرفی دوران جوانی بهترین دوران رشد و شکوفایی استعدادها و شکل گیری ارکان و پایه های تربیتی و اخلاقی است.

در پیری که قوا تحلیل رفته و اراده ضعیف شده و صفات و ملکات منفی و زشت هم بسیار عمیق و ریشه دار شده است، کار تربیت و تغییر خصلت های منفی بسیار دشوار و حتی محال می نماید و فقط حسرت از دست رفتن فرصت ها باقی می ماند.

## هارون و پیرمرد حریص

نقل می کنند: روزی هارون الرشید به اطرافیان خود گفت: بگردید شخصی را که خود مستقیماً و بی واسطه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله حدیثی شنیده است را نزد من بیاورید. می خواهم از او حدیثی بشنوم. به هارون گفتند: دیگر در این زمان بعد از حدود یک قرن و اندی بعید است کسی باشد که مستقیماً از خود پیامبر کلامی شنیده باشد.



هارون گفت: بگردید پیدا کنید.

پس از مدت ها جست و جو پیر فرتوتی را پیدا کردند و او را در سبد و زنبیلی گذاشتند و نزد هارون آوردند. هارون پرسید: پیر مرد، تو خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله حدیث شنیده ای. پیر مرد گفت: بله، جناب خلیفه. من هفت ساله بودم که به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیدیم و من یک حدیث از حضرت شنیدم و دیگر هم او را ندیدم. هارون خوشحال شد و گفت: کلام پیامبر چه بود؟ پیر مرد گفت:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله: يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ (۱) انسان به مرور پیر می شود و دو صفت در او جوان می گردد؛ حرص و آرزوهای طولانی.

هارون کیسه ای طلا به او هدیه داد و مأموران پیرمرد را در سبد خود گذاشتند و از تالار خارج کردند. پیر مرد به مأموران گفت: من را برگردانید، با خلیفه کاری دارم. گفتند: دیگر نمی شود. شما وقت تمام شد. گفت: هنوز که از قصر خارج نشدیدم، از شما خواهش می کنم من را برگردانید کاری دارم.

وقتی او را برگرداندند، پیر مرد به هارون گفت: جناب خلیفه، می خواستم بدانم این سکه های طلا فقط برای همین یک بار بود، یا جیره هر ماه من است. هارون شروع کرد به خندیدن و گفت: صدق رسول الله. «يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ.»

ص: ۳۵

پیر مرد، من گمان نمی کردم تو تا همین در قصر زنده بمانی و فرصت استفاده از همین یک کیسه طلا را پیدا کنی. حال تو حرص ماه های آینده را میزنی و آرزوی آن را داری؟!

بله، پیری دوران ثبات و استحکام خصلت ها و ملکات منفی است. اگر کسی بخواهد کاری کند، باید از همین جوانی شروع کند که بعدها حسرتش را نخورد.

### موعظه شیخ مرتضی طالقانی

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در جوانی، در خدمت عارف اخلاقی بزرگوار، مرحوم شیخ مرتضی طالقانی بوده و تلمذ می کرده است. نقل می کند: دو سه روز مانده به محرم، برای کسب درس وارد حجره استاد شدم. پرسید: برای چه آمدی؟ گفتم: برای درس. گفت: تمام شد آقا جان، تمام شد.

من اول گمان کردم ایشان می گوید: درس به خاطر محرم تعطیل است. گفتم: استاد هنوز چند روزی تا محرم مانده است. فرمود: نه دیگر تمام شد. خر طالقان رفته و فقط پالانش مانده. روح رفته و فقط جسم مانده. بعد هم «لا اله الا الله» گفت و اشکی ریخت. فهمیدم دارد خبر از مرگ خود و تعطیل شدن همیشگی درس می دهد. عرض کردم: آقا، پس یک درس دیگری به من بدهید و چیزی بفرمایید استفاده کنم. فرمود:

ت\_ از دستت می رسد شو کار گر چون فُتی از پای، خواهی زد به سر

تا جوانی و برایت مقدور است، کاری بکن و گرنه در پیری فقط بر سر زدن می ماند.

## آمادگی برای مرگ

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند جوانشان امام حسن علیه السلام توصیه های معروفی دارند:

وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ...؛ (۱) بدان که تو تنها برای آخرت آفریده شده ای، نه برای دنیا. و برای فنا آفریده شده ای، نه بقای (در اینجا). و برای رفتن، نه ماندن. و برای مردن، نه زنده ماندن.

تو در جایی هستی که باید از آنجا بروی و در دست مرگی هستی که هیچ کس نمی تواند از آن بگریزد. ناچار دست مرگ به همه خواهد رسید.

فَكَفَى مِنْهُ عَلَى حَيْدَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيُحَوِّلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ...؛ (۲) پرهیز از این که مرگ هنگامی به سراغت بیاید که تو در حال بدی باشی.

با خودت می گفתי از آن (گناه و رذیله) توبه می کنم که ناگهان مرگ بین تو و توبه فاصله انداخت و فرصتی نداد.

فرزندم، بسیار ذکر مرگ کن و به یاد احوال پس از مرگ باش

ص: ۳۷

---

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۷.

تا هنگامی که آمد مجهز و آماده باشی. مبادا که ناگهان بیاید و مغلوبت نماید. مباد فریفته شوی وقتی می بینی دیگران حریصانه بر دنیا افتاده اند (که بگویی مگر ما از آن ها چه کم داریم؟) به غفلت بیفتی و همراه شوی.

اهل دنیا سگ هایی هستند پارس کنان و زوزه کشان و درندگان هستند که به جان هم افتاده اند و هر کدام دیگری را می درد و آن یکی این را می خورد...

این ها خطاب به یک جوان است که از اول زندگی بفهمد چه باید بکند تا فرصت سوزی نکند. مطمئن باشیم آن که با مرگ و یاد آن مأنوس است، علاوه بر آن که خوب زندگی می کند، خوب هم می میرد. «کَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ» (۱) همان گونه که زندگی می کنید، همان گونه هم می میرید.

یاد مرگ مرگ نمی آورد، زندگی را هم تلخ نمی کند، بلکه آدمی را هشیار می کند تا از فرصت ها به خوبی استفاده کند، خوب زندگی کند و سرانجام خوب بمیرد.

ص: ۳۸

---

۱- مشارق انوار الیقین، ص ۲۰۳؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۲.





### سازندگی یاد مرگ

یاد مرگ و عوالم آخرت قوی ترین و مؤثرترین عامل تربیت و شکوفایی استعدادهای انسانی و بازدارندگی از رذائل و معاصی در فرد و جامعه است. از این رو بسیاری از آیات مربوط به برزخ و قیامت در همان سیزده سالی نازل شد که پیامبر در مکه بودند و نیاز به تربیت مؤمنین محکم و استوار بود تا پایه ها و شالوده های اسلام را بنیان بگذارند.

نمونه بارز تربیت با یاد مرگ و جهان پس از آن، جبهه های حق علیه باطل در هشت سال دفاع مقدس بود. دورانی که همه مرگ را خیلی نزدیک و ملموس می دیدند و هیچ از آن غافل نبودند و هر لحظه احتمال رحلت از این دنیا را می دادند. بدین خاطر مئیت ها و تفاخرها و تکبرها رنگ باخته بود و حرص و بخلی دیده نمی شد. گذشت و فداکاری بسیار بود و همه سعی در حفظ و رعایت حقوق یکدیگر و اخلاق دینی داشتند و در این گونه ارزش ها از هم سبقت می گرفتند.

به همین جهت معمولاً عرفا در دستور العمل های خود هیچ ذکری

را به اندازه ذکر مرگ و یادآوری عوالم پس از آن، در اصلاح نفس مؤثر نمی دانند و همواره شاگردان را به آن توصیه می کنند.

### سید جمال الدین گلپایگانی در تخت فولاد

مرحوم آیت الله، جمال السالکین، آقا جمال الدین گلپایگانی، هم درس و هم بحث مرحوم آیت الله بروجردی و صاحب رساله و مرجعیت دینی در چند دهه گذشته بودند. ایشان در جوانی در اصفهان تحت نظر تربیتی و اخلاقی دو استاد بزرگ عرفان و اخلاق، مرحوم آیت الله جهانگیر خان قشقایی و مرحوم آیت الله آخوند کاشی بوده و بنا به توصیه این دو استاد بزرگوار شب های پنجشنبه و جمعه را به قبرستان تخت فولاد اصفهان می رفتند و شب تا به صبح آنجا می ماندند و در احوال اموات و عوالم قبر و برزخ و قیامت تأمل می نموده و عباداتی را انجام می دادند.

از خود ایشان نقل شده که شبی از شب های زمستان، در یک هوای بسیار سرد برفی، برای تفکر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد آمدم. در یکی از حجرات مستقر شدم. می خواستم دستمال خود را باز کنم، چند لقمه ای از غذا بخورم و بعد بخوابم تا در حدود نیمه شب بیدار شده و مشغول کارها و دستورات عبادی خود گردم. در این حال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام و بستگان صاحب مقبره بود و از اصفهان آورده بودند، آنجا بگذارند و صبح دفن کنند. آن



جماعت جنازه را گذاردند و رفتند. قاری قرآن که متصدی مقبره بود، مشغول تلاوت شد.

همین که دستمال را باز کرده و می خواستم مشغول خوردن غذا شوم، دیدم ملائکه عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن شدند. چنان گرزهای آتشین بر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این مرده بر می خاست که گویی تمام این قبرستانِ عظیم را متزلزل می کرد. نمی دانم اهل چه معصیتی بود؟ این در حالی بود که قاری قرآن چیزی احساس نمی کرد، آرام بر سر جنازه نشسته بود و به تلاوت مشغول بود.

من از مشاهده این منظره بدنم لرزید، رنگم پرید و از حال رفتم. تلاش می کردم با اشاره به قاری بفهمانم که در را باز کن، من می خواهم بروم، اما او نمی فهمید. زبانم قفل شده بود و حرکت نمی کرد. نمی توانستم چیزی بگویم. بالاخره به هر زحمتی بود، به او فهماندم چفت در را باز کن، می خواهم بروم. گفت: آقا هوا سرد است، برف روی زمین را پوشانده، گرگ در راه است، تو را می درد. هر چه می خواستم بگویم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی کرد. به ناچار خود را به طرف درِ اتاق کشاندم، او هم در را باز کرد و من خارج شدم.

به سختی بسیار خودم را به اصفهان رساندم و در راه چندین بار به زمین خوردم. به حجره آمدم و یک هفته در آنجا بستری بودم. و مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان به حجره می آمدند و از من

پرستاری می کردند و به من دارو می دادند. جهانگیر خان برای من کباب باد می زد و به زور به حلق من فرو می برد تا کم کم قدری جان گرفتم. (۱)

آری، این ها با تذکر مرگ و یادآوری مراحل و منازل آخرتی، خود و شاگردانشان را تربیت می کردند.

## برخی از آثار یاد مرگ

### جلوگیری از سرکشی های نفس

مهم ترین اثر یادآوری آخرت رام کردن نفس و جلوگیری از سرکشی ها و چموشی های آن است. یاد مرگ متیت های نفس را از بین می برد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرمایند:

و ذلَّ اللهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ؛ (۲) با یاد مرگ نفس را خاضع و رام کن.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

لَوْلَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوْتِ كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوْ ثَابُ؛ (۳) اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را به خضوع خم نمی کرد: بیماری، فقر و مرگ. همه این ها در او هست، با این وجود همواره جست و خیز و سرکشی می کند.

ص: ۴۳

---

۱- معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- تحف العقول، ص ۶۹؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۶.

لذا مستکبران و جباران و قلداران، همواره از نام و یاد مرگ نفرت داشتند؛ چون در مقابل آن عاجز بودند. از این رو اجازه نمی دادند در برابرشان از پیری و یا مرگ سخن گفته شود.

نقل می کنند که هارون الرشید در خواب دید دندان هایش می ریزد. معبری را برای تعبیر خواب او آوردند. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که اطرافیانتان می میرند و شما تنها می مانید. دستور داد برای این تعبیر جسارت آمیز، صد تازیانه بر او بزنند. معبر دیگری را آوردند. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که شما عمری طولانی تر از اطرافیانتان خواهید داشت. خیلی خوشش آمد و دستور داد به او صد دینار پاداش بدهند.

با این که تعبیر دوم هم همان معنای تعبیر اول را داشت، ولی عبارتش را از مرگ اطرافیان به طول عمر هارون عوض کرد تا مورد خوشایند او قرار گیرد.

### **کوچک کردن دنیا**

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، کوچک کردن دنیا در چشم انسان و بزرگ تر کردن خود انسان از دنیاست.

کسی که می داند تمام دنیا در مقابل آخرت چیزی نیست، هم مدتش محدود و اندک است و قابل مقایسه با ابدیت نیست و هم خوشی ها و لذت هایش در برابر لذت های آخرت ناچیز است، دیگر دنیا برایش هدف نمی شود. خداوند در قرآن فرموده است:

ص: ۴۵

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ (۱) آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت ناچیز است.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه زیبا ناچیز بودن دنیا را در بیان خود تمثیل فرموده اند:

مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمِ يَرْجِعُ؛ (۲) دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما ها انگشتانش را در دریا فرو برد. باید ببیند چه چیز بر می گردد.

دنیا در مقایسه با آخرت مانند رطوبتی است که هنگام فروردن انگشت در دریا و بیرون آوردن آن، در انگشت انسان باقی می ماند. نسبت دنیا به آخرت مثل این رطوبت سرانگشت به دریاست.

وقتی کسی این را باور کرد که پس از مدتی این دنیا را می گذارد و به عالم باقی می رود، طبعاً دنیا برایش حقیر خواهد شد و خود را بزرگ تر از آن می بیند. دیگر برای آن حرص نخواهد داشت و به آن بخل نمی ورزد و بسیاری دیگر از صفات و اخلاق زشت که ریشه اش حبّ دنیاست، در وجودش ریشه کن خواهد شد و آرامش و قناعت و سخاوت و صفات انسانی در او جلوه خواهد کرد.

حضرت امیرعلیه السلام می فرمایند:

ص: ۴۶

---

۱- سوره توبه، آیه ۳۸.

۲- مشکاه الانوار، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۹.

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْإِسْيِـرِ؛ (۱) هر که زیاد به یاد مرگ باشد به کمی از دنیا قانع می گردد.

## ترک معاصی و ردائیل اخلاقی و ظلم به دیگران

### اشاره

یکی دیگر از آثار مهم و سازنده یاد مرگ ایجاد انگیزه جدی برای ترک گناهان است؛ به ویژه گناهایی که به شکل عادت درآمده است و دوری از آن ها انگیزه و اراده ای بسیار قوی می خواهد. برطرف کردن صفات و ملکات زشت، مثل حسادت و تکبر و ریا و بخل و امثال این خصلت ها از وجود انسان نیز از آثار مهم یاد مرگ است.

علاوه بر آن یاد مرگ می تواند عامل مهمی برای حفظ و مراعات حقوق دیگران و دوری از ظلم به موجودات و مخلوقات الهی باشد.

من وقتی بدانم تمامی اعمال و اخلاقم مجسم می گردد و پس از مرگ میهمان سفره خودم هستم و دست پخت دنیای خودم را جلوی من می گذارند و می گویند: (ذُق) بچش! قطعاً مراقبت بیشتری خواهم کرد. اگر خوب است، خود درست کرده ای و اگر بد است، دست پخت خود توست.

اگر بوته خار است خود کشته ایوگر پرنیان است خود رش\_\_ته ای

بهشت و جهنم و لذت ها و عذاب های آن ها را از جای دیگری نمی آورند، بلکه ما با خود می بریم. عقرب و مار و مورقبر حاصل اعمال ماست.

ص: ۴۷

همان نیشی که با حرف ها و طعنه و کنایه هایمان بر کسی زدیم و او را سوزاندیم؛ همان مار و عقرب قبر ما می شود.

آن سخن های چو مار و کژدمتار و کژدم گردد و گیرد دم\_ت

همان بخل و حسد و کینه ای که باعث شده در همین دنیا احساس تنگی و فشار در جان و روحم کنم، باعث ضیق و فشار در قبر و برزخم خواهد شد.

### **میرزا علی آقا شیرازی در قبر**

مرحوم شهید مطهری در کتاب «عدل الهی» از استادشان، آیت الله میرزا علی آقا شیرازی رحمه الله قضیه عبرت آموزی را نقل می کنند.

این فقیه و عارف برجسته که شهید مطهری او را از بزرگ ترین مردانی می داند که در عمر خود دیده و نمونه ای از زهاد و عباد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح که در تاریخ خوانده ایم بود، روزی ضمن درس در حالی که اشک می ریخت، خوابی را که دیده بودند، این گونه نقل می کردند:

در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان طور که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدن می دیدم و ملاحظه می کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می کنند. وقتی من را دفن کردند و رفتند تنها و نگران بودم که چه بر سر من خواهد آمد؟ ناگهان سگ سفیدی را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تند خویی من است که

تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در همین حال بودم که حضرت سید الشهداء علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور! من آن را از تو جدا می کنم.

سـ یرتی کاندرو وجودت غالـ ب استهم بر آن تصویر حشرت واجب است

آن که اینجا به کسی ظلم می کند، قبر و قیامتش ظلمانی می گردد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛ (۱) از ظلم پرهیزید که ظلم نزد خداوند همان تاریکی ها در روز قیامت است.

### ظلم های گریبانگیر

می گویند: ملا نصرالدین شبی به قبرستان رفت و در قبری خوابید. اتفاقاً از بیرون روستا چند نفری با اسب و استر می آمدند. وقتی نزدیک شدند و صدای پای اسبانشان آمد، ملا نصرالدین گمان کرد ملائکه نکیر و منکر دارند می آیند. ناگهان بلند شد، با بلند شدن او اسب ها و قاطرها ترسیدند و رم کردند و برخی صاحبانشان را به زمین انداختند. هیاهویی بلند شد. وقتی فهمیدند ملا نصرالدین این کار را کرده، او را حسابی زدند.

ملا نصرالدین خود را از دست آن ها نجات داد و به خانه گریخت. وقتی به خانه آمد، همسرش که او را با لباس پاره و سر

ص: ۴۹

و دست زخمی دید، پرسید: باز چه آتشی به پا کردی؟ ملا گفت: به قبرستان رفتم و در قبر خوابیدم. این بلاها به سرم آمد. همسرش گفت: خوب از عالم قبر چه خبر؟ ملا گفت: هیچ، اگر قاطر کسی را رم ندهی، با تو کاری ندارند.

واقعاً همین است. ظلم های خود ما آن طرف گریبانگیر ما می شوند. آیا اگر کسی این مسائل را باور داشته باشد، دیگر ظلم می کند؟ آیا رذائل اخلاقی در او می ماند؟ آیا اهل گناه خواهد بود؟

از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

اَكْثَرُ مَا ذَكَرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ مرگ را فراوان یاد کنید که گناهان را پاک می کند و علاقه به دنیا را کم می کند.

فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَيْدَمُهُ؛ اگر به هنگام غنا و بی نیازی آن را یاد کردید، جلوی بدمستی ها و سرکشی های حاصل از ثروت را می گیرد.

وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ؛ اگر هنگام فقر و ناداری آن را یاد کردید، شما را به آنچه دارید، راضی می کند.

(۱)

### تَحْمَلُ بَلَاهَا وَ مَصِيبَتَهَا

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، زیاد شدن تحمل در برابر مصائب و گرفتاری هاست.

ص: ۵۰



وقتی بدانیم که در این دنیا کسی نمی ماند و همه رفتنی و شکستنی هستند، با از دست رفتن کسی، یا از بین رفتن مالی و مقامی خود را نمی بازیم و نمی شکنیم.

بزرگی می فرمود: وقتی یک شیء گرانبها، مثلاً یک عتیقه از شما می شکنند، دو گونه می تون از آن تعبیر کرد: یکی این که شکست. دیگر این که شکستنی بود. این جمله دوم است که انسان را راحت می کند. وقتی بدانند قرار نبود چیزی در دنیا بماند و همه شکستنی هستند، از دنیا دل می کند و بدون تعلق، تحمل بلا بر او سهل می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بِيَدِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُهَوَّنَ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ؛ (۱) بسیار به یاد مرگ و روزی که از قبرهای خود بیرون می شوید و در پیشگاه خدای عزوجل می ایستید باشید، که یاد مرگ مصیبت ها را بر شما آسان می سازد.

لذا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا وقتی خواستند حضرت زینب علیه السلام را آماده بلاهای سنگین و کمرشکن کنند فرمودند:

أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ...؛ (۲) بی گمان

ص: ۵۱

---

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۲.

۲- وقعه الطف، ص ۲۰۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲.

همه اهل زمین می میرند و آسمانیان نیز نمی مانند... جد و پدر و مادر و برادرم که از من بهتر بودند از دنیا رفتند.

یعنی من هم بالاخره باید از این دنیا بروم. چه بهتر که در راه خدا کشته شوم.

ص: ۵۲





## علت ترس از مرگ

### اشاره

چرا بیشتر ما از مرگ می ترسیم و از آن احساس خوبی نداریم؟ آیا واقعاً مرگ چیز ترسناکی است و باید از آن ترسید، یا بی جهت از آن وا همه داریم؟ و اگر ترس بیجاست چه کنیم تا نترسیم؟

باید گفت: بله، بیشتر و یا همه ما از مرگ می ترسیم، امّا ترس همه یک جور نیست؛ برخی ترس ها ناشی از نقطه ضعف ماست، ناشی از جهل ماست، ناشی از کم معرفتی است؛ چون فواید و ارزش آن را نمی دانیم از آن می ترسیم و بدمان می آید.

### علل ترس از مرگ

برای ترس از مرگ علت های گوناگونی می توان ذکر کرد که در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم.

### جهالت

یکی از علل ترس از مرگ جهالت است. وفی انسان حقیقت مرگ را نمی دانند چیست، از آن هراس دارد. شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است که امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از اصحاب خود که در بستر بیماری افتاده بود تشریف بردند، دیدند آن مرد دارد گریه

می کند و از ترس مرگ در جزع و فزع است. حضرت فرمودند:

تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ؛ [\(۱\)](#) ای بنده خدا تو از مرگ می ترسی؛ چون معنای مردن را نمی دانی.

بعد از او پرسیدند: اگر تمام بدنت را چرک و کثافت بگیرد و از این چرک ها در رنج و آزار باشی، در عین حال زخم ها و بیماری هایی هم در بدن تو پیدا شود و بدانی اگر حمام بروی و شست و شویی کنی، از همه این چرک ها و زخم ها و بیماری ها راحت می شوی. آیا دوست داری به حمام بروی یا خیر؟ گفت: آقا معلوم است که دوست دارم. حضرت فرمودند: مرگ برای مؤمن حکم همین حمام را دارد و تطهیر از آلودگی هاست. آنچه از گناهانی که به واسطه بلاها و بیماری های دنیا از بین نرفته و هنوز باقی است، به واسطه مرگ از بین می رود و پاکیزه می شوی.

حضرت با آن مرد مقداری صحبت کردند، و او دلش آرام گرفت و اضطرابش از بین رفت و پس از چند لحظه از دنیا رفت.

[\(۲\)](#)

شبیبه همین مطلب از امام جواد علیه السلام هم وارد شده که فرمودند: «مرگ مثل دارویی است که مقداری تلخی دارد. کودک که نمی داند از آن بدش می آید و فرار می کند، ولی شخص عاقل می داند چه خاصیتی در آن است.» [\(۳\)](#)

ص: ۵۶

---

۱- اعتقادات الامامیه، ج ۱، ص ۵۶.

۲- ممانی الخبار، ص ۲۹۰، اعتقادات الامامیه، ص ۵۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۶.

۳- رجوع کنید به: معانی الاخبار، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۶.

گاه ترس از مرگ و کراهت از آن به خاطر تعلقات زیاد دنیوی است. اگر چسبی به کف دست چسبیده باشد که مویی ندارد، با کندن آن دردی حس نمی کنیم، ولی اگر همین چسب بر پشت دست چسبیده باشد که موها به آن گره خورده باشند، کندنش سخت و دردآور می شود.

دلی که صدها تعلق به دنیا دارد، کندنش از دنیا سخت است و از مرگ بدش می آید، به خاطر این که او را از محبوبش جدا می کند.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا از مرگ می ترسیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: «ألك مال؛ آیا مال و ثروت داری؟» گفت: بله. فرمود: آیا در راه خدا داده ای؟ گفت: نه. فرمود: به همین علت می ترسی. وقتی جانت به مالت گره خورده باشد، می ترسی از آن جدایت کنند.

## گناه و ظلم

گاه ترس انسان از مرگ به خاطر گناهان و ظلم هایی است که کرده است و می داند پس از مرگ باید جواب اعمالش را بدهد و چوب آن ها را بخورد.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام دوستی داشتند که شوخ بود. چند مدتی بود که حضرت او را ندیده بودند. یکمرتبه خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: حالت چطور است؟ عرض کرد: یا ابن رسول

الله، روزگار خود را می گذرانم به خلاف آنچه خدا می خواهد و به خلاف آنچه شیطان می خواهد و به خلاف آنچه خودم می خواهم. حضرت خندیدند و فرمود: چطور؟ گفت: خداوند دوست دارد همیشه اطاعتش کنم و ابداً گناه و معصیتی نکنم، من این طور نیستم. از طرفی شیطان می خواهد دائم معصیت خدا را کنم و ابداً اطاعت نکنم، این طور هم نیستم. خودم هم می خواهم هرگز نمیرم، خوب این هم نمی شود.

در همین حال شخصی پرسید: «یا ابن رسول الله ما بالنا نكره الموت ولا نُحِبُّهُ؛ (۱) چرا ما از مرگ خوشمان نمی آید و آن را دوست نداریم؟» حضرت فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحْرَبْتُمْ أَحْرَبْتُمْ أَحْرَبْتُمْ وَأَعْمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ؛ (۲) چون شما آخرتتان را خراب و دنیایتان را آباد کردید، طبعاً بدتان می آید از آبادی به خرابه منتقل شوید.

آن که خار کشته است آن طرف هم خار برداشت می کند.

و ما تُجَزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۳) و جز آنچه می کردید جزا نمی یابید.

این ترس ها که منشأ آن جهل ما، یا تعلق ما به دنیا و یا گناهان

ص: ۵۸

---

۱- معانی الاخبار، ص ۳۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۹.

۲- معانی الاخبار، باب نوادر المعانی، ص ۳۹۰.

۳- سوره صافات، آیه ۳۹.



و ظلم های ماست، ارزشی ندارد؛ چون منشأ آن نقطه ضعف ها و عیب های ماست. کم معرفتی و ضعف ایمان و اراده ماست. این ترس ها شبیه ترس و دلهره ای است که دزد یا کسی که در جایی خیانتی مرتکب شده دارد، آن که اختلاسی کرد، یا رشوه ای گرفته است. وقتی پلیس و یا بازرسی را می بیند می ترسد. الخائن خائف؛ اگر دزدی بیاید و بگوید: من خیلی می ترسم، شما چه می گویی؟ می گویی: دزدی نکن تا نترسی. اینجا هم باید گفت: گناه نکن تا نترسی، ظلم نکن تا نترسی، این قدر به دنیا تعلق نداشته باش تا نترسی.

آن که پاک زندگی کرده است و آبی را گل آلود و نانی را آجر نکرده است، برای چه بترسد؟ بلکه به عکس؛ چه بسا نسبت به مرگ و رهایی از زندان دنیا و ملاقات اولیای الهی و الطاف حق در عالم آخرت، مشتاق مرگ نیز باشد. او می گوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخ\_ش بین\_م و تسلیم وی ک\_نم

### حکیم هیدجی و مرگ اختیاری

مرحوم شیخ محمد حکیم هیدجی، از علمای تهران بوده که تا آخر عمر در مدرسه منیریه در حجره ای بسر می برده است. وی فردی حکیم و عارف و منزّه از رویه اهل غرور و مراقب بوده، ضمیری صاف و دلی روشن و فکری عالی داشته است.

می گویند: مرحوم هیدجی منکر مرگ اختیاری بود و خلع و لبس اختیاری را محال می دانست و این درجه کمال را برای مردم ممتنع می پنداشت و در بحث با شاگردان خود جداً آن را انکار و رد می کرد.

یک شب بعد از به جا آوردن فریضه عشا؛ در حجره خود، رو به قبله مشغول تعقیب بود که ناگهان پیر مردی دهاتی وارد شد. سلام کرد و عصایش را در گوشه ای نهاد و گفت: جناب آخوند، تو چه کار داری به این کارها؟ هیدجی گفت: چه کارها؟ پیر مرد گفت: مرگ اختیاری و انکار آن. این حرف ها به شما چه مربوط است؟ هیدجی گفت: این وظیفه ماست. بحث و نقد و تحلیل کار ماست. درس می دهیم، مطالعات داریم، روی این کارها زحمت کشیده ایم، سر خود نمی گوئیم. پیر مرد گفت: مرگ اختیاری را قبول نداری؟ هیدجی گفت: نه.

پیر مرد در مقابل دیدگان او پای خود را به قبله کشیده و به پشت خوابید و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و از دنیا رحلت کرد و گویی هزار سال است که مرده است. حکیم هیدجی مضطرب شد. طلاب را خبر کرد. وقتی همه جمع شدند و تصمیم گرفتند او را به فضای شبستان مدرسه ببرند تا فردا صبح به تجهیز او پردازند، ناگاه پیر مرد برخاست و نشست و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سپس رو به هیدجی کرده و لبخندی زد و گفت: حالا باور کردی؟ آقا جان تنها به درس خواندن نیست. عبادت نیمه شب هم لازم دارد. تعبّد هم می خواهد.

از همان شب حکیم هیدجی سیره و روش خود را تغییر می دهد. نیمی از ساعات خود را برای مطالعه کردن و نوشتن و تدریس قرار می دهد و نیمی را برای تفکر و ذکر و عبادت. شب ها به شب زنده داری می پردازد تا به جایی می رسد که باید برسد.

## ارتحال حکیم هیدجی

ایشان دیوان شعر و حاشیه ای بر شرح منظومه سبزواری دارد. در آخر دیوانش وصیتنامه اش چاپ شده است. بسیار شیرین و جالب است! پس از حمد خدا و شهادت و تقسیم اثاثیه و کتاب های خود می گوید: از رفقا تقاضا دارم وقتی مُردم عمامه من را روی عماری نگذارند. های و هوی لازم نیست. برای مجلس من موی دماغ کسی نشوند؛ زیرا عمر من ختم شده است و عمل من خاتمه یافته است. دوستان من خوش باشند؛ زیرا من از زندان طبیعت خلاص و به سوی مطلوب خود می روم و عمر جاودان می یابم.

اگر دوستان از مفارقت من ناراحت اند، ان شاءالله خواهند آمد و همدیگر را در آنجا زیارت می کنیم. دوست داشتم پولی داشتم و به رفقا می دادم که در شب رحلت من مجلس سوری تهیه کرده و سروری فراهم آورند؛ زیرا که آن شب شب وصال من است.

مرحوم رفیق شفیق آقای سید مهدی به من وعده میهمانی و ضیافت داده، ان شاءالله به وعده خود وفا خواهد نمود.

طلاب مدرسه منیریه می گفتند: که مرحوم هیدجی در آن شب

همه طلاب را جمع کرد و نصیحت و اندرز داد و به اخلاق دعوت نمود. بسیار شوخی و خنده می کرد و ما در تعجب بودیم که این مرد که شب ها پیوسته در عبادت بود، چرا امشب این قدر مزاح می کند و ما را به نصیحت مشغول می کند. ابداً از حقیقت امر خبر نداشتیم.

هیدجی نماز خود را در اول طلوع فجر خواند و سپس در حجره آرمید. پس از ساعتی در حجره را باز کردند دیدند رو به قبله خوابیده و رحلت نموده است. (۱) روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود

عاقبت در قـدم بـاد بهار آخر شد شکر ایزد که به اقبال کله گوشـه گل

نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد صبح امید که بُد معتکف پـرده غیب

گـ و برون آی که کار شب تار آخر شد

### ترس مقدس

بنابراین، مؤمن نباید از مرگ ترس ناشی از جهالت و کم معرفتی و ضعف ایمان داشته باشد. بله یک ترس دیگری که ناشی از معرفت و ایمان است، در مؤمن وجود دارد که ترس مقدسی است و حتی اولیای الهی هم آن را داشته اند. این ترس از صفات مؤمن هم هست و باید آن را در کنار رجاء داشته باشد.

ص: ۶۲

مؤمن می ترسد؛ چون آن قدر معرفت دارد که می داند پس از مرگ بر چه کسی وارد می شود. بر کسی وارد می شود که عظمت بی نهایت و ابهت و جلالت بی نهایت دارد. ورود بر چنین وجودی قطعاً انسان را دچار خشیت و خوف می نماید.

شاید تجربه کرده باشید، وقتی بر یک فرد بزرگی وارد می شوید، مثلاً بر یک مرجع بزرگوار و با عظمت تقلید، یا بر یک عارف پاک و وارسته، اینجا با این که خیلی هم او را دوست دارید، ولی چون تا حدی از عظمت علمی و اخلاقی و روحی او خبر دارید، ابهتی در دل شما به وجود می آید. بالاتر از این، اگر مثلاً خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برسید، قطعاً این ابهت از درک عظمت حریم حضرت در دل می افتد.

نقل می کنند: مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آملی یک بار که خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده بود، از ابهت و عظمت حضرت چنان ترسیده بود که ایشان را قسم داده بود دیگر جلو تر نیاید.

حال اگر کسی بخواهد بر حضرت حق وارد شود و معرفتی هم به عظمت او و کوچکی خود دارد، بدون تردید خشیت و خوفی در دلش می افتد. این نه از باب کراهت از مرگ است، بلکه خوف دیگری است.

امام مجتبی علیه السلام هنگام مرگ گریه می کرد. وقتی پرسیدند: آقا، شما فرزند پیامبر و سید جوانان بهشت هستید، بیست بار پای پیاده برای حج از مدینه به زیارت خانه خدا رفته اید، سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده اید، شما دیگر چرا گریه می کنید؟ فرمود:

لِهَوْلِ الْمَطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَجْبَةِ؛<sup>(۱)</sup> برای هول و هراس ورود به محضر حق و دوری دوستان.

علت دیگر ترس مؤمن از مرگ، با وجود اعمال صالح، لایق ندیدن اعمالش در درگاه الهی و مقصر دانستن خود در پیشگاه او و ناچیز دیدن توشه برای سفر طولانی به سوی لقاء الهی است.

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بس\_\_\_\_\_زا بر نیامد از دس\_\_\_\_\_تم

حضرت خدیجه کبری علیها السلام بانوی بزرگ اسلام که به تعبیر پیامبر اکرم بهشت مشتاق اوست، اول بانویی است که در عالم به پیامبر ایمان آورد. همه ثروتش را در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گسترش دین داد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع و حمایت کرد. اما با این وجود، هنگام مرگش باز گریه می کرد. وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، نمی دانم خدای من از من راضی است یا نه؟ همانجا جبرئیل نازل شد و سلام حق تعالی را رساند و از سوی خداوند پیام آورد که به خدیجه بفرماید: من کمال رضایت را از او دارم.

این ترس ها ناشی از معرفت و ایمان و تذلل و شکستگی در خانه خداست.

## آیت الله بروجردی در آخر عمر

### اشاره

مرحوم آیت الله بروجردی هم آخر عمر گریه می کرد. برخی

ص: ۶۴

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ الامالی للصدوق، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲.

اطرافیان که می خواستند به ایشان دلداری بدهند می گفتند: آقا شما این همه خدمات علمی داشتید، شاگردان بسیار تربیت کردید، مدرسه ها و مساجد ساختید، شما دیگر چرا گریه می کنید؟ فرمود: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاqِدَ بَصِيْرٌ» (۱) عمل را خالص کن که در بازار الهی عمل خالص می خرنند؛ چون آن کسی که اعمال را می سنجد، بر همه چیز آگاه است.»

این نوع ترس ها مقدس و مثبت است و اثرش هم انجام عمل بیشتر و خالص تر است و در عین ترس کراهتی هم از مرگ نیست و با شوق با آن می سازد.

□ با توجه به این که اشتیاق به مرگ از اوصاف مؤمنین است و در آیات و روایات هم به آن اشاره شده است، آیا اشکالی دارد از خداوند درخواست و آرزوی مرگ داشته باشیم؟

## آرزوی مرگ

### اشاره

درست است که مؤمن همواره باید آماده مرگ و بلکه به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشتاق مرگ باشد، که فرمودند: «لَوْلَا- الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُ- لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ...» (۲)، ولی این به معنای درخواست مرگ از خدا نیست.

ص: ۶۵

- 
- ۱- از حکمت های لقمان، الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.
  - ۲- اگر مرگ مقدر خداوندی پای بند آنان نبود، یک چشم به هم زدن جان در کالبدشان نمی ماند. تحف العقول، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

در «وسائل الشیعه» نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی وارد شد که از زندگی شکایت می کرد و آرزوی مرگ داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند:

لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَإِنْ تَكُ مُسِيئًا فَتَوَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ ؛ (۱) آرزوی مرگ نکن؛ چرا که اگر آدم خوبی باشی، در صورت زنده بودن بر خوبی هایت افزوده می شود و اگر بدی کرده باشی، فرصت جبران بدی ها و طلب رضایت از دیگران را پیدا می کنی؛ بنابراین، آرزوی مرگ نکنید.

واقعاً هم همین طور است. زمانی برسد که ما محتاج گفتن یک «لا اله الا الله» و محتاج گفتن یک «استغفرالله» می شویم و دیگر به ما فرصت نمی دهند؛ چرا خودمان آرزوی از دست رفتن فرصت را بکنیم؟

شخصی به نام شعیب نزد امام صادق علیه السلام آمد و از حضرت پرسید: ابوذر گفته است: سه چیز را دوست دارم، در حالی که مردم از این سه چیز بدشان می آید: مرگ، فقر و بلا.

حضرت فرمود: مقصود ابوذر را متوجه نشده ای، مقصود ابوذر نه هر مرگی است، بلکه مقصود او این است: مرگ در طاعت خدا را بهتر از زندگی در معصیت می دانم، فقر در طاعت خدا را بهتر از غنای در معصیت می دانم و بلا در طاعت خدا را بهتر از عاقبت همراه گناه می داند. (۲)

ص: ۶۶

---

۱- الامالی للطوسی، ص ۳۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۳.



وقتی از پیامبر خدا هم پرسیدند: سعادت در چیست؟ فرمودند:

طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ (۱) طول عمر در اطاعت خداوند.

تنها سرمایه ما همین عمر ماست که لحظه لحظه اش قابل قیمت گذاری نیست. این که می گویند: وقت طلاست، خیلی ارزان حساب کرده اند. قیمت وقت و عمر هر کسی قیمت خود اوست، به تعبیر پیامبر:

إِنَّمَا أَنْتَ عَدَدُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بِبَعْضِكَ؛ (۲) تو به تعداد روزهای زندگی ات هستی، هر روز که از عمرت بگذرد و برود یک تکه ای از تو می رود و کم می شود.

### درخواست مرگ از خدا

در فرهنگ دینی ما جایی نیست که از خداوند درخواست مرگ شده باشد، مگر در دو مورد:

### شهادت

در دعای افتتاح می خوانیم: «وَقْتَلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا». (۳) چرا که شهادت یک جهش است که یکمرتبه همه استعدادها در وجود آدمی به فعلیت می رسد. اگر انسان می خواهد در دنیا بماند تا کاری کند و رشدی در او صورت گیرد، شهادت بالاترین کار و سریع ترین رشد است.

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي

ص: ۶۷

---

۱- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ج ۱ ص ۹۲.

۲- عيون الحكم والمواعظ، ص ۱۷۸؛ غررالحکم، ص ۲۷۳.

۳- ما را به شهادت در راهت موفق بدار.

سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ؛ (۱) برتر از هر کار نیک، کار نیکی دیگری است. تا این که کسی در راه خدا کشته شود. در این صورت برتر از آن، کار نیک دیگری نباشد.

لذا خود معصومین علیهم السلام هم از خدا درخواست شهادت داشته اند.

درخواست مرگی هم که از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است که از خداوند می خواستند که «اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً» (۲)، در واقع درخواست شهادتشان بوده است.

### زندگی بدون هیچ خیر و صلاح

دومین مورد درخواست مرگ در جایی است که عمر انسان چراگاه شیطان شده باشد و از سر تا سر زندگی اش فقط ابلیس بهره می گیرد و هیچ خیر و صلاحی از انسان صادر نمی شود، طوری که هر چه بیشتر زنده بماند، فقط بر تاریکی و ظلم و معصیت خود افزوده و شر و شقاوت را رشد می دهد. در دعای معروف امام سجاد در «صحیفه سجادیّه» آمده است:

وَ عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِمِزْلَةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ؛ (۳) مرا طول عمر عطا کن تا وقتی عمرم در طاعت توست، ولی وقتی چراگاه شیطان شد مرا بمیران.

ص: ۶۸

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- خداوندا در وفات من بسیار تعجیل فرما! بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۶۲.

۳- الصحیفه السجادیه، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۲.





آخرین مرحله زندگی دنیا

آخرین مرحله از مراحل زندگی دنیا و اولین مرحله از مراحل زندگی آخرتی هنگام احتضار است، یعنی همان هنگام قبض روح و جان دادن.

احتضار یعنی زمان حاضر شدن مرگ و ملائکه قبض روح. در این هنگام شخص محتضر چیزهایی را از عالم غیب و ملکوت مشاهده می کند.

و دقیقاً همین وقت که چشمان برزخی اش باز شده و موجودات برزخی را می بیند، وقت توبه پایان یافته است و ابداً فایده ای به حالش ندارد؛ چرا که توبه یک انقلاب درونی و رجوع اختیاری از آلودگی و معصیت به سوی پاکی و طهارت است و چنین انتخابی باعث رشد و کمال روحی می گردد.

اما وقتی دم مرگ و هنگام احتضار چشمش به عالم آخرت باز شد و ملائکه عذاب را دید، دیگر اینجا به اختیار خود، خدا و راه حق را انتخاب نکرده تا ارزشی داشته باشد، بلکه از روی ترس است و بالاجبار که می خواهند او را ببرند. این توبه دیگر کمال

و رشدی ندارد. از این رو توبه فرعون دم آخر پذیرفته نشد.

إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ (۱) هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم به این که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد؛ و من از تسلیم شدگان هستم!»

لذا این پند سعدی را باید به جان پذیرفت: کنونت که چشم است اشکی بیار

زبـان در دهـان است عذری بیار کنون بایدت عذر تقصـیر گفـت

نه چون نفس ناطق ز گفتن بخفت

### مشاهدات مختصر

#### اشاره

انسان در هنگام احتضار و در شرف ارتحال از این دنیا، چیزهایی را مشاهده می کند، که دانستن آن خالی از بهره نیست.

#### مشاهده جایگاه برزخی خود

در روایات متعددی آمده است که هنگام احتضار، انسان اجمالاً می فهمد که موقعیت و جایگاه برزخی اش چگونه است و آن را مشاهده می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَنْ يَخْرُجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْلَمَ أَيْنَ مَصْرُؤُهُ وَ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ؛ (۲) هرگز کسی از شما از دنیا بیرون

ص: ۷۲

۱- سوره یونس، آیه ۹۰.

۲- المحججه البيضاء، ج ۸، ص ۷۹۹؛ رياض السالكين، ج ۲، ص ۴۵۹.

نمی رود، مگر آن گاه که سرنوشت خود را بداند و جایگاه خود در بهشت یا دوزخ را ببیند.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وقتی جان مؤمن به گلو رسید و هنوز تمام نکرده، منزلگاه او در بهشت را نشانش می دهند. می گوید: من را به دنیا برگردانید تا به خانواده ام بگویم چه مشاهده کردم. می گویند: دیگر این شدنی نیست. (۱)

### دیدن ملک الموت و دیگر ملائکه

در روایات بسیار آمده است که محتضر دو دسته از ملائکه را می بیند: ملائکه رحمت و ملائکه غضب. اگر محتضر مؤمن باشد، ملائکه رحمت به او بشارت می دهند و جان دادن را بر او آسان می کنند. ولی اگر کافر باشد، ملائکه غضب به سختی جان او را قبض می کنند. (۲)

همچنین در برخی روایات آمده است که علاوه بر ملائکه قبض روح و فرشتگان مرگ، ملائکه کاتب اعمال که به «رقیب» و «عتید» معروف اند را می بیند. اگر محتضر از خوبان باشد، از او تقدیر و وی را دعا می کنند و اگر از بدکاران باشد، او را نفرین می نمایند که حق ما را رعایت نکردی.

ص: ۷۳

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۰.

۲- رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۲.

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در جلد ششم «بحار الانوار» ده ها روایت نقل کرده که معصومین علیهم السلام به هنگام مرگ حاضر می شوند. در برخی از این روایات فلسفه حضور آن ها نیز بیان شده است و آن این است که مؤمنی که محب پیامبر و آل اوست، بامشاهده قیافه های ملکوتی و چهره های زیبای آن بزرگواران، آن هم با بشارت هایی که آن ها به او می دهند، به راحتی دل از دنیا می کند و جان می دهد و زندگی در جوار آن خوبان و پاکان را بر دنیا ترجیح می دهد و برعکس کسانی که عمری به تبهکاری گذرانده اند، همین که رهبران الهی را دیدند، شرمندگی خاصی پیدا می کنند و بر غم هایشان افزوده می گردد.

در یکی از زیارتنامه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

السَّلَامُ عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نِقْمَتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ ؛ (۱) سلام بر نعمت خدا بر نیکوکاران و غضبش بر بدکاران!

سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مؤمن در وقت قبض روح ناراحت است و از مرگ کراهت دارد؟ حضرت فرمود:

خیر، زمانی که ملک الموت برای قبض روح می آید، ابتدا جزع و ناله ای سر می دهد. ملک الموت می گوید: ای دوستخدا، جزع مکن. سوگند به خدایی که پیامبر را برانگیخت، من نسبت به تو از پدر مهربان ترم. چشمت را باز کن و نگاه کن. در آن حال رسول خدا، حضرت امیر، حضرت زهرا، امام حسن و امام

ص: ۷۴

---

۱- المزار الکبیر، ص ۲۱۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۶۰۵، زیارت ششم امیر المؤمنین علیه السلام.



حسین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام بر او متمثل می شوند. به مؤمن گفته می شود: این ها رفقای تو و همنشینان تو اند. مؤمن به آن ها نگاه می کند. در همین حال خطاب می رسد: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ) ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً (بِالْوَلَايَةِ) مَرْضِيَّةً (بِالثَّوَابِ) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ) وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ ای کسی که به محمد و اهل بیت او و مقامشان اطمینان و باور داری، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که تو با ولایت از او راضی هستی و او هم با دادن ثواب از تو راضی است. پس داخل جمع بندگان من یعنی پیامبر و آل او شو و بر بهشت من وارد شو.» پس در این حال هیچ چیز برای او محبوب تر از آن نیست که روحش از بدن جدا گردد و به آن ندا کننده بیوندد. (۱)

□ آیا همه انسان ها هنگام مرگ همه ائمه علیه السلام را می بینند؟

آنچه مسلم است این است که همه هنگام مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر علیه السلام را می بینند، حال یا با چهره باز و یا چهره غضبناک. این به ایمان و کفر و فسق محتضر بستگی دارد. اما مشاهده ملکوتی همه معصومین علیهم السلام ظاهراً فقط مربوط به مؤمنان است.

### رؤیت اهل بیت

مرحوم علامه حسینی تهرانی نقل می کنند: یکی از اقوام صالح

ص: ۷۵

و شایسته ما که از اهل علم بود و در سامرا زندگی می کرد، برای من نقل کرد: زمانی که در سامرا بودم به مرض حصبه سختی مبتلا شدم، هر چه در آنجا مداوا کردند، مفید واقع نشد. من را برای معالجه از سامره به کاظمین آوردند، ولی هر چه کردند، من بدتر هم شدم.

حالم بسیار خراب بود، به طوری که حالت احتضار برایم پیش آمد. ناگهان حضرت عزرائیل علیه السلام را به صورتی بسیار زیبا و خوش منظر دیدم و پس از او پنج تن وارد شدند؛ رسول خدا و حضرت امیر و حضرت زهرا و حسنین علیهما السلام همه نشستند و به من دلداری و تسکین می دادند.

به ظاهر بیهوش در بستر افتاده بودم، ولی موجودات ملکوتی را می دیدم. ناگهان دیدم مادرم با گریه از پله های مسافرخانه بالا رفت، روی بام رو به روی گنبد مطهر امام کاظم و جواد علیهما السلام، عرض کرد: یا موسی بن جعفر، من به خاطر شما بیچه ام را اینجا آورده ام. شما راضی هستید او را اینجا دفن کنم و تنها برگردم.

از آن طرف دیدم در عین این که مادرم روی بام مشغول توسل است، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواستند، تقاضای مادر این سید را بپذیرید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عزرائیل رو کردند و فرمودند: برو تا زمانی که خداوند مقرر کند، خداوند به واسطه توسل مادرش عمرش را تمدید کرده، ما هم می رویم تا وقت اجل حتمی او.

مادرم از پله ها پایین آمد و من کم کم چشم باز کردم و نشستم،

ولی خیلی از دست او عصبانی بودم. گفتم: مادر، چرا این کار را کردی. من داشتم با پیغمبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام و حسنین می رفتم. تو آمدی جلوی ما را گرفتی و نگذاشتی. (۱)

### حضور شیاطین

در روایات بسیاری آمده است که در هنگام مرگ و احتضار، شیاطین هم حاضر می شوند، بلکه بتوانند ایمان را از محتضر بگیرند و او در حالت کفر و بغض از خدا، از دنیا برود. سعی می کنند چیزهایی از امور دنیا که مورد علاقه این محتضر است را پیش چشم او مجسم کنند تا با دلتنگی که دارد از مرگ بدش بیاید و نخواهد دل بکند و با بغض و ناراحتی از خداوند از دنیا برود. (۲)

### کفرگویی هنگام مرگ

حضرت امام رحمه الله خاطره ای را از مرحوم آیت الله گلپایگانی نقل می کردند و به خدا پناه می بردند. قضیه این بوده که آیت الله گلپایگانی فرموده بودند: من در جوانی رفیقی داشتم که اهل قزوین بود. مدت ها با هم در اوائل طلبگی هم بحث و هم درس بودیم. او پس از مدتی به شهرش برگشت، ولی باز با هم مرتبط بودیم و گهگاهی نامه می نوشتیم.

ص: ۷۷

---

۱- معادشناسی، ج ۱ ص ۲۸۳، با کمی تلخیص.

۲- رجوع کنید به: الکافی، ج ۳، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۹۵.

پس از مدتی شنیدم این دوست ما در بستر بیماری سختی افتاده است. من به دیدنش رفتم. وقتی کنار بسترش نشستم، دیدم دارد کفر می گوید. \_ معاذالله \_ می گوید: ظلمی که خدا به من کرد، احدی به من نکرد. من فرزندانم کوچک و خردسال اند، احتیاج به سرپرست دارند، ولی خدا دارد من را از این دنیا می برد.

بله شیاطین تمام سعی خود را این لحظات آخر می کنند تا ایمان را بگیرند. لذا توصیه شده به محتضر تلقین بگویید. برای او سوره هایی از قرآن بخوانید. دعای فرج و دعای عدیله را بخوانید تا این ها کمکی برای او باشند و بتواند ایمانش را محافظت نماید.

### تمثل صورت مثالی اولاد و اموال و اعمال

در برخی روایات آمده است که یکی دیگر از چیزهایی که دم آخر برای محتضر متمثل می گردد، اموال و اولاد و اعمال اوست. شخص محتضر از آن ها کمک می طلبد، ولی از آن ها کاری ساخته نیست. فقط عمل اوست که به او پاسخ مثبت می دهد و می گوید: من همیشه با تو هستم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مُثَّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَجِيحًا فَمَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُجِبًّا وَ

إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًا فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَإِنْ كُنْتُ عَلَيَّ لَثَقِيلًا فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ نَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَأَنْتَ عَلَيَّ رَبِّكَ؛(۱) فرزند آدم وقتی که در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار گرفت، مال و فرزند و عمل او برای او تمثل یافته و در نظرش مجسم می شوند. شخص محتضر به مالش توجه کرده و می گوید: قسم به خدا، من نسبت به حفظ تو حریص و در مصرف تو بخیل بودم. اینک از تو برای من چه کاری ساخته است و چه کمکی از ناحیه تو به من خواهد شد؟ مال در پاسخ او می گوید: کفنت را از من بردار. سپس محتضر رو به فرزندانش نموده می گوید: قسم به خدا، من نسبت به شما محبت داشته و حامی شما بودم. اینک از شما برای من چه کاری ساخته است؟ آن ها در پاسخ می گویند: تو را به طرف قبر برده و در آنجا دفن خواهیم کرد. (یعنی کاری غیر از این از ما ساخته نیست).

محتضر متوجه عمل خود می شود و می گوید: به خدا قسم، نسبت به تو زاهد و بی میل بودم و تو بر من گران بودی. اینک از تو برای من چه خواهد بود؟ عمل در پاسخ می گوید: من از تو جدا نخواهم شد، بلکه قرین و رفیق تو خواهم بود، هم در قبر و هم در قیامت تا زمانی که من و تو را در محضر پروردگارت عرضه نمایند...

ص: ۷۹

## سکرات مرگ و غمرات موت

اسم دیگر وقت احتضار «سکرات موت» و «غمرات موت» است که هر دو در قرآن آمده است.

سکرات جمع «سکره» است، یعنی آن حالت گیجی و سردرگمی شبیه مستی. قرآن می فرماید:

وَجَاءَتْ سَيَّكْرَهُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ (۱) و سرانجام، سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ، بحق فرامی رسد (و به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که تو از آن می گریختی!

## غمرات هم به معنای شدائد و سختی هاست.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ؛ (۲) و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند.

این اسامی و عنوان ها هر یک حالتی از آن زمان را بازگو می کنند. از یک طرف حسرت دوری از دنیا و جدا شدن از اموری که مورد علاقه اوست، و از طرف دیگر ترس و وحشت زیاد از موجودات عجیب و غریب که دارد می بیند و نیز ترس از عوالمی که ناشناخته است و دارند او را به آن سمت می برند و از طرف سوم خود فشار جدا شدن روح از بدن است. همه این ها آنچنان انسان را به حالت گیجی و سردرگمی و تحیر فرو می برد که قرآن آن را «سکره

ص: ۸۰

---

۱- سوره ق، آیه ۱۶.

۲- سوره انعام، آیه ۹۳.

ما با یک دندان درد شدید، گاه گیج می شویم و خیلی چیزها یادمان می رود، حال این کجا و هنگام قبض روح کجا؟

### توصیف سكرات موت در كلام اميرالمؤمنين

حضرت امير عليه السلام در خطبه ۱۰۹ «نهج البلاغه» سكرات موت را اين گونه توصيف مي كنند:

فَغَى رُ مَوْضِعِ وَفِ مَيَا نَزَلَ بِهِمَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَيَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفُوتِ... يُفَكِّرُ فِيْمِمْ أَفْنَى عُمُرَهُ وَ فِيْمِمْ أَذْهَبَ دَهْرَهُ... فَلَمَّ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ... فَقَبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ... فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أُوحِشُوا مِنْ حَيَاتِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْمَارِضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ؛ آنچه بر انسان در لحظه مرگ می گذرد، قابل وصف نیست. از طرفی سكرات مرگ و سختی جان دادن و از طرف دیگر غم و اندوه فرصت هایی كه از دست داده اند، تمام وجودشان را می گیرد.

در آن لحظات سخت اعضای بدن سست می گردد و رنگش تغییر می کند. با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ، زبان از کار می افتد و قدرت سخن گفتن سلب می گردد، ولی همچنان در بین اعضای خانواده خود، آن ها را با چشم نگاه می کند و با گوش هایش می شنود. عقلش نیز سالم و فكرش باقی است.

فكر می کند عمرش را در چه راهی تباه کرده و روزگارش را در

چه چیزهایی به پایان رسانده. به یاد اموالی می افتد که با خون دل آن‌ها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته و حال باید برود و جواب گوی آن‌ها باشد. لذت و استفاده اش برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی اش برای او مانده است.

مرگ همچنان بر اعضای بدنش چیره می‌گردد تا آنجا که گوشش هم مثل زبانش از کار می‌افتد و فقط به خانواده اش نگاه می‌کند و حرکات زبانشان را می‌بیند، ولی دیگر صدایی نمی‌شنود. پس از مدتی چشم او نیز از کار می‌افتد و روح از بدنش خارج می‌شود و مانند مرداری در بین اعضای خانواده اش می‌افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند و از نزدیک شدن به او دوری می‌نمایند.

در این حال دیگر نه گریه کننده‌ای او را یاری می‌کند و نه کسی جوابش را می‌دهد. سپس او را برداشته به سوی آخرین منزلگاهش، یعنی قبر می‌برند و او را در آنجا تنها می‌گذارند و به دست عملش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه چشم می‌پوشند.

البته از قرائن کلام حضرت بر می‌آید که این نوع جان دادن مربوط به کسی است که حلال و حرام را در زندگی رعایت نکرده و عمرش را تباه نموده، و گرنه برای مؤمنانی که اهل مراقبت و مراعات شئون دینی و الهی بوده‌اند، صحنه صحنه دیگری است.

### **قبض روح مؤمن**

امام سجاد علیه السلام در روایتی قدسی می‌فرماید:

ص: ۸۲



قال الله عز وجل: فَإِذَا حَضَرَ أَجَلَ الَّذِي لَا تَأْخِيهِ بَعْثٌ إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تَسِيْمِي إِحْدَاهُمَا الْمُسَخِيهَ وَالْآخَرَى الْمُنْسِيهَ، فَأَمَّا الْمُسَخِيهَ فُتَسَخِيهَ عَن مَالِهِ، وَ أَمَّا الْمُنْسِيهَ فُتُنْسِيهَ أَمْرَ الدُّنْيَا ؛ (۱) خداوند می فرماید: پس وقتی که اجل حتمی بنده مؤمن من فرا می رسد، من دو گل از بهشت به سوی او می فرستم که نام یکی از آن ها «مسخیه» است و دیگری «منسیه». آن مؤمن با بویدن گل «مسخیه» نسبت به مالش بی علاقه می شود و با بویدن گل «منسیه» دنیا را از یاد می برد. بعد من روح او را قبض می کنم.

اهل ایمان چنان با بوی عطر این نسیم های بهشتی سرمست می شوند که دیگر علاقه ای به ماندن در دنیا ندارد و به شوق عطر دل انگیزی که از حرم الهی به مشامشان رسیده است، به راحتی جان می دهند.

اگر ز کوی تو بویی به من رساند باد به مزده جان گرامی به باد خواهم داد

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کنید. حضرت فرمودند:

لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَيِّبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ... ؛ (۲) مرگ برای مؤمن همانند بهترین بویدنی هاست که ببوید و در اثر استشمام بوی خوش عطسه ای بزند و تمام ناراحتی ها و رنج ها یکجا از او قطع شود..

ص: ۸۳

---

۱- الامالی للطوسی، ص ۴۱۴؛ الجواهر السنیه، ص ۶۲۵؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۲- عین اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

قرآن هم هنگام توفی و قبض روح مؤمن را این گونه توصیف کرده است:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۱) ملائکه و فرشتگانی که مأمور گرفتن جان مؤمنان هستند، به آن پاکان باتقوا می گویند: سلام بر شما به خاطر اعمال خوبی که داشتید، داخل بهشت شوید.

## انواع جان دادن

### اشاره

با مراجعه به روایات می بینیم انسان ها بسته به ایمان و عملشان به هنگام قبض روح و جان دادن چهار دسته می شوند:

### خوبانی که راحت جان می دهند

این نوع جان دادن مربوط به مؤمنان پاک نهادی است که زندگی خود را بر مدار حق و اطاعت از خداوند و سیره اهل بیت علیهم السلام سپری نموده اند. که در آیه و روایت اخیر به این دسته اشاره شد.

### خوبانی که سخت جان می دهند

انسان های مؤمنی که هنوز گناهان و خطاهایی به گردنشان مانده و نیاز است از آثار آن ها پاک شوند، چه بسا با سختی جان کندن تصفیه گردند و همین سختی؛ کفاره گناهانشان شود. پامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۸۴

الموتُ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) مرگ و سختی های آن كفاره گناهان اهل ایمان است.

### بدانی که راحت جان می دهند

برخی از كفار و اشقیاء ممکن است جان دادن آسانی داشته باشند و چه بسا همین امر موجب حیرت اطرافیان او می گردد که چطور با این بدی ها این قدر راحت جان داد؟! ولی باید توجه داشت که خداوند اجر و پاداش عمل کسی را ضایع نمی کند و از طرف دیگر قسم یاد کرده که پس از مرگ به کافر احسانی نکند. قهراً پاداش خوبی کافر در همین دنیا داده می شود. بنابراین، اگر حسناتی از او بی پاداش مانده است، همین آسان جان دادن به هنگام مرگ می تواند پاداش او باشد؛ چون این هنگام هنوز جزء دنیا محسوب می شود. امام کاظم علیه السلام فرمود:

وَ تُصَفَّى الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيُكُونُ آخِرُ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ؛ (۲) و کافران را از حسناتشان تصفیه می نماید، و آخرین لذت یا آسودگی است که به آنان می رسد، و آخرین پاداش نیکی است که به نفع آنان است.

بنابراین، راحت مردن کافر، به خاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهد.

ص: ۸۵

---

۱- الامالی للمفید، ص ۲۸۳.

۲- معانی الاخبار، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۵.

سختی جان دادن اولین سیلی مأموران الهی است که شروع زندگی عذاب آور آنان را به آن ها بشارت می دهد.

مرحوم آیت الله اراکی خاطره ای از منبر محدث قمی  $\square$  نقل کرده اند که خودشان از ایشان شنیده اند این مرد پاک می فرمود: زمانی وارد قبرستان وادی السلام نجف شدم، ناگهان صدای نعره های دلخراشی را شنیدم که هر چه نزدیک تر می شدم، نعره ها شدیدتر می شد؛ نعره هایی شبیه نعره های شتری که او را داغ می کنند و بر زخم او داغ می گذارند. آری متوجه شدم دیگران دارند خیلی عادی حرکت می کنند و نمی شنوند. از کسی سؤال کردم شما صدایی نمی شنوید؟ گفت: خیر. فهمیدم فقط من می شنوم. وقتی نزدیک به جنازه ای شدم که داشتند دفنش می کردند، دیدم فریادها از اوست که گویی قبرستان را به لرزه درآورده. چه ظالمی بود که این قدر سریع عذاب او شروع شده بود. بله برخی را این گونه با عذاب استقبال می کنند.





### اشاره

در روایات بسیاری به عوامل مختلفی اشاره شده که مردن را آسان می‌کند، یا وسوسه‌های شیطان را دفع می‌کند. اموری چند باعث می‌شود که انسان راحت و سلامت از این دنیا به عالم برزخ منتقل گردد.

### ایمان و اعتقاد سالم

#### اولین شرط

بدون شک اولین شرط برای راحتی و سلامتی هنگام مرگ این است که انسان، خدا، آخرت و دین را قبول داشته باشد، اتصالش با خدا برقرار باشد و با خدا قهر نباشد تا وقتی او را به سوی خدا می‌برند بدش نیاید و سختی نکشد، و بدانند به سمت دوستش می‌رود، نه دشمنش.

#### ملاقات حضرت ابراهیم با عزرائیل

در روایتی آمده است: که حضرت عزرائیل علیه السلام بر ابراهیم خلیل الله علیه السلام، ظاهر شد، حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی حضرت عزرائیل را دید، حس کرد دیگر آخر کار است. پرسید: «یا مَلِكُ الْمَوْتِ اَدَاعِ اُمِّ نَاعٍ؛ آیا آمده ای دعوتم کنی خودم به اختیار خودم بیایم، یا دیگر کار تمام

است و اختیاری نیست؟»

گفت: نه، اختیار داری. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَمِيتُ خَلِيلَهُ؛ آیا دیده ای دوستی جان دوستش را بگیرد؟» حضرت عزرائیل ماند که چه کند و چه بگوید. خداوند متعال فرمود: به ابراهیم بگو: «هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ إِنَّ الْمَحَبَّةَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ؛ (۱) آیا دوستی را دیده ای که از ملاقات دوستش ناراحت باشد؟! قطعاً دوست مشتاق دیدار دوست است.»

بنابراین، هر چه ایمان و اعتقادات ما محکم تر باشد، مرگ برای انسان راحت تر و لذت بخش تر است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ (۲) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!

### مهربان تر از پدر و مادر

در روایات متعدد آمده است که حضرت عزرائیل علیه السلام به مؤمن می گوید: من از پدر و مادر مهربان به تو مهربان ترم. یا در روایاتی آمده است که ملک الموت هنگام مرگ به مؤمن شهادتین را تلقین می کند، ملائکه به او خوش آمد می گویند، یا برای مؤمن دسته گل

ص: ۹۰

---

۱- الامالی للصدوق، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۷.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۲۷.



معطر، یا نسیم رحمت به نام های مسخیه و منسیه می فرستند و امثال این ها. همه این تشریفات زیبا برای مؤمن است.

## سلمان در بازار آهنگران

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران می گذشت. دید جوانی غش کرده و مردم دور او جمع شده اند. وقتی سلمان را دیدند، گفتند: این جوان غش کرده و اگر بر او دعایی بخوانی \_ ان شاء الله \_ بلند می شود.

سلمان به بالین او آمد. آن جوان چشمش را باز کرد و به سلمان نگاه کرد و گفت: ای اباعبدالله، این مردم که می گویند من مریض و غشی هستم. این طور نیست، بلکه هنگامی که گذرم به این بازار افتاد و دیدم که چگونه با چکش های آهنین بر روی آهن های گداخته می زنند، به یاد این آیه افتادم: «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (۱) نگاهبانان جهنم با گرزهای آهنین اهل جهنم را می زنند.» و دیگر نفهمیدم و افتادم.

حضرت سلمان فهمید این جوان با معرفت است. با او دوست شد. پس از مدتی آن جوان مریض شد و به حال احتضار افتاد. سلمان نزد او آمد و بالای سرش نشست و گفت: ای ملک الموت، با برادرم مدارا کن! حضرت عزرائیل علیه السلام فرمود: ای اباعبدالله، من با

ص: ۹۱

هر مؤمنی دوست هستم و با او مدارا می‌کنم. (۱)

بنابراین، شرط اول برای آسان جان دادن ایمان و اعتقادات سالم و درست است. ان شاءالله به یاری خداوند، ایمان و اعتقاداتمان را تا دم آخر نگه داریم و دچار تزلزل و تردید نشویم. مهم حفظ ایمان تا آن موقع است. این نگرانی مقدس است. وقتی پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان دادند، اولین سؤال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ (۲) آیا در آن هنگام دینم در سلامت است؟»

### ایمان پایدار و ایمان عاریه ای

روایات ایمان را دو نوع معرفی کرده اند: برخی ایمان ها ثابت و پابرجاست و با حوادث از بین نمی رود، ولی برخی ایمان ها عاریه ای است، آدم زود آن را از دست می دهد. با یک زوز پشه و مگسی که مانع خواب می شود، برخی - به قول خودمان - کفرشان درمی آید و کفر هم می گویند. با اندک فشار و سختی، مریضی، بالا و پایین شدن وضع مالی و کم و زیاد شدن حقوقی، با یک سؤال و شبهه ای چه بسا برخی کلمات کفرآلود می گویند و یا خدا را متهم به ظلم می کنند. نعوذ بالله!

باید ایمان ها و اعتقاداتمان را محکم کنیم. راهش هم صرفاً

ص: ۹۲

---

۱- الامالی للمفید، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۹.

کلاس های عقائد و مطالعات عقیدتی نیست. این ها خوب است، ولی فقط عقل را قانع می کند. علاوه بر عقل دل هم باید قانع شود تا باور و ایمان قلبی پیدا شود. باور و ایمان قلبی راهش عمل است، بندگی است. «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۱).

هر عملی را که برطبق رضایت خداوند و دستورات دینی انجام دهیم، مانند چکشی که روی میخ می خورد و آن را فرو می برد، بر ایمان و اعتقادمان می خورد و آن را در درون قلبمان تثبیت می کند. کما این که برعکس با هر معصیتی بندهای اعتقادی پاره می شود. آن وقت چه بسا کسی اطلاعات دینی و معلومات دینی هم دارد، ولی درونش پوک است و باور ندارد. مثل شیطان که علم به خدا و قیامت دارد. لذا از خداوند درخواست طول عمر تا قیامت را کرد، ولی باور ندارد.

خوشا به حال کسی که ایمانش را تا آخر عمر محافظت کرده، آن وقت دیگر از آن به بعد ایمانش او را از خطرات، سكرات، شدائد موت، وساوس شیطان محافظت می کند و دیگر کم نمی آورد و راحت و با سلامت عبور می کند.

### نمونه هایی از ایمان های ثابت

از مرحوم آیت الله کوهستانی که از اولیای الهی بودند، نقل شده است که ایشان آخر عمرشان دیگر حال حرف زدن نداشت. از او

ص: ۹۳

---

۱- سوره حجر، آیه ۹۹؛ پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی.

پرسیدند: آقا جان ذکر تان را می گوئید؟ فرمود: خدا لعنت کند شیطان را هر وقت می خواهم ذکر بگویم، سرفه ام می گیرد. اما من مشت به دهانش می زنم و هر طوری هست ذکرم را می گویم.

معروف است که مرحوم علامه طباطبایی هم در آخر عمرشان دچار فراموشی عجیبی شده بودند. دیگر اصطلاحات علمی و فلسفی و قیل و قال های علمی اصلاً یادشان نبود، ولی نزدیکانشان می گویند: می دیدیم ایشان لب هایشان تکان می خورد و آهسته چیزی می گویند. وقتی سؤال کردیم با که حرف می زنید؟ فرمودند: با حضرت حق. چیزی را که در جانش رسوخ کرده، از یاد نبرده بود.

دم مرگ دیگر فکر کار نمی کند. ملکات و باورها رومی آید و از کوزه همان برون تراود که در اوست. آن که دل و جانش هرز بود و چراگاه شیطان و افکار آلوده داشت، دم آخر هم هرزه گو می شود. یا کفری که در دل پنهان داشت را بر زبان می آورد. ولی کسی که یک عمر دلش با خدا بوده و مهر او را در دل پرورانده، زبان حالش دم آخر هم همین خواهد بود. هرگز مهر تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از خاطر آن سرو خرامان نرود آن قدر مهر توام در دل و جان جای گرفت

که اگر سر برود از دل و از جان نرود

### ولایت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> به ویژه حضرت امیر

#### اشاره

شرط دوم برای سلامت و راحت مردن، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در واقع نشانه ایمان ناب و کامل است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا؛ (۱) ولایت ما همان ولایت خداست که خداوند هیچ پیامبری را جز بر آن مبعوث نساخت.

ولایت اهل بیت در حقیقت ولایت حق و شأنی از شئون توحید است. لذا در روایات ما توحید را تا «عَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللَّهِ» دانسته اند. هم از امام سجاد و هم امام رضا علیهما السلام روایت شده است که پس از دو جمله شهادتین «هِيَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فرمودند: «و عَلِيٌّ أُمِّيَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ». بعد فرمودند: «إِلَى هَيْهَنَا التَّوْحِيدُ؛ تَوْحِيدٌ تَائِبٌ أَيْنَمَا جِئْتَ». (۲)

به هر حال لطف اهل بیت علیهم السلام همواره و در همه جا به دوستانشان می رسد چه در دنیا، چه هنگام مرگ، چه در عالم برزخ و چه در قیامت. در هیچ عالمی نیست که ما بی نیاز از آن ها شویم و آن ها هم دستشان بسته و کوتاه باشد.

به تعبیر زیارت جامعه کبیره، آن ها «رحمت موصوله» هستند. رحمتی که متصل است و هیچ گاه قطع نمی شود.

### دستگیری اهل بیت در برزخ

اگر در برخی روایات آمده است که برزختان با خودتان است

ص: ۹۵

---

۱- الکافی، ج ۱، ص: ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱.

۲- البرهان، ج ۴، ص ۳۴۴.

و شفاعت ما در برزخ نیست و در قیامت است، این ها باید در جای خود با توجه به بقیه روایات معنا شود. یا به این معناست که شفاعت اصلی اهل بیت در برزخ نیست و در مراحل و منازل بسیار سخت و هولناک قیامت بروز می کند. نه این که اصلاً شفاعتی در برزخ ندارند. لذا در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ؛ خداوندا، روزی که بر تو وارد می شوم، شفاعت حسین را نصیبم کن!»

و یا بدان معناست که دستگیری های اهل بیت علیهم السلام در برزخ را اصطلاحاً شفاعت نمی گویند، بلکه کرامت و عنایت می گویند. همان طور که در دنیا دستگیری های متعدد دارند.

حضرت ولی عصر علیه السلام الآن کمک ها و دستگیری های پیدا و پنهان بسیار دارد که هزاران مورد آن را ما خبر نداریم و به آن توجه نداریم و گاه متأسفانه گله هم می کنیم که آقا چرا به فکر ما نیستی؟

شخصی که مدتی به حضرت متوسل شده بود، حاجتش را نگرفته بود. گله می کرد که آقا شما به ما توجهی ندارید و به فکر ما نیستید!! در حالتی حضرت را دیده بود. حضرت به او فرموده بود: فلانی آیا در بچگی فلان خطر را از تو دفع نکردیم؟ آیا در فلان جا فلان کار را نکردیم؟ آیا در فلان کار ما به فکر نینداختیم چه کن و همین طور حضرت مواردی را فرمود. آن شخص با شرمندگی گفت: آقا دیگر نفرمایید، خیلی شرمنده ام که فکر کردم شما به ما توجه ندارید.

این دستگیری ها را شفاعت نمی گوئیم. کرامت و لطف و عنایت می گوئیم. چه بسا در برزخ هم این گونه باشد.

به هر حال این شرط ولایت اهم شرائط و مکمل شرط اول است. البته خدا کند جوری زندگی نکرده باشیم و کاری نکرده باشیم که دم مرگ بگویند: ما این را نمی شناسیم.

### کیمیای ولایت امیرالمؤمنین

ولایت و محبت همه ائمه علیهم السلام شرط است، خصوصاً در بین آن ها داشتن محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کیمیاست. به قول حافظ:

غلام همت آن رند عافیت سوزم که در گدا صفتی کیمیاگری داند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میزان حق و باطل است، مرز و ملاک ایمان و کفر است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَلِيٌّ حُبُّهُ اِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ؛ (۱) محبت علی علیه السلام ایمان است و بغضش کفر.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا هَيَّؤَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ؛ (۲) هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند شدت و سختی جان دادن را بر او آسانمی کند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابشان فرمودند: کدام یک از شما تمام عمر همه روز روزه است؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

ص: ۹۷

---

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۴.

۲- فضائل الشیعه، ص ۴؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۲.

پیامبر فرمودند: کدام یک از شما همه شب ها را به شب زنده داری و عبادت مشغول است؟ باز سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمود: کدام یک از شما شبانه روز یک ختم قرآن می کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

عجب تمام عمر روزه، هر شب احیا و شب زنده داری و عبادت، هر شبانه روز یک ختم قرآن؛ یکی از اصحاب خشمگین و عصبانی گفت: آقا، سلمان راست نمی گوید. کجا همه روز روزه است و همه شب ها بیدار؟ من خودم دیدم خیلی روزها غذا می خورد و خیلی شب ها هم خواب است.

پیامبر ناراحت شد و فرمود: ساکت شود. تو کجا سلمان کجا؟ از او بپرس تا سر ادعاهایش را بفهمی. آن مرد به سلمان گفت: چرا چنین ادعا کردی و حال آن که من خلاف آن را دیده ام؟ سلمان فرمود: تو مطلب را نگرفتی. این که گفتم تمام سال روزه ام، چون در هر ماه سه روز روزه دارم و خداوند در قرآن فرموده است: اگر کسی یک کار خوب انجام دهد من ده برابرش می کنم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا» (۱) و این یعنی سی روز. پس گویی همه ماه روزه ام. به علاوه روزه ماه شعبان را می گیرم و به رمضان وصل می کنم و این خودش روزه عمر است.

اما این که گفتم شب ها را به احیا و شب زنده داری می گذرانم؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که با وضو بخوابد گویا همه شب را

ص: ۹۸



احیا کرده و من همیشه با وضو می خوابم.

اما این که گفتم روزی یک بار قرآن را ختم می کنم، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی، مثل تو در امتم مثل سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در قرآن است. هر که یک بار آن را بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، اگر دو بار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است و اگر سه بار بخواند گویی همه قرآن را ختم کرده است. ای علی، هر که تو را به قلب دوست بدارد، ثلث ایمان را دارد. اگر به زبان و قلب دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد. و اگر به زبان و قلب و عمل تو را دوست داشته باشد، ایمانش کامل است. «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ يَا عَلِيُّ لَوْ أَحَبَّكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَا حَبَّهِ أَهْلُ السَّمَاءِ لَكَ لَمَّا عَذَّبَ أَحَدٌ بِالنَّارِ؛ قسم به کسی که مرا به حق فرستاد، ای علی، اگر اهل زمین همه تو را دوست می داشتند، چنان که اهل آسمان و ملکوتیان دوست دارند، خداوند احدی را به دوزخ عذاب نمی کرد.» این را پیامبر فرمود. حال من هر روز سه بار «قل هو الله» را می خوانم. (۱)

بله ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به قلب و زبان و عمل داشتن کمال ایمان است و اگر همه این ولایت را داشتند، اصلاً جهنم خلق نمی شد.

این محبت ها در دم مرگ و هنگام سكرات به خصوص خودش را نشان می دهد. مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی با این که

ص: ۹۹

سه چهار روز آخر عمرش را با کسی دیگر حرف نمی زد و مشغول خود بود، ناگهان شب جمعه ای سر از بالین برداشت و رو به سمتی گفت: شیطان، به من که وجودم پر از محبت امیرالمؤمنین است، دست نخواهی یافت. برو گم شو!

گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من

## صله رحم و نیکی به والدین

### اشاره

یکی دیگر از اموری که رعایت آن باعث آسانی سکرات موت می شود، صله رحم است. به خویشاوندان و نزدیکان رحم می گویند؛ چون جلوه ای از رحمت خداوند در آن ها ظهور کرده است. خداوند است که این محبت ها را در بین جمعی از انسان ها به نام ارحام انداخته است.

در روایتی آمده است که یک جزء از صد جزء رحمت خدا در دنیا جلوه کرده که محصول آن یک جزء همه این محبت ها و عاطفه های بین پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر و فامیل و خویش را رقم زده است، بقیه آن در آخرت ظهور می کند.

(۱)

کسی که قطع رحم می کند، در واقع رحمت خدا را از خود قطع می کند. بر این اساس، این همه به آن توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ بِقَرَابَتِهِ

ص: ۱۰۰

وَصُورًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ؛ (۱) هر که دوست دارد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان نماید، نسبت به خویشان پیوند و نسبت به پدر و مادر احسان و نیکی داشته باشد که در این صورت خدا سكرات را بر او آسان می نماید.

### جوانی که زبانش به «لا اله الا الله» باز شد

قطع رحم، خصوصاً نسبت به والدین، عقوبت های سنگین دارد. مرحوم محدث قمی در کتاب «منازل الاخره»، از «کافی» روایتی نقل کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام وفات جوانی نزد او حاضر شده و به او فرمود: بگو: «لا اله الا الله».

آن جوان زبانش بسته شد و نتوانست بگوید: حضرت به زنی که در کنار آن جوان بود، فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: بله، من مادر او هستم.

فرمود: آیا تو بر او خشمناکی؟ گفت: بله، و شش سال است که با او سخن نگفته ام. حضرت فرمود: اینک از او راضی شو. آن زن گفت:

«رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ؛ یا رسول الله، خداوند به رضایت شما از او راضی باشد.» و چون این کلمه را که نشانه رضایت او از پسرش بود گفت، زبان آن جوان باز شد.

ص: ۱۰۱

حضرت به او فرمود: بگو: «لا اله الا الله». جوان تکرار کرد و گفت. حضرت فرمودند: چه می بینی؟ عرض کرد. مرد سیاه زشت رویی با جامه های چروک و بدبو که از تعفن او، راه نفس من گرفته شده است. حضرت فرمودند: بگو:

يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيْرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيْرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيْرَ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ؛ ای خدایی که عمل کم و اندک را می پذیری و از گناهان بسیار درمی گذری، عمل اندک مرا بپذیر و از گناهان بزرگ و بسیار من در گذر. که همانا تو آمرزنده مهربانی!

جوان آن کلمات را گفت. آن وقت حضرت به او فرمودند: نگاه کن چه می بینی؟ گفت مردی سفیدرو و زیبا می بینم با بویی خوش و لباسی فاخر و آن سیاه اولی دارد می رود. حضرت فرمودند: همین کلمات را تکرار کن. او دوباره گفت و عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم و در همین حال از دنیا رفت. (۱)

مرحوم محدث قمی می فرماید: خوب در این حدیث تأمل کن. بین اثر عقوق چه اندازه زیاد است که در این جوان با آن که از صحابه شمرده می شد و کسی مثل پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت او آمده و بر بالین او نشسته و خود آن جناب کلمه شهادتین را به او تلقین فرمود، نتوانست آن را بر زبان آورد، مگر وقتی مادرش از او راضی شد. آن وقت زبانش باز شد و کلمه شهادتین را بر زبان آورد.

ص: ۱۰۲

## مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا

یکی دیگر از اموری که باعث آسانی جان دادن می گردد، مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نمازهای واجب است.

این تسبیحات گنجی است که به ما رسیده است و از بزرگ ترین هدایای الهی بوده که پیامبر بزرگوار به حضرت زهرا علیها السلام دادند.

به تعبیر امام صادق علیه السلام اگر بهتر از این چیزی بود، پیامبر همان را عطا می کرد. (۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: این تسبیحات نزد من از هزار رکعت نماز در روز بالاتر است. (۲) و ما همان طور که فرزندانمان را به نماز امر می کنیم، به این تسبیحات هم امر می نمایم.

بعد فرمودند: «فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ؛ (۳) کسی که بر آن مداومت داشته باشد، دچار شقاوت و عاقبت سوء نمی شود.»

## مداومت بر نماز اول وقت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عزرائیل روزی پنج نوبت همه انسان ها را هنگام نمازهای پنج گانه نظارت می کند.

فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يَؤَظُّ عَلَيْهَا عِنْدَ مَوَاقِيتِهَا لَقَنَهُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحَى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ

ص: ۱۰۳

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴.

۲- تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكَعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ. الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛  
ثواب الاعمال، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۲.

۳- إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالْزَمَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ. الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛  
بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۲۸.

إِبْلِيسَ؛ (۱) اگر شخص از کسانی است که بر نماز در این اوقات مواظبت دارد، خود ملک الموت هنگام مرگ، شهادت «لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» را به او تلقین می کند و ابلیس را از او دور می نماید.

### انگشتر عقیق به دست کردن

در روایتی از امام عسگری علیه السلام به دست راست کردن عقیق از علائم مؤمن شمرده شده است (۲) و در روایت امام صادق علیه السلام باعث عاقبت به خیری و دفع مکروه و بلاست. (۳)

### خواندن «لا حول ولا قوة الا بالله»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خواندن هفت بار «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله» در تعقیب نماز صبح و مغرب باعث دفع مرگ بد است. (۴)

### خواندن دعای عدیله

پس از خواندن این دعا، بنا به توصیه برخی علمای بزرگ از

ص: ۱۰۴

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص: ۴۵۵.

۲- عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صِلَاءُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ مومن پنج علمت دارد: خواندن (روزانه) ۵۱ رکعت نماز، زیارت اربعین (امام حسین علیه السلام)، دست راست کردن انگشتر، سجده بر خاک گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۷۱؛ ثواب اعمال، ص ۱۷۳.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۹۲.

جمله فخرالمحققین، فرزند علامه حلی اعتقاداتمان را در نظر بگیریم و صادقانه آن را به خداوند امانت بسپاریم و فراز آخر دعا را بخوانیم:

اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي قَدْ أُوذَعْتُكَ يَقِينِي هَذَا وَ ثَبَاتَ دِينِي وَ أَنْتَ حَيٌّ مُسْتَوْدَعٌ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَوَدَّهَ عَلِيٌّ وَ قَتَّ حُضُورِ مَوْتِي؛ (۱)خدایا، ای ارحم الراحمین؛ من اعتقادات خود را نزد تو به امانت گذاشتم و تو بهترین امانتداری و خودت ما را به حفظ امانات امر کردی، پس این امانت من را هنگام مرگ به من برگردان.

### تعقیبات رضیت بالله رباً...

این تعقیبات یک دور مرور اعتقادات است و توصیه شده پس از هر نماز خواننده شود و در «مفاتیح الجنان» هم بعد از دعای عدیله آمده است. به فرموده امام صادق علیه السلام این تعقیبات برای حفظ و ثبات ایمان مناسب است.

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيٍّ وَلِيًّا وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ

ص: ۱۰۵

---

۱- این دعا در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» بخش «ادعیه مشهور» قبل از دعای جوشن کبیر آمده است.

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيتُ بِهِمْ أَتَمَّهُ فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

### قِرَاءَتُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بَعْدَ هَرِ نَمَازِ

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:

فَمَنْ تَعَاهَدَ قِرَاءَتَهَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ... وَلَا يَذُوقُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ؛ (۲) کسی که قِرَاءَتِ سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بعد از هر نماز ترک نکند، یکی از آثار آن این است که طعم سكرات و سختی های هنگام مرگ را نمی چشد.

### روزه ماه رجب به هر مقدار

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزه یک روز ماه رجب از شدت سكرات و هول بعد از مرگ و عذاب قبر ایمن می دارد. (۳)

وظایف ما به هنگام مرگ دیگران

انسان در رابطه با مرگ و مهیا شدن برای آن، وظایفی نسبت به خودش دارد و وظایفی نسبت به دیگران. اما وظایف انسان در ارتباط با مهیا ساختن دیگران برای ورود به عالم دیگر اموری است که برخی واجب و برخی مستحب است:

ص ۱۰۶

۱- مفاتیح الجنان؛ تعقیبات مشترک.

۲- المجتبی، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۶۱.

۳- مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ آخِرِ هَذَا الشَّهْرِ كَانَ ذَلِكَ أَمَانًا مِنْ شِدَّةِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَمَانًا لَهُ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ. الامالی للصدوق، ص ۱۵؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۳.



از وظایف واجب ما نسبت به کسی که در حال احتضار و جان دادن است، این است که او را به قبله بخوابانیم، به طوری که کف پاها به سوی قبله باشد. البته این در صورت امکان است.

فلسفه این کار در حدیثی این گونه بیان شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت کسی رفتند که در حال مرگ بود و رو به قبله هم نبود. حضرت فرمود: او را رو به قبله بخوابانید. «وَجَّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَأَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ؛ (۱)» او را به سوی قبله قرار دهید. هرگاه چنین کردید، خداوند و ملائکه به او روی آورند و همواره چنین است تا قبض روح شود.»

### وظایف و آداب استجبایی برای کسی که در حال احتضار است

#### تلقین «لا اله الا الله»

اما وظایف و آداب مستحب، برای کسی که در حال احتضار است:

زمان احتضار و جان دادن، زمان سختی است و محتضر آنچنان در گیجی و تحیر است که چه بسا اسم خودش را هم فراموشی کند. لذا توصیه شده کسانی که اطراف او هستند کمک دهند و شهادت به وحدانیت خداوند، یعنی «لا اله الا الله» و شهادت به

ص: ۱۰۷

رسالت پیامبر و اسم یک یک ائمه علیهم السلام را به او تلقین کنند.

این تلقین باید با مهربانی و نرمی و آرام آرام باشد، نه با زور و فشار و داد و فریاد که این ها شاید باعث اذیت او شوند و چه بسا دیگر اصلاً نخواهد بگوید. به هر حال در روایت آمده است که این ها را تلقین کنید. و او را به این امور مهم مشغول کنید. «حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْهُ الْكَلَامُ؛ تا حرف دیگری نزنند.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ نَهًا؛<sup>(۱)</sup> به مردگان (که در حال جان دادن هستند) «لا اله الا الله» را تلقین کنید که هر کس آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد، وارد بهشت می شود.

### تلقین دعای فرج

حضرت امیر علیه السلام وقتی بر بالین محتضری این دعا را تلقین می کرد، می فرمود: دیگر بر او ترسی نیست:

لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>(۲)</sup>

### خواندن دعای عدیله

خوب است کنار محتضر دعای عدیله خوانده شود، به طوری که

ص: ۱۰۸

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۲.

۲- الكافي، ج ۳، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۰.

او هم بفهمد. به خصوص به او یاد دهند که اعتقاداتش را به خدا امانت بسپارد. مرحوم آیت الله حجت روزهای آخر عمر، چهار بار کنارشان این دعا خوانده شد. ایشان هم در بستر همراهی می کرد و گاه تکرار می کرد. در آخر هم مقصداری تربت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را در استکان آبی ریختند و به ایشان دادند. وقتی نوشیدند، فرمودند: «آخر زادی من الدنیا تربه الحسین علیه السلام» و پس از مدت کوتاهی از دنیا رفتند.

### خواندن قرآن خصوصاً آیه الكرسي، یس و صفات

قرائت سوره یس بر بالین محتضر باعث نزول ملائکه رحمت و آسان جان دادن می گردد. همچنین قرائت سوره صفات و ساوس شیطان را دفع می کند و موجب سلامت دین می گردد.

### القای امیدواری و حسن ظن

القای امیدواری و حسن ظن در روایاتی (۱) توصیه شده است که حسن ظن به خدا را به محتضر القاء کنند. این خیلی مهم است که هنگام مرگ دیگر از خوف حرفی نباشد و دائم به محتضر امید به

ص: ۱۰۹

---

۱- برای نمونه مرحوم شیخ صدوق در ضمن روایتی می گوید: «روزی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال یکی از شاگردانش پرسیدند. عرض کردند: بیمار است. حضرت به عیادتش رفته و دیدند در حال مردن است. به او فرمودند: «احسن ظنك بالله؛ به خداوند خوش گمان باش!» او گفت: به خدا خوش گمانم. فقط ناراحتیم برای دخترانم است، چیزی مرا ناراحت نکرد مگر برای آنها. حضرت فرمود: به همان کسی که برای مضاعف شدن حسنات و پاک شدن گناهات امیدواری؛ برای اصلاح کار دختران (هم) امیدوار باش.» منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۸۸.

رحمت حق و لطف ائمه داده شود تا اشتیاق به رفتن پیدا کند. از رحمت خدا بگوییم که آن قدر می بخشد که «حَتَّى يَطْمَعِ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ» (۱) حتی شیطان هم به رحمت خداوند طمع می کند.».

در «علل الشرایع» از امام رضا علیه السلام نقل شده است که دم آخر که فرعون در حال غرق بود، از موسی کمک خواست و استغاثه کرد. حضرت موسی از او روی برگرداند و به او توجهی نکرد. و فرعون غرق شد، خطاب رسید:

يا مُوسى ما أَغْتَتْ فِرْعَوْنَ لَأَنَّكَ لَمْ تَخْلُقْهُ وَلَوْ اسْتِغَاثَ بى لَأَغْتُهُ؛ (۲) ای موسی، جواب فرعون را ندادی؛ چون تو خالق او نبودی، اگر از من کمک خواسته بود، جوابش را می دادم.

### انتقال به محل خواندن نماز

یکی از دستورات استحبابی برای محتضری که سخت جان می دهد، این است که او را به محلی در خانه که معمولاً در آنجا نماز می خوانده است انتقال دهیم. البته اگر حرکت دادن باعث ناراحتی او نمی شود.

### مکروهات احتضار

چیزهایی هم در ارتباط با محتضر مکروه است؛ مثل تنها گذاشتن

ص: ۱۱۰

---

۱- الامالی للصدوق، ص ۲۰۵؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۷.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۹؛ الجواهر السینه، ص ۱۳۱.

مختصر، در کنار او جیغ و داد و گریه کردن، زیاد حرف زدن و نیز بودن کسانی که عذر شرعی دارند، مثل جنب یا خانم هایی که هنگام عادت ماهیانه آن هاست.

این ها وظایف و آدابی بود که در رابطه با مسلمانی که در حال احتضار است برعهده داریم. برخیوظایف هم در قبال خودمان داریم تا در هنگام مرگ غافلگیر نشویم که در گفتار بعد ضمن بحث آمادگی های قبل از مرگ مطرح خواهیم کرد.

ص: ۱۱۱









### آمادگی برای مرگ

معمولاً مرگ هایی که در این زمان ها می بینیم، مرگ های ناگهانی و دفعی است. کمتر پیش می آید که شخص محتضر در بستر باشد و اطرافیانش آداب و وظایف احتضار را برای او انجام دهند. او را رو به قبله کنند، کنارش قرآن بخوانند، او را تلقین نمایند. بیشتر مرگ هایی که می بینیم یا در اثر تصادفات است، یا سکنه های ناگهانی، یا بر روی تخت بیمارستان و احیاناً در اتاق مراقبت های ویژه که کسی دیگر کنار محتضر نیست و فرصتی نمی شود تا آن مستحبات و وظایف عملی گردد.

اینجاست که شخص مسلمان مؤمن باید از قبل آماده شده و به فکر آن لحظات تحیر و سردرگمی باشد تا اگر فرا رسید، درمانده و غافلگیر نشود. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛<sup>(۱)</sup> به کسانی که در شرف مرگ هستند، شهادت به «لا اله الا الله» را تلقین کنید که هر کس آخرین کلامش

ص: ۱۱۵

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ثواب الاعمال، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۲.

کلمه توحید باشد، داخل بهشت می رود.

کسی به پیامبر خدا عرض کرد: آن شدائد و سختی های سكرات مرگ آن چنان ما را مشغول و حواسمان را پرت می کند که یادمان می رود. همان وقت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله، به آن ها بگو: الآن که در صحت و سلامتی هستید و زبانتان باز و حواستان جمع است «لا اله الا الله» بگویید. و باز همان پند سعدی: کنونت که چشم است اشکی بیار

زبان در دهان اسب عذری بیار کنون بایدت عدز تقصیر گفت

نه چون نفس ناطق ز گفتن بخفت غنیمت شمار این گرامی نفس

که بی مرغ قیمت ندارد نفس این همان است که امامان ما به عنوان استعداد مرگ و آمادگی آن از خداوند متعال می خواستند. امام سجاد در دعایشان می فرماید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ ؛ (۱) خدایا، دل بسته نبودن و کنده شدن از دنیا و بازگشت و روی آوردن به آخرت و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدنش، روزی ام کن.

برای همین است که در توصیه های دینی گفته اند. هر کوتاهی، هر خطا، هر تقصیر و قصوری را جبران کنید و به تأخیر نیندازید و نگویید بعداً جبران می کنم. معلوم نیست بعدی در کار باشد و مهلت دیگری داشته باشیم.

ص: ۱۱۶

## عجله عزرائیل

مرحوم شیخ مرتضای زاهد، عالمی بسیار وارسته و اهل مراقبت و احتیاط بود. ایشان حدود پنجاه سال پیش در تهران زندگی می کرد و اسوه ای از پارسایی و زهد و اخلاق شمرده می شد. رسم ایشان این بود که پس از نماز مغرب و عشا برای مردم مسأله شرعی می گفت. شبی در یک مسأله اشتباه کرد. وقتی به خانه آمده و رساله را دید، فهمید اشتباه گفته است. همان شب راه افتاد در خانه ها را می زد و به مأمومین نمازش می گفت: مسأله را اشتباه گفته و درستش چیز دیگری است.

یکی گفت: آقا، چه عجله ای، فردا شب تصحیح می کردی! ایشان فرمود: شما عجله نداری، شاید عزرائیل عجله داشته باشد و به فردا نرسد.

## آمادگی های قبل از مرگ

### اشاره

برای رحلت از این دنیا و ورود به سرای دیگر آمادگی هایی لازم است که مرگ را برای انسان شیرین و آرامش بخش می کند.

## توبه و جبران حقوق ضایع شده

### اشاره

اولین و مهم ترین وظیفه برای آمادگی انسان برای مرگ یا توبه و جبران حقوق فوت شده ای است که امکان جبران و تدارکش وجود دارد. اگر نماز یا روزه یا حج و امثال این گونه حقوق الهی از

ص: ۱۱۷

ما فوت شده، نباید در قضا و انجام آن ها کوتاهی کرد. معنا ندارد مؤمنی نماز و روزه ای بر گردنش باشد، ولی به آن بی توجه باشد. بله قضای آن ها واجب فوری نیست به طوری که همه کارهایش را تعطیل کند و به قضای آن ها بپردازد، ولی از آن طرف هم نباید به آن بی اعتنا باشد. چه خوب است حداقل روزی یک نماز را قضا کند و هریکی دو هفته یک بار هم یک روز روزه اش را قضا کند. با واجبات و محرمات الهی نباید شوخی کرد.

از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد مقصود از آمادگی و استعداد مرگ چیست؟ فرمود:

أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكْرِمِ ثُمَّ لَا يَبَالِي أَنْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ؛ (۱) انجام واجبات و دوری از محرمات و دارا بودن مکارم اخلاقی و پس از این امور دیگر باکی از مرگ نیست.

### مرگ راحت

فاضل اردکانی از علمای بزرگوار باتقوا و مقدس معاصر میرزای شیرازی بود. پس از نماز مغرب و عشا شامش را خورد و با همان لهجه یزدی اش گفت: نماز خوبی خواندیم، شام خوبی هم خوردیم، یک مردن خوبی هم بکنیم و همان شب از دنیا رفت؛ آماده و آسان. اگر حق الناس بر گردن داریم، آبرویی از کسی برده ایم، یا حقی از او

ص: ۱۱۸

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۷.

ضایع، یا اذیتی کرده ایم و... معطل نکیم.

امام راحل به مرحوم حاج احمد آقا در نصیحت‌هایش می فرمود: احمد، پس از مرگ آنجا که حساب ما با خداست، او ارحم الراحمین است. ولی آنجا که حسابمان با مردم و مربوط به آن هاست، دیگر مردم ارحم الراحمین نیستند و تا چیزی نگیرند، رها نمی کنند.

### عقبه مرصاد

در ذیل آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ» (۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «مرصاد» عقبه و گردنه ای است بر صراط قیامت. کسیکه حقی بر عهده اش باشد از آنجا نمی گذرد. (۲) و گرنه او را نگه می دارند. آن گاه صاحبان حق را می آورند تا رضایت دهند و او بتواند عبور کند و برود.

آنجا هم صاحبان حق چون همه محتاج اند، با یک کلمه حلالم کند رضایت نمی دهند و حلال نمی کنند، بلکه بنابه روایات بسیار، از حسنات این شخص مدیون برمی دارند و به آن ها می دهند تا راضی شوند و اگر حسناتش تمام شد، از سیئات آن ها برمی دارند و بر دوش این مدیون می گذارند.

ص: ۱۱۹

---

۱- سوره فجر، آیه ۱۴.

۲- قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: (۱) مفلس واقعی کسی است که ابتدا با کیسه ای از خیرات و حسنات وارد عرصه حسابرسی قیامت شده، ولی پس از آن کوله بار سنگینی از گناهان بر دوش او است و باید تاوان خطاهایش را بدهد.

پس تا می توانیم خودمان حقوق ضایع شده را جبران کنیم و به امید انجام آن ها توسط فرزندانمان بعد از مرگمان نشینیم. آن ها چه بسا در اعمال خود مانده اند، و تا چند روزی پس از مرگ پدر یا مادر داغ اند و بعد کم کم فراموش می کنند و ما می مانیم و باری سنگین و سختی ها و مشکلات پس از مرگ.

## وصیت

## اشاره

وصیت یکی از نشانه های عقل شمرده شده و بسیار به آن توصیه شده است. در قرآن هم می خوانیم:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ بِهٖ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ (۲) بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!

ص: ۱۲۰

۱- مرآه العقول، ج ۹، ص ۳۷۶. ( أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ فَقِيلَ الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ لَهُ فَقَالَ الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصِدْقٍ وَصِيَّةٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فُتِّتَ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ).

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۰.

## زمان وصیت

بهترین وقت وصیت وقتی است که انسان در صحت و سلامت است و هیچ علائمی از مرگ نیست. و آخرین فرصت وصیت دم مرگ و ظهور علائم آن است. لذا قرآن به همین آخرین فرصت اشاره کرده و فرموده است:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ [\(۱\)](#)؛ بر شما لازم است که هرگاه مرگ شما فرا رسیده... وصیت کنید.

## حق الله

اگر انسان حق الله، مثل نماز و روزه و حج، یا حق الناس، مثل خمس و زکات و بدهی های مالی، یا حقوقی که از دیگران ضایع شده، بر گردن داشته باشد، انجام وصیت بر او واجب است. ولی اگر بدهی ندارد و حقی بر گردنش نیست، وصیت برایش مستحب است. منتهی خیلی به آن تأکید شده است. لذا قرآن با تعبیر «كُتِبَ» بیان کرده است. که لفظ «كُتِبَ» دلالت بر حکم قطعی و الزامی می کند.

## اموال و ارث

تا وقتی انسان زنده است، صاحب و مالک همه اموال خویش است، ولی پس از مرگ فقط صاحب یک سوم مال است، که به ثلث تعبیر می کنند؛ مثلاً اگر کل دارایی او الآن ۱۲۰ میلیون تومان است، پس از مرگ فقط اختیار ۴۰ میلیون تومانش با اوست و مابقی مال ورثه است که بر اساس تقسیمات شرعی بین خود تقسیم می کنند.

ص: ۱۲۱

بنابراین، شخصی که می خواهد وصیت کند که پس از مرگم فلان کار خیر را انجام دهید، فلان چیز را به فلانی بخشیدم، برای من فلان مقدار نماز و روزه بگیرید، فقط تا ثلث مالش می تواند وصیت کند. یعنی تا همان ۴۰ میلیون تومان که مثال زدیم. اگر بیشتر شد، منوط به اجازه همهره و بازماندگان است.

پس اگر مثلاً وصیت کند که خانه من پس از مرگم در اختیار همسرم باشد و فرضاً خانه صد میلیون ارزش دارد، این وصیت نافذ و لازم الاجرا نیست؛ چرا که او فقط تا چهل میلیون تومان حق دارد برای مالش تصمیم بگیرد و انجام این وصیت منوط به اجازه همه ورثه است.

تازه آنچه سفارش شده این است که کمتر از ثلث هم وصیت کند تا خیلی به ورثه ضرر نخورد. مثلاً هر چند به مقدار ثلث مال خود حق دارد وصیت کند، ولی بهتر است تاربع مال خود، یعنی یک چهارم آن وصیت را کند و بقیه را در اختیار وراثت قرار دهد.

### **عاقلانه بودن**

وصیت باید حکیمانه و عاقلانه باشد و به تعبیر خود قرآن «بالمعروف» باشد. مثلاً اگر فرزندان خودشان میلیارد هستند، ولی در میان فامیل کسی هست که وضعیت خراب است و در اولیات زندگی مانده و از طرفی چون جزو بستگان درجه اول نیست ارث هم نمی برد، اینجا آنچه عاقلانه و معروف است این است، که از ثلث مالش برای او هم وصیت کند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «اگر کسی به نفع فامیل محرومی که مشمول



قانون ارث نمی شود وصیت نکند، گناه و معصیت کرده است.» (۱)

## حقوق فرزندان

وصیت کننده نباید حقوق فرزندان را ضایع کند و در صورتی که خود فرزندانش احتیاج دارند، مثلاً به بهانه خیرات و مبرات، ثلث مالش را که گاه مقدار زیادی هم می شود، بذل و بخشش کنند. در حالی که همین مبلغ نیاز بزرگی از بستگانش را رفع می کند.

در روایتی آمده است که شخصی با وجود فرزندان صغیر و کوچک، تمام اموال خودش را در راه خدا و کارهای خیر بخشید و هنگام مرگ دیگر هیچ نداشت. همین که ماجرا را به پیامبر اکرم گفتند، فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را در قبرستان بردیم و دفن کردیم. حضرت فرمود: اگر به من خبر می دادید، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمین دفن کنید. چرا با داشتن فرزندان کوچک چنین کاری کرده است! (۲)

در روایت آمده است: آن که خوب و عادلانه وصیت نکند؛ مثلاً بی خودیدر همان یک سوم که اختیار دارد کسی را از ارث محروم کند، جوانمرد نیست و شفاعت ما به او نمی رسد. (۳)

## آخرین نکته

آخرین مطلب این که چقدر خوب است انسان کار را به وصیت بعد از مرگش نیندازد و آنچه می خواهد دیگران پس از مرگ برایش انجام دهند، خودش انجام دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۱۲۳

۱- مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِي قَرَابَتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۶۸.

۳- رجوع کنید به: من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۴.

یا اِبْنَ آدَمَ کُنْ وَصِی نَفْسِکَ وَ اَعْمَلْ فِی مَالِکَ مَا تُؤْتِرُ اَنْ یُعْمَلَ فِیهِ مِنْ بَعْدِکَ؛ ای فرزند آدم! (۱) تو خود وصی خویش باش، و پیش از مرگ از مال و دارایی ات بده، آنچه را که می خواهی پس از مردن تو بدهند.

خوب اگر الآن بچه هایت محتاج اند، همین الآن اموالت را بین آن ها تقسیم کن و به آن ها ببخش. برای پس از مرگ نگذار، که چه بسا ممکن است دعوا و مرافعه پیش بیاید و حتی گاهی هم آن وسط چهار تا نفرین حواله قبرت شود. یا اگر می خواهی چیزی از اموالت را وقف کنی، صدقه دهی، خرج کارهای عام المنفعه کنی با فرضی که بچه ها تأمین هستند، الآن تا زنده هستی انجام بده و برای بعد از مرگ نگذار.

برگ سبزی به گور خویش فرست ک\_س نی\_ارد ز پس ت\_و پیش ف\_رست

در حدیث آمده است: شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرما می او را در راه خدا انفاق کنند. همین کار را هم کردند و به وصیت عمل کردند. یک دانه خرما ته انبار افتاده بود. پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمودند: اگر همین یک دانه را خودش در زمان حیاتش به دست خود می داد، از این یک انبار خرما که دیگران برایش خیرات کردند بهتر بود.

(۲)

آنچه دین اسلام می خواهد، رشد خود انسان است. آزاد شدن

ص: ۱۲۴

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۶.

۲- سیری در جهان پس از مرگ، ص ۱۵۵.

خود انسان از تعلقات و روح بلند پیدا کردن است. و این وقتی است که خودش تا زنده است، دل بکند و بخشش کند. اگر پس از مرگ دیگران برای او بدهند، که او رشدی نمی کند. البته بی شک خیرات و مبرات به او می رسد، ولی این کجا و آن کجا؟!

پسری عاقل و متدین به پدرش دائم می گفت: پدرجان، بعضی از این اموال را در راه خدا خرج کن. آن پدر مرتبه‌بانه می آورد. تا این که شبی در کوچه ای می خواستند بروند. هوا تاریک بود. پسر چراغ فانوس را پشت سر نگه می داشت. پدرش گفت: بابا نور باید جلوی آدم باشد تا راه روشن شود. پشت سر که خیلی فایده ندارد. پسرش گفت: اتفاقاً بابا من هم همین را می گفتم. نور را باید جلو جلو فرستاد، قبل از مرگ باید خیرات کرد.

### **تهیه کفن و نگاه به آن**

چه خوب است انسان بتواند از مال حلال کفن خود را تهیه کند و هر از گاهی به لباس آخرت خود نگاهی بیندازد، که خود همین نوعی تذکر و موعظه برای بیداری است.

خوبان ما این کار را می کرده اند. آیت الله آقا موسی زنجانی از پدرشان مرحوم آیت الله سیداحمد زنجانی نقل می کردند که هر وقت از نماز جماعت مغرب به منزل برمی گشت تا مادرم برایشان یک چایی بیاورد، می نشست و بر حاشیه کفن خود قرآن می نوشت. و این گونه به یاد آخرتشان بودند و آمادگی داشتند.

ص: ۱۲۵

## شنیدن موعظه های آخرتی

چقدر خوب است که موعظه های آخرتی را بشنویم یا بخوانیم. کتاب «منازل الآخره» محدث قمی و یا «سیاحت غرب» آقاجفی قوچانی، موعظه ای نوشتاری است که اثر زیادی بر نفس دارد. شنیدن این گونه موعظه ها هم بسیار مؤثر است.

آقایی می گفت: هنوز کلام پدرم یادم نمی رود. شب ها وقتی مادرم را برای سحر بیدار می کرد، می گفت: خانم جان بلند شو. آن قدر بخوابیم که کسی دیگر صدایمان نزند.

## رفتن به قبرستان و تأمل در احوال اهل قبور

توصیه شده هم در هنگام غم و هم در شادی ها به قبرستان برویم و در حالات اهل قبور و مرگ و عوالم پس از آن تأمل کنیم، که آن شادی ها و غم ها را تعدیل می کند، به طوری که نه غم ها انسان را بشکند و نه شادی ها او را سرخوش و غافل نماید.

چقدر خوب است برخی مناجاتها، مثل مناجات مسجد کوفه امیرالمؤمنین علیه السلام که آیات قیامت را متذکر شده است، در چنین محیط هایی خوانده شود و روی آن تأمل گردد. همان طور که قبلاً گفته شد، مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی به توصیه اساتیدشان، در اصفهان، یا نجف زیاد به قبرستان می رفتند. تا وقتی که در اصفهان بودند، به تخت فولادی رفتند. وقتی هم به نجف رفتند، به وادی السلام می رفتند و معمولاً پس از فاتحه و زیارت

اهل قبور، در زمینی که قبری نبود می نشستند و به فکر فرو می رفتند. البته همان مکان بعدها محل قبر خودشان شد. مشاهدات عجیبی هم در وادی السلام داشتند که همین ها از ایشان عالمی متعبد و روشن ضمیر ساخته بود که با وجود سختی ها و گرفتاری های بسیار، شاد و بانشاط و سرزنده بود.

ص: ۱۲۷









### قبض روح چیست و هنگام قبض روح چه اتفاقی رخ می دهد و روح کجا می رود؟

در قرآن کلمه قبض روح نداریم. تعبیری که در قرآن برای مسأله مرگ آمده است، کلمه «توفی» است: «فَلْيَتَّوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّتِي وُكِّلَ بِكُمْ؛ (۱) بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می ستاند.»

توفی از ماده وفات است. یعنی به طور کامل تحویل گرفتن. از این نظر به مرگ توفی می گویند و به مرده متوفی؛ چون ملک الموت روح او را به طور کامل تحویل می گیرد. این که ما به مرگ فوت می گوئیم، ظاهراً تعبیر درستی نیست؛ چرا که فوت یعنی از دست رفتن، از بین رفتن، و حال آن که مرگ تحویل گرفتن است. وفات و توفی است، نه فوت.

### تشابه خواب و مرگ

جالب این که در قرآن آمده است: خداوند در دو زمان انسان را

ص: ۱۳۱

توفی می کند، یکی در هنگام خواب و دوم هنگام مرگ.

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيَّهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاٰخِرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى؛  
(۱) خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد. سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین.

همان طور که در مرگ با بدن مادی و فیزیکی دیگر کاری ندارند و روح به عالم دیگری به نام عالم برزخ تعلق می گیرد، در خواب هم بدن روی زمین افتاده، ولی روح با بدن های مثالی در عالم دیگری وارد می شود.

البته تفاوت هایی هم بین خواب و مرگ هست؛ از جمله این که در خواب روح به طور کامل با بدن قطع ارتباط نمی کند، فقط فعالیت هایش را کم می کند. لذا نفس می کشیم، ضربان قلب داریم، ولی ضعیف شده است و حرارت بدن پایین می آید، ولی در مرگ فعالیت ها کاملاً قطع می شود. اما به هر حال هم سنخ بودن مرگ و خواب کاملاً مشهود است و در هر دو توفی صورت می گیرد.

وقتی از امام باقر علیه السلام درباره مرگ پرسیدند، حضرت فرمودند:

ص: ۱۳۲

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ؛ (۱) مرگ خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز آن که مدتش طولانی است.

بنابراین، خواب مرگی است کوتاه و موقت و مرگ خوابی است سنگین و طولانی. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم هنگام خواب می فرمودند:

بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ؛ خدایا! با نام تو زنده می شوم و با نام تو می میرم.

و پس از بیدار شدن می فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ (۲) حمد مخصوص خدایی است که مرا زنده کرد، بعد از آن که میراند و رستاخیز به سوی اوست.

همان طور که می دانید مکروه است کسی با حال جنابت بخوابد، مگر این که غسل کند و یا حداقل با تیمم باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مسلمان نباید در حال جنابت بخوابد مگر طاهر باشد و اگر آب نبود، حداقل تیمم کند، چرا که روح در خواب به محضر پروردگار عروج می کند و در حضور حضرت حق اگر اجلش رسیده باشد، دیگر بر نمی گردد و گرنه تا وقت اجل برمی گردد. (۳)

ص: ۱۳۳

---

۱- معانی الاخبار، ص: ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳- لا ینام المسلم و هو جنب، لا ینام الا على طهور، فان لم يجد الماء فليتمم بالصعيد، فان روح المؤمن ترتفع الى الله.

## جایگاه روح پس از مرگ

اما این که پس از مرگ روح کجا می رود، این پرسش درست نیست؛ چون جایی نمی رود. به عالم برزخ که در ملکوت و باطن عالم ماده است می رود. جا و مکان مادی ندارد و فاصله اش با عالم دنیا فاصله مکانی نیست که مثلاً در کهکشان ها و کرات بالاتر باشد، بلکه فاصله رتبی است، یعنی رتبه عالم برزخ بالاتر از عالم دنیاست و وجود کامل تری دارد.

روی همین حساب هم برای انسان های معمولی قابل درک نیست. شبیه حیوانی که اگر الآن کنار ما بایستد، با این که در یک مکان هستیم و فاصله زمانی و مکانی نداریم، ولی چون از نظر رتبه وجودی پایین تر از ماست، عالم انسانی را درک نمی کند. ما هم الآن آن برزخ را درک نمی کنیم.

□ آیا همه انسان ها را حضرت عزرائیل قبض روح می کند؟ و اصلاً حضرت عزرائیل کیست؟

## حضرت عزرائیل قابض ارواح

شاید یکی از جفاهایی که ما در حق این ملک مقرب الهی می کنیم، همین است که - نعوذ بالله - او را مثل یک هیولایی

ص: ۱۳۴

می شناسیم. هر چیز زشتی را به او تشبیه می کنیم و کم کم یک تنفیری از او در خود ایجاد می کنیم. در حالی که او از ملائکه مقرب الهی است.

ملائکه و فرشتگان کارگزاران و مأموران الهی هستند که در عالم کارهای مختلفی را انجام می دهند. یک دسته واسطه در علم هستند؛ وحی و الهام را می رسانند و همین طور مأمور رساندن امدادهای الهی به بشر هستند که رئیس این ها جبرئیل است. یک دسته مأمور و واسطه در رزق و روزی هستند، که رئیس آن ها میکائیل است.

یک دسته واسطه در حیات و مأمور زندگی بخشیدن هستند؛ از حیاتی که به جنین داده می شود، تا حیاتی که هنگام برپایی قیامت به مردگان داده می شود. همه با وساطت آن هاست. رئیس و بزرگ این ملائکه اسرافیل است. یک دسته از ملائکه هم واسطه در مرگ هستند و کسی که اجلش فرا رسیده را قبض روح و یا توفی می کنند، که رئیس این دسته هم عزرائیل است.

پس چهار ملک بسیار باعظمت داریم که هر کدام رئیس و فرمانده گروه های بسیار زیاد ملائکه می باشند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیه السلام. این ملائکه بندگان بزرگوار خدا هستند.

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَشْبِقُونَہُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ (۱)

ص: ۱۳۵

آن‌ها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند؛ هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

بنابراین، این فرشتگان، از جمله حضرت عزرائیل، نورانیت و زیبایی فوق‌العاده دارند. مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری فرموده بودند: حضرت عزرائیل علیه السلام را دیدم که هفت قدم به طرف من آمد. زیبا بود و من هیچ از او نترسیدم. آن هفت قدم هم ظاهراً به این معنا بوده که هفت روز بعد از دنیا می‌روی که همین طور هم شد.

### چهره حضرت عزرائیل

از کلام علامه طباطبائی در «المیزان» چنین برمی‌آید که حضرت عزرائیل ماهیت‌ها و چهره‌های مختلف ندارد. این زشتی خود افراد است که باعث می‌شود وقت‌فرشته در ظرف ادراک آن‌ها دیده می‌شود، زشت به نظر می‌آید.

در روایت آمده است که حضرت ابراهیم از عزرائیل درخواست کرد که اگر می‌شود با قیافه‌ای که فساق و فجار را قبض روح می‌کنی خود را نشان بده. حضرت عزرائیل گفت: شما طاقت دیدن نداری. ابراهیم پاسخ داد: چرا دارم. حضرت ملک الموت عرض کرد: صورت خود را برگردان. وقتی ابراهیم صورت خود را برگرداند و سپس مشاهده کرد، ناگهان مردی بسیار زشت با چهره‌ای سیاه و بویی متعفن که از دهان و بینی او دود و آتش

زبانہ می کشید مشاهده کرد و بیهوش شد. بعد که به هوش آمد گفت: اگر شخص فاجر در هنگام مرگ، عذابش فقط دیدن همین منظره باشد، برایش کافی است. (۱)

حضرت عزرائیل که برای فاجر و فاسق قدرت دارد این قدر زشت ظاهر شود که ابراهیم خلیل طاقت دیدنش را نداشته باشد و غش کند، حتماً قدرت دارد برای مؤمن به قدری زیبا و دلربا و جذاب و معطر بیاید که محتضر تاب دیدن زیبایی فرشته مرگ را نداشته باشد و از شدت زیبایی او جان دهد.

در قرآن می خوانیم که زنان مصر وقت یوسف را دیدند، چنان تحت تأثیر جمال و زیبایی او قرار گرفتند که هوش از سرشان پرید و به جای میوه دستهایشان را بریدند.

فَلَمَّا رَأَيْتُهُ أَكْبَرُ زُنَّهُ وَقَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. (۲)

اگر جمال یوسف این می کند، چرا جمال ملکوتی عزرائیل باعث نشود آن چنان مؤمن مست شود که روحش بدون هیچ احساس درد و رنجی پرواز کند و به عالم برزخ برود.

ص: ۱۳۷

---

۱- قال ابراهيم عليه السلام الخليل عليه السلام لملك الموت هل تستطيع أن تريني صورتك التي تقبض بهاروح الفاجر قال لا-تطبيق ذلك قال بلى قال فأعرض عني فأعرض عنه ثم التفت فإذا هو برجل أسود قائم الشعر منتن الريح أسود الثياب يخرج من فمه ومناخره لهب النار والدخان فغشى على ابراهيم ثم أفاق فقال لو لم يلق الفاجر عندموته إلاصوره وجهك كان حسبه. جامع الاخبار، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲- سورة يوسف، آية ۳۱.

از این رو ما بی جهت جفا نکنیم، بلکه به قول برخی اهل معرفت باید با حضرت عزرائیل علیه السلام دوست شویم و با احترام از این ملک مقرب الهی یاد کنیم و تازه او را بیشتر هم دوست بداریم که واسطه انتقال ما به سوی خدا در مسیر «أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. او بنده خوب خداست و اصلاً عزرائیل در زبان سریانی، یعنی بنده خدا. در دعاهاى اهل بیت عليهم السلام هم با تعبیرات بلندی از او یاد و به او درود فرستاده شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ. (۱)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عِزْرَائِيلَ مَلِكِ الرَّحْمَةِ الْمُوَكَّلِ عَلَى عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ الْمُطِيعِ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ قَابِضِ أَرْوَاحِ عِبَادِكَ بِأَمْرِكَ. (۲)

البته همان طور که عرض شد، حضرت عزرائیل علیه السلام رئیس گروه بسیار بزرگی از ملائکه است که آن ها به دستور حضرت عزرائیل علیه السلام قبض روح را به عهده دارند. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» (۳) یا «تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا» (۴)

ص: ۱۳۸

- 
- ۱- صلوات خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، صلوات خدا بر ملک الموت و یاورانش. مصباح المتعجب، ج ۱، ص ۲۲۱.
  - ۲- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۶۰.
  - ۳- سوره نحل، آیه ۳۲.
  - ۴- سوره انعام، آیه ۶۱.



و به قول برخی از بزرگان چه بسا انسان های معمولی را ملائکه زبردست عزرائیل، و روح های قوی را خود حضرت عزرائیل بیایند و قبض کنند.

### قبض روح افراد در یک زمان

از این بیان پاسخ سؤال دیگری هم روشن می شود که چگونه عزرائیل می تواند موقع قبض روح هزاران نفر در شرق و غرب عالم حضور داشته باشد و چگونه عزرائیل برای قبض روح بالین همه می آید؟ جواب این که اولاً، او در این کار تنها نیست و لازم نیست بر بالین همه همان یک نفر بیاید. مأموران متعدد دارد.

ثانیاً، به فرض این که تنها عزرائیل مأمور قبض روح باشد، باز مشکلی نیست؛ چرا که اصل قبض روح و قابض هیچکدام مادی نیستند، بلکه قابض (عزرائیل) موجودی مجرد است. برای موجود مجرد دیگر این مکان و آن مکان ندارد. شمال و جنوب ندارد. این ملک بزرگ همه جا حضور دارد و بر همه احاطه دارد. موجود مادی است که اگر اینجا باشد، جای دیگری نیست، ولی مجردات این گونه نیستند.

از امام صادق علیه السلام درباره ملک الموت سؤال شد که می گویند: تمامی این دنیا در مقابل او مانند یک کاسه ای که «يَمْدُ يَدَهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» (۱) به هر کجای آن بخواهد، دستش را دراز می کند.»

ص: ۱۳۹

حضرت فرمودند: «بله، همین طور است.»

این تعبیرات کنایه از احاطه او به همه دنیا و مانع نبودن حجاب مکان برای این موجود مجرد است.

### حدیث پیامبر با عزرائیل در معراج

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که مرا برای معراج بردند، ملکی را دیدم که به چپ و راست توجهی نداشت و فقط متوجه کار خودش بود. از جبرئیل پرسیدم: او کیست؟ گفت: ملک الموت است و مشغول قبض روح است.

خواستم با او صحبتی کنم. نزدش رفتم و از او پرسیدم: آیا هممها انسان ها را تو قبض روح می کنی؟ گفت: بله. چون ملائکه زبردست او نیز به دستور او قبض می کنند. گفتم: همه جا حاضری؟ گفت: بله. همه عالم دنیا نزد من مثل سکه ای است در دست کسی که هر طرف بخواهد آن را می گرداند و آن را می بیند. (کنایه از احاطه او به همه عالم). بعد گفت: هیچ خانه ای در زمین نیست، مگر این که من روزی پنج مرتبه داخل آن خانه می شوم و سرکشی می کنم. وقتی یکی از آن ها را قبض کردم، بقیه گریه می کنند. به آن ها می گویم: بر او گریه نکنید، که من یکی پس از دیگری به سراغ شما می آیم تا جایی که کسی از شما باقی نمی ماند. (۱)

ص: ۱۴۰

---

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۲.

در روایتی دیگر آمده است که وقتی گریه و بی تابى می کنند، ملک الموت به آن ها می گوید: «عَلَى مَنْ تَصْرَخُونَ وَعَلَى مَنْ تَبْكُونَ؟ بر چه کسی گریه می کنید و فریاد می کشید؟» به خدا سوگند، عمر او به پایان رسیده بود و تمام روزی اش از دنیا را دریافت کرده بود. پروردگارش او را فراخواند و او دعوت حق را اجابت کرد.

«فَلْيَبْكِ الْبَاكِي عَلَى نَفْسِهِ»؛ اگر می خواهید بر خود گریه کنید که چنین روزی را شما هم در پیش دارید. «وَإِنَّ لِي فِيكُمْ عَوْدَاتٍ وَعَوْدَاتٍ حَتَّى لَا بَقِي فِيكُمْ أَحَدًا»؛ من باز هم مکرر در میانتان می آیم و هیچ کدام شما باقی نخواهد ماند. (۱)

ص: ۱۴۱

---

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۲۹۰.







پس از مرگ چه اتفاقی می افتد و ما را کجا می برند؟

### عالم برزخ

پس از توفی و قبض روح نوبت به ورود به عالم قبر یا همان عالم برزخ می باشد که منزل سخت و ترسناکی است. به خصوص برای کسی که انس و آشنایی با آن طرف نداشته و آمادگی های لازم را کسب نکرده باشد. پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ هَيْسٌ رُ وَاِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ؛ (۱) قبر اولین منزل آخرت است. اگر کسی از آن نجات پیدا کرد، بعد از آن آسان تر است. ولی اگر نجات پیدا نکند، منازل بعد از آن دشوارتر است.

خوب همین هم هست؛ چون اگر انسان در دنیا طوری زندگی کرده و پرونده عملش آن چنان است که در قبر راحت باشد، مسلّم در مراحل بعد هم خیلی سختی ندارد. ولی اگر از همین اول، کارش گیر باشد، بعدش کمتر نیست. «سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

ص: ۱۴۵

در روایتی آمده است که مسلمانان داشتند جنازه ای را تشییع می کردند، آوردند در قبر گذاشتند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حضور داشتند، فرمودند:

إِنَّ شَيْئاً هَذَا آخِرُهُ لِحَقِّقُ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوْلِهِ وَإِنَّ شَيْئاً هَذَا أَوْلُهُ لِحَقِّقُ أَنْ يُخَافَ آخِرَهُ؛(۱) چیزی که پایانش این است، شایسته است که انسان از آغاز به آن دل بسته نشود. و چیزی که آغازش چنین است، سزاوار است که از پایانش بیم داشت.

دنیايي که آخرش به اينختم مي شود که انسان را در يك حفره كوچك با دست خالي و فقط يك كفن ساده جاي مي دهند، از اول بايد به آن دل نبندد. و آخرتي که در اولين منزلش عالم تنهائي و بي کسياست، سزاوار است که از آخرش ترسيد. ديگر آنجا چه خبر است!؟

### گریه اولیای خدا

به هر حال پس از قبض روح و سكرات و غمرات مرگ، منزل اول آخرت همين قبر است که اشك اولیای خدا را هم در آورده است. امام سجاد عليه السلام در دعای ابو حمزه می فرماید:

فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمِهِ قَبْرِي أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْيِ دِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِي رِيَايَ؛(۲) برای چه گریه

ص: ۱۴۶

۱- تحف العقول، ص ۴۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۳.

۲- زاد المعاد، ص ۹۸.



نکنم؟! گریه می کنم برای لحظه خروج روحم؟ می گریم برای تاریکی قبرم! گریه می کنم برای سختی و تنگی لحدم، گریه می کنم برای سؤال نکیر و منکر!

در بحث های گذشته گفتیم: این ترسی که اولیای خدا از آخرت و مراحل سخت آن داشتند، و برای آن اشک می ریختند، گریه می کردند، آه می کشیدند، ترسی مقدس و ناشی از کمال معرفت و ایمان است. این بزرگواران با این که پاک بودند و اعمال خیر تمام زندگیشان را گرفته بود، ولی باز عمل خود را نمی دیدند و به حساب نمی آوردند. تکیه بر اعمال نداشتند و در مقابل عنایت ها و لطف های بی اندازه خداوند همواره خجل بودند و خود را قاصر و مقصر می دانستند. همان که حافظ گفت:

چگونه سر زخجالت برآورم بر دوستک\_ه\_خ\_دمتی ب\_ه\_س\_زا ب\_رنیام\_د از دست\_م

حال ما به محض این که چهار تا کار خوب می کنیم، فوری از خدا طلبکار می شویم که من این همه برای تو کار کردم. چرا دعاهایم را مستجاب نمی کنی، چرا فلان مشکل را دارم، چرا فلان درد را دارم؟ چراهای بسیار دیگر. با این کهعامل بسیاری از این مشکلات یا اشتباهات خودمان هستیم، یا برخی ظلم های اجتماعی که ربطی به خدا ندارد. ولی باز دیواری کوتاه تر از دیوار خدا گیر نمی آوریم. بزرگی می فرمود: من دلم برای خدا می سوزد که مظلوم است.

پس اگر اولیای خدا از قبر و فشار قبر و سؤال قبر و حالاتی که در آنجا هست می ترسند، از روی کمال معرفت و ایمانشان است.

در روایت عجیبی درباره ارتحال فاطمه بنت اسد علیها السلام چنین آمده است: وقتی حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر مکرمه و بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفتند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گریان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه شده؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تَوَفَّتْ وَالِدَتِي رَسُولَ اللَّهِ؛ یا رسول الله، مادرم از دنیا رفت!» پیامبر فرمود: بلکه مادر من از دنیا رفت؛ زیرا او بهتر از بچه های خودش به من توجه داشت. خودش گرسنه می ماند و اول مرا سیر می کرد و همه گونه به من رسیدگی می کرد.

بعد پیامبر برخاستند و لباسی از خود را دادند که جزئی از کفن مادر امیرالمؤمنین علیه السلام کنند. در هنگام تشییع جنازه هم با پای برهنه، آهسته آهسته قدم می گذاشتند. در نماز آن بانوی بزرگوار هم هفتاد تکبیر گفتند. بعد هم پیش از گذاشتن فاطمه بنت اسد در قبر، خود پیامبر داخل قبر شدند و خوابیدند و سپس او را در قبر قرار دادند و تلقین شهادت کردند.

بعد از آن که خاک بر قبر می ریختند، یکمرتبه دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّكَ ابْنُكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِيلٌ ابْنُكَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ پسرت، پسرت، پسرت. نه جعفر و نه عقیل. پسرت، علی بن ابی طالب.»

وقتی مراسم تمام شد، اصحاب پیامبر گفتند: آقا، از شما چیزهایی

در اینجا دیدیم که هرگز قبلاً ندیده بودیم. این که در تشییع با پای برهنه و آهسته و آهسته قدم برمی داشتید. این که در نماز هفتاد تکبیر گفتید. در قبر او خوابیدید. لباستان را بر او پوشانیدید. و در آخر هم فرمودید: «إِنَّكَ إِبْنُكَ لَجَعْفَرٌ وَ لَاعْقِيلٌ».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این که آهسته آهسته قدم برمی داشتیم، برای کثرت ازدحام ملائکه بود. هفتاد تکبیر در نماز هم، به خاطر هفتاد صف از ملائکه بود که برای نماز او ایستاده بودند. اما این که در قبرش خوابیدم، چون روزی برایش از سختی فشار قبر می گفتم. او می گفت: «وَأَضْعَفَاءُ؛ امان از ضعیفی» گفتم: ای مادر، غم مخور قبل از تو من بر جای تو می خوابم تا تو از فشار قبر ایمن شوی. لذا در قبرش خوابیدم.

اما این که او را بر لباس خود کفن کردم، از این جهت بود که روزی برای او احوال قیامت را ذکر کردم که مردم عریان وارد محشر می شوند. آن بانوی محترم وقتی این را از من شنید، گفت: امان از شرمساری و خجالت آن روز! لذا او را به لباس خود پوشاندم که پوشیده محشور شود. و از خداوند خواستم تا کفنش نپوسد.

و اما این که به او گفتم: «إِنَّكَ إِبْنُكَ لَجَعْفَرٌ وَ لَاعْقِيلٌ»، از این جهت بود که وقتید و ملک برای سؤال قبر از او پرسیدند: ربّ تو کیست؟ ایشان گفت: «الله ربی». وقتی پرسیدند: «مَنْ نَبِيُّكَ؟ پیامبرت کیست؟» گفت: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» وقتی پرسیدند: «مَنْ وَلِيكَ وَ إِمَامُكَ؟ ولی و امام تو کیست؟ فَاسْتَحْيَتْ أَنْ تَقُولَ وَ لَدِي؛ خجالت کشید بگوید

پسرم.» فاطمه بنت اسد کسی است که قسیم الجنه و النار محصول دامن پاک اوست، ولی باز چون منسوب به اوست، خجالت می کشد. من گفتم: بگو: «ابنک علی» که خداوند چشمش را روشن کرد. (۱)

می بینید اولیای خدا چقدر از قبر و حالات قبر و آخرت می ترسیدند. و با این امور شوخی نداشتند.

## همراه با میت پس از دفن

همچنین شنیده اید که حضرت زهرا علیها السلام در وصیت خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: وقتی من وفات کردم، پس از دفن بالای سرم بنشین و برایم قرآن و دعا بسیار بخوان؛ چرا که آن ساعت ساعتی است که میت به انس گرفتن با زندگان محتاج است. (۲)

ص: ۱۵۰

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۱. (قِيلَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَاكِياً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يُبْكِيكَ لَا أَبُوكَ اللَّهُ عَيْنَكَ قَالَ تَوَفَّتْ [تُوَفِّتُ وَالِدَتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَلْ وَالِدَتِي يَا عَلِيُّ فَلَقَدْ كَانَتْ تُجْرِعُ أَوْلَادَهَا وَتُشْبِعُنِي وَتُشَعِّتُ أَوْلَادَهَا وَتُدَهِّنُنِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ فِي دَارِ أَبِي طَالِبٍ نَخْلَةٌ فَكَانَتْ تُسَابِقُ إِلَيْهَا مِنَ الْعُدَاهِ لِتَلْتَقِطَ ثُمَّ تَجِيهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَإِذَا خَرَجُوا بَنُو عَمِّي تَنَاوَلْنِي ذَلِكَ ثُمَّ نَهَضَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخَذَ فِي جَهَازِهَا وَكَفَّنَهَا بِقَمِيصِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ فِي حَالِ تَشْيِيعِ جَنَازَتِهَا يَرْفَعُ قَدَمًا وَيَتَأَنَّى فِي رَفْعِ الْآخِرِ وَهُوَ حَافِي الْقَدَمِ فَلَمَّا صَلَّى عَلَيْهَا كَبَّرَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ لَحِدَهَا فِي قَبْرِهَا بِيَدِهِ الْكَرِيمَةِ بَعْدَ أَنْ نَامَ فِي قَبْرِهَا وَلَقَّنَهَا الشَّهَادَةَ فَلَمَّا أَهْيَلَهَا التُّرَابَ (۲) وَآرَادَ النَّاسُ الْإِنْصِرَافَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَهَا ابْنُكَ ابْنُكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَلَا عَقِيلٌ ابْنُكَ ابْنُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلْتَ فِعْلًا مَا رَأَيْنَا مِثْلَهُ قَطُّ مَشِيكَ حَافِي الْقَدَمِ وَكَبَّرْتَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَنَوْمِيكَ فِي لَحْدِهَا وَقَمِيصِي عَلَيْهَا وَقَوْلِيكَ لَهَا ابْنُكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَلَا عَقِيلٌ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا التَّائِي فِي وَضْعِ أَقْدَامِي وَرَفْعِهَا فِي حَالِ التَّشْيِيعِ فَلِجَنَازَتِهِ فَلِكَبْرِهِ أَزْدِحَامِ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَّا تَكْبِيرِي سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً فَإِنَّهَا صَلَّى عَلَيْهَا سَبْعُونَ صَبْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَّا نَوْمِي فِي لَحْدِهَا فَإِنِّي ذَكَرْتُ فِي حَالِ حَيَاتِهَا ضَعْفَةَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ وَآءَ عَفَاةٍ فَمِنْتُ فِي لَحْدِهَا لِأَجْلِ ذَلِكَ حَتَّى كَفَيْتُهَا ذَلِكَ وَ أَمَّا تَكْفِينِي لَهَا بِقَمِيصِي فَإِنِّي ذَكَرْتُ لَهَا فِي حَيَاتِهَا الْقِيَامَةَ وَ حَشَرَ النَّاسَ عُرَاهُ فَقَالَتْ وَآءَ سَوَاتَاهُ فَكَفَّنْتُهَا بِهِ لِتَقُومَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْتُورَةً وَ أَمَّا قَوْلِي لَهَا ابْنُكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَلَا عَقِيلٌ فَإِنَّهَا لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهَا الْمَلَكُ وَ سَأَلَهَا عَنْ رَبِّهَا فَقَالَتْ اللَّهُ رَبِّي وَ قَالَا- مَنْ نَبِيِّكَ قَالَتْ مُحَمَّدٌ نَبِيُّي فَقَالَا- مَنْ وَوَيْكَ وَ إِمَامِيكَ فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ تَقُولَ وَلَدِي فَقُلْتُ لَهَا قَوْلِي ابْنُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَقَرَّ اللَّهُ بِذَلِكَ عَيْنَهَا).

۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷. (إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا اخْتَضِرَتْ أَوْصَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِي وَ جَهْزِي وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ أَنْزِلْنِي قَبْرِي وَ أَلْحِدْنِي وَ سَوِّ التُّرَابَ عَلَيَّ وَ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَهُ وَ جَهِّي فَأَكْثِرْ مِنْ تلاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ).

به همین دلیل هم توصیه شده بازماندگان و نزدیکان میت پس از دفن او و پراکنده شدن مردم، میت را در قبر تنها نگذارند، بلکه او را تلقین کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است بعد از برگشتن مردم از سر قبر، برخی اولیای و نزدیکان میت آنجا بمانند و دست ها را روی قبر گذاشته و با صدای بلند برای او تلقین بخوانند که اگر این کار را بکنند، دو ملک قبر (نکیر و منکر) به هم می گویند: باید از اینجا رفت «فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ؛ حجت او را تلقین کردند.» (۱)

بعد از این تلقین هم بنشینند مقصداری قرآن بخوانند؛ سوره هیس، سوره ملک، حمد و یازده مرتبه «قل هو الله» و هفت مرتبه «انا انزلناه» که همه این ها در تخفیف سختی ها و انس میت مؤثر است.

متأسفانه گاه به این آداب توجه نمی شود و حتی به زور خویشان و نزدیکان میت را از کنار قبر دور می کنند و میت را با هزاران وحشت و اضطراب در قبر تنها می گذارند. گویا او نیازی به ما ندارد. در حالی که فریاد آن میت بلند است، ولی گوشی برای شنیدن نیست.

آن لحظات اولیه، با این که روح تعلقش را از بدن کنده و از آن

ص: ۱۵۱

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۱. (مَا عَلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْرُؤُوا عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا أُفْرِدَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَيَضَعُ فَمَهُ عِنْدَ رَأْسِهِ ثُمَّ يَبْأَدِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ - يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ أَوْ يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَيِّتَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَالَ فَيَقُولُ مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ انصُرْفِ بِنَا عَنْ هَذَا فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ).

جدا شده، ولی به جهت شدت انسی که با این بدن خاکی داشته و با نا آشنا بودن با عالم جدید برزخی، چه بسا هنوز توجه به این بدن خاکی دارد و مثل گذشته خود را این بدن می داند. لذا برای این که کم کم انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف کاملاً دل بکند، احتیاج به گذر زمان است.

بنابراین، آن لحظات اولیه باید به او کمک داد. از این رو در حدیث امام صادق علیه السلام و نیز در رساله های عملیه در آداب دفن آمده است که وقتی میت را به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛ چرا که قبر هول و وحشت های عظیمی دارد. «فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالَ عَظِيمَةً» (۱)

بنابراین، میت را نزدیک قبر بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، سپس اندکی آن را جلو ببرید و باز بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم بلند کنید و او را کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید.

□ کلمه قبر که در این مباحث به شکل های مختلف مطرح می شود؛ وحشت قبر، شب اول قبر، سؤال قبر، فشار قبر، آیا همین قبر خاکی است یا چیز دیگری است؟

ص: ۱۵۲

در اکثر روایات مراد از قبر همان برزخ است. پس از مرگ و کنار گذاشتن این جسم و بدن که دیگر با آن تا قیامت کاری ندارند، روح به بدن دیگری به نام بدن برزخی یا بدن مثالی تعلق می‌گیرد که مثل همین بدن است، ولی جرم و سنگینی ندارد؛ شبیه عالم خواب. البته باز هزاران بار قوی‌تر از عالم خواب و متکامل‌تر از آن است. باید رفت و دید. این تشبیه و تمثیل کافی نیست.

در عالم برزخ درک و فهم و لذت و عذاب و خوردن و آشامیدن هست، البته با همان بدن مثالی. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا می‌رود؟ حضرت فرمودند: ارواح مؤمنین در اطاق‌هایی در بهشت به سر می‌برند و از خوردنی‌های آن می‌خورند و از آشامیدنی‌های آن می‌آشامند. به زیارت یکدیگر می‌روند و از احوال هم جو یا می‌شوند. ارواح کفار هم در جایگاه‌هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنی‌هایشان نیز عذاب است. (۱)

اسم دیگر برزخ هم قبر است. در چند روایت آمده است که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند برزخ چیست؟ فرمود:

ص: ۱۵۳

---

۱- أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِيَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا قَالَ قُلْتُ فَأَيْنَ أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ فَقَالَ فِي حُجْرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴.

الْقَبْرِ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱) برزخ همان قبر است از زمان مرگ تا قیامت.

پس مراد از فشار قبر، و سؤال قبر، وحشت های برزخ است، نه این که در این قبر خاکی فشار و سؤال باشد. اصلاً پس از مرگ با این بدن و این قبر کاری ندارند. لذا کسانی که قبر خاکی ندارند، مثل آن ها که در دریا غرق شده اند و همانجا مانده اند، یا مثل آن هایی که سوزانده شده اند و خاکسترشان را بر باد داده و یا در دریا ریخته اند، همه این ها با این که قبر خاکی ندارند، سؤال قبر و فشار و وحشت قبر دارند. خداوند درباره قوم نوح می فرماید:

مِمَّا حَطَبْتُمْ لَهُمْ أُغْرُقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا؛ (۲) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند.

چون گناه کردند غرق شدند و بلافاصله وارد آتش شدند. با این که قوم فرعون در دریا مردند و همانجا ماندند، ولی می فرماید: در آتش وارد شدند! پس این آتش در برزخ و عالم مثال بوده، نه در قبر خاکی.

البته گاه در برخی روایات کلمه قبر به همان معنای خودش، یعنی همین حفره خاکی به کار رفته است؛ مثلاً در روایتی آمده است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: مؤمنی که از دنیا رفته، زائرین قبر خود را می شناسد؟ فرمود: بله، و بازائر قبرش انس می گیرد و از زیارت او

ص: ۱۵۴

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲- سوره نوح، آیه ۲۵.



مسرور می گردد، ولی هنگامی که زائر قصد رفتن می کند، صاحب قبر نگران می شود و با رفتن او در وحشت تنهایی قرار می گیرد. (۱)

معلوم است که مراد از قبر در زائر قبر، همین قبر خاکی در قبرستان که بدن در آن است، ولیبه طور غالب و قریب به اتفاق روایات، مقصود از قبر همان عالم برزخ است؛ همان طور که در گفتار قبل بیان شد.

### فاصله عالم برزخ با ما

عالم برزخ هم فاصله اش با ما فاصله زمانی مکانی نیست که مثلاً میلیون ها سال نوری با ما فاصله داشته باشد و در یک جایی در این آسمان هاست؛ زیرا همه این آسمان ها و کهکشان ها تا میلیاردها سال نوری، همه و همه جزو عالم دنیا است.

عالم برزخ اصلاً مادی نیست و فاصله اش رتبی است. شبیه عالم انسانی و عالم حیوانی که فاصله آن ها رتبی است، نه زمانی و مکانی. کسی که به اختیار و یا به طور جبری، مثل مرگ، منقطع از دنیا و اشتغالات و تعلقات آن شود، و صلاحیت درک عالم بالاتر و رتبه برتر را پیدا کند، می تواند عالم برزخ را درک کند.

### برای وحشت قبر

#### اشاره

شب اول قبر یا همان شب اول ورود به عالم برزخ، برای میت که

ص: ۱۵۵

تازه به عالم ناشناخته و نامأنوس وارد شده و هنوز انسش با عالم دنیا برقرار بوده، طبعاً بسیار سخت است، خصوصاً اگر خدای ناکرده چهره های وحشتناکی هم وارد قبرش شوند.

## کم کردن وحشت قبر

### اشاره

در روایات ما به اموری اشاره شده که وحشت قبر را کم می کند و یا از بین می برد که برخی از آن ها مطرح می شود:

### انس با خداوند

انس و عشق و محبت به خداوند متعال و تعلق نداشتن به دنیا، مهم ترین عامل رهایی از فشار قبر است. با وجود انس با خداوند دیگر تنهایی و وحشت معنا ندارد. همه شنیده ایم که وقتی امام کاظم علیه السلام را به زندان های مخوف و تاریک می بردند، حضرت به سجده افتادند که خدایا، شکرت؛ به دنبال جای خلوتی برای عبادت بودم، تو برایم فراهم کردی. (۱)

حضرت از تنهایی و تاریکی وحشتی نداشت؛ چون با خدا انس داشت. و با محبت حضرت حق، احساس تنهایی و وحشت وجود ندارد.

### صدقه و نماز شب اول قبر

مرحوم سید بن طاووس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت فرمودند: سخت ترین ساعت ها برای میت شب اول قبر است. پس

ص: ۱۵۶

رحم کنید بر مردگان خود به صدقه و اگر نمی توانید دو رکعت نماز بخوانید. این نماز همان نماز ليله الدفن است که در رکعت اول حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه سوره قدر خوانده می شود و پس از آن می گوئیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ.» (۱) و نام میت را می برند.

این نماز را معمولاً پس از نماز عشاء می خوانند. در همین روایت آمده است که خداوند در همین ساعت هزار ملک را به قبر میت می فرستد و تا قیامت قبرش وسیع می گردد و خود نماز گزار هم به عدد مخلوقات اجر می برد.

### ملافتحعلی سلطان آبادی و نماز ليله الدفن

مرحوم محدث نوری در کتاب «دار السلام» از استادشان عارف بزرگ، ملافتحعلی سلطان آبادی، نقل کرده که می فرمود: برنامه من این بود که هرگاه می شنیدم یکی از دوستان اهل بیت علیه السلام از دنیا رفته است، در شب دفن او برایش دو رکعت نماز ليله الدفن می خواندم. چه او را می شناختم یا نمی شناختم.

هیچ کس از این رسم من آگاه نبود. تا آن که روزی یکی از دوستان مرا در راهی دید و گفت: دیشب فلان شخص را که به تازگی وفات کرده، در خواب دیدم و از آنچه بعد از مرگ بر او گذشته بود پرسیدم. گفت: من در سختی بودم تا آن که عالم بزرگوار

ص: ۱۵۷

---

۱- فلاح السائل، ص ۸۷؛ زاد المعاد، ص ۵۸۱، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۴۴.

ملافتحعلی برایم دو رکعت نماز خواند و همان نماز من را نجات داد. خدا پدرش را رحمت کند! آن شخص پرسید: شما چه نمازی می خوانی؟ که من به ناچار عادتَم را برایش گفتم.

## خواندن قرآن و دعا

یکی از چیزهایی که فشار قبر را بر می دارد، خواندن قرآن برای میت است. چنان که در وصیت حضرت زهرا علیها السلام هم آمده بود که برایم قرآن بخوانید. خواندن قرآن به ویژه سوره های یس و مُلک برای میت توصیه شده است.

و نیز فرمودند: اگر کسی قبل از خواب سوره یس را بخواند، از سختی قبر در امان است و هم اگر بر قبر کسی بخواند، هراس او را می برد. دعا و طلب رحمت و مغفرت برای میت نیز در تخفیف عذاب میت بسیار مؤثر است.

## شهادت چهل نفر مؤمن به خوبی میت

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: اگر پس از وفات مؤمنی، چهل نفر از مؤمنین نزد جنازه او حاضر شوند و بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا؛ خداوندا، ما جز خیر و خوبی از او نمی دانیم. و البته تو از ما به او داناتری»، خداوند متعال می فرماید: «قَدْ أُجِزَتْ شَهَادَاتِكُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (۱)

ص: ۱۵۸

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۶۵؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۸۵.

شهادت شما را پذیرفتم و آنچه را که من از او می دانم و شما نمی دانید را بخشیدم.»

### به تدریج نزدیک قبر بردن و آرام وارد قبر کردن میت

چنان که پیش از این در آداب دفن گفته شد، اگر میت را به آرامی و به تدریج وارد قبر کنیم، این می تواند از هول و هراس او از قبر بکاهد و او را برای ورود به قبر آماده کند.

### صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش

یکی از آثار مهم صلوات بر پیامبر و آل او نورانیت قبر است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ؛ (۱) بر من فراوان صلوات بفرستید، که صلوات بر من نوری است در قبر و نوری است بر صراط نوری است در بهشت.

### رکوع را کامل و تمام انجام دادن

از دیگر عوامل که موجب می شود انسان به وحشت قبر مبتلا نشود، این است که در رکوع عجله نکند و آن را درست و با توجه انجام دهد. امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۱۵۹

---

۱- الدعوات، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۶۴.

مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَتُهُ فِي الْقَبْرِ؛ (۱) هر کس رکوعش را کامل انجام دهد، وحشت قبر نخواهد داشت.

### از دنیا رفتن در شب و روز جمعه

کسی که از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا برود، مورد لطف خداوند قرار گرفته و به احترام این ایام، عذاب قبر از او برداشته می شود. چنان که از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است:

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رُفِعَ عَنْهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؛ (۲) کسی که در روز جمعه و یا شب جمعه از دنیا برود، عذاب قبر از او برداشته می شود.

### ولایت و محبت اهل بیت

#### اشاره

محبت اهل بیت علیه السلام کیمیایی است که در دنیا و آخرت از انسان دستگیری می کند و او را در شدائد و بحران ها نجات می بخشد و همه جا نافع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَائِرِ مَوَاطِنِ أَهْوَالِهِ نَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاءِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ؛ (۳) محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بس هولناک است سودمند است:

در دم جان سپردن، و در قبر، و به هنگام رستاخیز، و در موقع

ص: ۱۶۰

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۷.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۰.

۳- خصال، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۸.

دریافت نامه عمل، و در وقت حساب، و نزد میزان، و در گذشتن از صراط.

## آیت الله حائری و زیارت امام رضا

حضرت آیت الله شیخ مرتضای حائری یزدی که عاشق امام رضا علیه السلام بود می فرمود: ما چهارده معصوم را در امام رضا خلاصه کرده ایم. ایشان زیاد به زیارت می رفت و باز می فرمود: هر کس در قیامت ذخیره ای دارد و ذخیره من هم زیارت امام رضا علیه السلام است. حدود هفتاد بار به زیارت حضرت رفته بود.

با مرحوم آیت الله مرعشی نجفی قراری گذاشته بودند که هر که از دنیا رفت، دیگری را از احوال آن طرف باخبر کند. آقای حائری زودتر مرحوم می شود. آیت الله مرعشی او را در خواب می بیند و می پرسد: چه خبر؟ آقای حائری می گوید: وقتی مُردم، دو ملک برای سؤال آمدند. خیلی ترسیدم.

ناگهان از پشت سر صدایی شنیدم که می گفت: نترس نترس. با این صدا خوف من کم شد. با نزدیک شدن صاحب صدا، آن دو ملک رفتند و ترس من هم به کلی زائل شد. صاحب صدا که بسیار زیبا و نورانی بود، نزدیک آمد و فرمود: ترسیدی؟ گفتم: آقا تا به حال این قدر نترسیده بودم. فرمود: دیگر با تو کاری ندارند. پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: این یک بار بازدید زیارت من بود، شصت و نه بار دیگر هم می آیم. فهمیدم امام رضا علیه السلام بودند که محبت شان از همین هنگام ورود به عالم برزخ شامل حالم شد.

ص: ۱۶۱









شب اول قبر

□ شب اول قبر چیست؟ آیا آنجا اصلاً شب و روز هست؟ چرا این قدر این شب سخت است؟ چه باید کرد؟

انس با عالم قبر

همان طور که قبلاً اشاره شد، اسم دیگر برزخ قبر است و مراد از قبر در عالم قبر، فشار قبر، وحشت قبر، سؤال قبر، شب اول قبر، برزخ است، نه این قبر خاکی. اصلاً با این بدن دنیوی تا قیامت کاری نیست.

در روایتی وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: برزخ چیست؟ فرمودند:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱) برزخ همان قبر است، از زمان مرگ میت تا قیامت.

وقتی شخصی می میرد، آن ساعات اولیه با این که روح از بدن جدا شده، ولی به جهت شدت انس و علاقه ای که به این بدن خاکی داشته و سال ها با آن بوده و با عالم جدید برزخی هم آشنایی

ص: ۱۶۵

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

و انسی ندارد، هنوز چه بسا متحیر است و خود را مثل گذشته همان بدن می داند. لذا برای این که کم کم بفهمد عالم عوض شده و انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف دل بکند، احتیاج به گذشت زمان است.

در آن لحظات اولیه می بیند غسلش می دهند، تشییع می کنند و کاملاً حضور دارد و خود را این بدن می بیند. این هم ربطی به کافر یا مسلمانی میت ندارد. لذا در روایات آمده است: کسی که میت را غسل می دهد با مدارا و مهربانی غسل دهد، (۱) نه این که بدون رعایت حرمت و ادب با شتاب بدن را چپ و راست کند، به طوری که گویی تنه درخت است. چون روح هنوز با بدن انس دارد، اذیت می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمودند: «خداوند غضبناک می شود از این که با مؤمن ضعیف با مدارا و مهربانی رفتار نشود.» (۲) چقدر بر این نکات در دستورات دینی ما توجه شده است.

در واقع در آن لحظات و ساعات اولیه پس از مرگ که هنوز میت نفهمیده چه شده است و عالم کاملاً عوض شده و دیگر با آن بدن دنیوی نیست و اصلاً او را نمی بینند، گفته شده: به او کمک دهید تا کم کم خود را بیابد.

ص: ۱۶۶

---

۱- قال الصادق علیه السلام: إِذَا غَسَلْتُمُ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ فَارْفُقُوا بِهِ وَ لَا تَعْصِرُوهُ وَ لَا تَعْمُرُوا لَهُ مَفْصِلًا. (الاستبصار، ج ۱، ص ۲۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۴).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۷۴.

لذا همان طور که در رساله های علمیه هم آمده است، در آداب دفن توصیه شده که میت را با شتاب و ناگهان وارد قبر نکنید، بلکه آهسته آهسته او را به سمت قبر ببرید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی میت را به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛ «لَأَنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالَ؛ چرا که قبر هول و وحشت های عظیمی دارد.» بلکه میت را نزدیک قبر بر زمین بگذار و مقداری صبر کن. سپس اندکی جلو ببر و باز بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم او را بلند کنید و کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید. (۱)

با این که متوفی پس از مرگ زندگی اش در عالم برزخ است، نه در این حفره خاکی، ولی چون هنوز خود را نیافته و گمان می کند همین بدن است، لذا خود را می بیند که دارند در این حفره دفنش می کنند، از این جهت می ترسد. از این رو فرموده اند: او را آهسته آهسته ببرید، موقع دفن زیارت عاشورا، یا قرآن بخوانید، یا ذکر صلوات بگویید. این ها هم کمکی های او هستند.

ص: ۱۶۷

۱- رَوَايَهُ سَيِّمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّامِثِ إِذَا حَضَرَتِ الْجِنَازَةَ تَتَيَّمُ وَ تُصَلِّي عَلَيْهَا وَ تَقُومُ وَ حِدَهَا بِأَرِزَةٍ مِنَ الصَّفِّ يَعْنِي أَنَّهَا تَقِفُ نَاحِيَهُ وَ لَا تَخْتَلِطُ بِالرِّجَالِ. وَ الْجُنُبُ إِذَا قُدِّمَ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ تَيَّمَّ وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ إِذَا حُمِلَ الْمَيِّتُ إِلَى قَبْرِهِ فَلَا يُفَاجَأُ بِهِ الْقَبْرَ لِأَنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالَ عَظِيمَةً وَ يَتَعَوَّذُ حَامِلُهُ بِاللَّهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ يَضَعُهُ قُرْبَ شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً ثُمَّ يُقَدِّمُهُ قَلِيلًا وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً لِيَأْخُذَ أَهْبَتَهُ ثُمَّ يُقَدِّمُهُ إِلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ يُدْخِلُهُ الْقَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعًا وَ إِنْ شَاءَ وَ تَرَأً وَ يُقَالُ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ لِمَا تَجْعَلُهُ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ. من لا- يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۰.

بعد هم در قبر او را با تکان دادن تلقینش کنند و او را که گیج و متحیر است و چه بسا نمی داند کیست، تفهیم اعتقادینمایند که نترس و حواست را جمع کن. وقتی دو ملک برای سؤال می آیند، جواب بده. «الله ربی» و «محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی و...» تا آخر.

پس از دفن هم همان طور که گفته شد، نزدیکان و بازماندگان میت که صدایشان برای او آشناست، بمانند و مدتی قرآن بخوانند، به خصوص باز هم او را تلقین دیگری بکنند و خلاصه این موقع حساس که او نیاز دارد، تنهانش نگذارند.

حضرت زهرا علیها السلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت می کند که پس از دفن من بنشین بالای سرم و برایم قرآن بخوان و دعا کن؛ «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ؛ چرا که آن زمان زمانی است که میت نیازمند انس با زندگان است.» (۱) وقتی کسی مثل حضرت زهرا علیها السلام این چنین می گوید، دیگر حساب بقیه معلوم است.

متأسفانه گاهی به زور خویشان و نزدیکان میت را از کنار قبر دور می کنند و میت را با هزاران وحشت و اضطراب در قبر تنها می گذارند. گویی او نیازی به ما ندارد، در حالی که فریادش بلند است و کمک می خواهد، ولی گوشه برای شنیدن نیست.

### مکاشفه ملکوتی

از مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی نقل شده

ص: ۱۶۸

۱- بحار الانوار ج ۷۹، ص ۲۷.

است که می فرمودند: من در یکی از خیابان های همدان عبور می کردم. دیدم جنازه ای را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان می برند و جمعی او را تشییع می کنند. ولی من می دیدم او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیقی می بردند. آن متوفی، با بدن برزخی بالای جنازه بود و او را می بردند. او می خواست فریاد کند که ای خدا، من را نجات بده، مرا این جانبرند، ولی زبانش به نام خدا جاری نمی شد. آن وقت رو به مردم التماس می کرد: مرا نجات دهید، نگذارید مرا ببرند، ولی صدایش به گوش کسی نمی رسید. من او را می شناختم، ستمگری زورگو بود. البته این یک مکاشفه ملکوتی بوده که برای مرحوم آیت الله انصاری رخ داده است.

ساعات اولیه پس از مرگ ساعت های عجیبی است، به خصوص ساعات شب اول عالم قبر و برزخ.

### روز و شب در عالم برزخ

اما شب و روز برزخ؛ به خلاف قیامت که دیگر خورشید و ماه و شب و روز برچیده می شود، در برزخ که از جهاتی شبیه عالم دنیاست، شب و روز هست. لذا خداوند درباره فرعونیان می فرماید:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا؛ (۱) صبح و شام آتش به آن ها عرضه می شود.

ص: ۱۶۹

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: این مربوط به بزرخ است که فرموده صبح و شام و الا قیامت شب و روز ندارد.

(۱)

### سخت ترین ساعات برای میت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سخت ترین ساعات بر میت شب اول قبر است.» (۲) چون تاریکی و ترس از دیدن موجودات ناشناخته و عجیب برزخی از طرفی، تنهایی و جدا شدن از عالم دنیا که سال ها با آن انس داشته، از طرف دیگر و وحشت از آینده مبهم و نامعلوم از طرف سوم، همه این امور برای متوفی بسیار سختی و هراس می آورد.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با صدقه دادن به آن ها رحم کنید. و اگر نتوانستید دست کم دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید.» (۳) همچنین برای او نماز وحشت یا نماز شب اول قبر بخوانید که همه این ها در برزخ برای او نور و روشنایی و اموری مأنوس هستند.

و از همه مهم تر این که خودمان با خداوند در همین جا انس بگیریم که او «انيس من لا- انيس له» است و با وجود او دیگر هیچ وقت تنها نیستیم.

ص: ۱۷۰

---

۱- البرهان، ج ۴، ص ۷۶۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸۴.

۲- أَنَّهُ لَيْسَ أَشَدُّ عَلَى الْمَيِّتِ مِنَ اللَّيْلَةِ الْأُولَى. زاد المعاد، ص ۵۸۱.

۳- همان.



□ زندگی برزخی چگونه است؟ اصلاً برزخ کجاست؟ آیا آنجا هم آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند؟

## زندگی در برزخ

البته واقع مطلب این است که «دست ما کوتاه و خرما و برنخیل.» باید برویم و ببینیم. از مرحوم آقا جمال گلپایگانی که از مراجع باعظمت تقلید بود، نقل می‌کنند که پس از مرگ میرزای نائینی، ایشان را در خواب دید و گفت چه خبر؟ مرحوم نائینی گفته بود: یک مرگ و عالم برزخی می‌گوییم، یک چیزی می‌شنویم. باید بیایی ببینی.

اما اجمالاً پس از مرگ، زندگی در عالم برزخ با بدن برزخی شروع می‌شود که هزاران بار متکامل تر از این بدن دنیوی است. بدن برزخیا مثالی، صورتی شبیه همین بدن دارد، ولی جرم و جسم و سنگینی ندارد. شبیه بدن در خواب و البته بارها قوی تر از آن.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ» (۱) و در حدیثی دیگر آمده است: «فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا» (۲) در عالم برزخ درک و فهم و خوردن و آشامیدن و لذت و عذاب هست و به مراتب هم قوی تر از درک و فهم و لذت‌ها و عذاب‌های دنیاست، با همان بدن مثالی.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا

ص: ۱۷۱

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۵۰.

می رود؟ فرمودند: ارواح مؤمنین در اطاق هایی در بهشت به سر می برند. «يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا؛ از غذاهای بهشتی می خورند و از شراب های بهشتی می نوشند و همدیگر را ملاقات می کنند و از احوال هم جویا می شوند. ارواح کفار هم در جایگاه هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنی ها برای آن ها عذاب آور است.» (۱)

زندگی در برزخ، زندگی فردی است و دیگر مثل دنیا نظام اجتماعی برقرار نیست. آنجا هر کس با عقاید و اخلاق و اعمالش که به شکل های مناسب آن طرف درمی آید، همراه است. البته برزخیان و کسانی که اهل بهشت برزخ هستند، همدیگر را می بینند و دور هم می نشینند و با هم انس دارند، اما زندگی اجتماعی به این معنا که نیازهایشان را با هم برطرف کنند و به هم کمکی کنند ندارند.

### تکامل برزخی

از دیگر خصوصیات برزخ این است که سیر تکاملی در آنجا برقرار است. یعنی امکان این که بر درجات و یا درجات انسان افزوده شود و در سعادت و یا شقاوت کامل تر گردد وجود دارد.

البته تکامل عملی پرونده اش بسته می شود، یعنی انسان دیگر نمی تواند آنجا اعمال انجام دهد و براساس خیرات و مبرات درجاتی

ص: ۱۷۲

کسب کند. مگر خیرات و مبراتی که در دنیا تأسیس کرده و آثارش باقی باشد.

اما تکامل علمی و معرفتی برقرار است و سیر معرفتی تا بی نهایت ادامه دارد و منزل به منزل و مرحله به مرحله حجاب ها کنار می روند و حقایق و اسرار الهی بیشتر کشف می گردد.

از موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که به مردی فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: بله. فرمود: برای چه؟ گفت برای خواندن «قل هو الله احد» حضرت سکوتی کردند و پس از آن رو به یکی از اصحاب کردند و فرمودند:

هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را یاد نگرفته باشد، «عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِي زُفَعِ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ السَّجْدِ نَهْ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَفْرَأُ وَأَزَقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقِي؛ (۱) در قبر به او قرآن آموخته می شود تا خداوند به این خاطر درجه او را رفیع بگرداند؛ چون درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. به او گفته می شود: بخوان و بالا برو و او می خواند و بالا می رود.

### تربیت اطفال مؤمنین در برزخ

روی همین جهت است که بچه ها و اطفال مؤمنین که از دنیا می روند و هنوز در دنیا عملی انجام نداده اند و به قول معروف میوه

ص: ۱۷۳

---

۱- الکافی، ج ۴، ص ۶۱۱، ثواب الاعمال، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۸.

کال بوده اند که از درخت چیده شده اند، یا بچه های سقط شده، تحت تربیت واقع می شوند. در روایتی آمده است که بچه های سقط شده، در برزخ به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره تربیت و تکمیل می شوند. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج ابراهیم علیه السلام را دیدم که زیر درختی نشسته بود و کودکانی در اطرافش بودند. (۲)

و در برخی احادیث آمده است: «إِنَّ أَطْفَالَ شَيْعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ (۳) کودکان مؤمنان شیعه تحت تربیت فاطمه علیها السلام قرار می گیرند.» بلکه تکامل معرفتی در آخرت هست. ما با دعا و صلوات برای ائمه علیهم السلام طلب درجات می کنیم. مثلاً بعد از صلوات در تشهد نماز می گوئیم: «وَأَرْفَعُ دَرَجَتَهُ؛ درجه پیامبر را رفیع گردان!» یا در صلوات ابوالحسن ضراب که در «مفاتیح الجنان» در اعمال روز جمعه آمده است، در درباره امام زمان علیه السلام می گوئیم: «أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالِدَرَجَةَ الرَّفِيعَةَ؛ به او هر فضل و هر کمال و منزلت و مقام توسل و رتبه بلند عطا کن!» و برای آن حضرت درجه بلند می خواهیم.

در سیر «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، که یک سیر تکاملی است، مرحله به مرحله و منزل به منزل می توان بالا رفت. به قول مولوی:

ص: ۱۷۴

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲- الامالی للصدوق، ج ۴۵۱، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷۸.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۹.

ما زبالاییم و بالا می روی—م

ما ز دریاییم و دریا می رویم ما از اینجا و از آنجا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم خواننده ای انا الیه راجع—ون

تاب—دانی تا کجاها می رویم مرحوم آیت الله بهاء الدینی شاگردی داشتند که خیلی مستعد نبود، ولی با تقوا بود. از دنیا رفت. آقا فرمود: فلانی در برزخ عجب رشدی کرده و حرف هایی می زند که اگر در زمان حیاتش در دنیا برای او می گفتند نمی فهمید. درباره موضوعی با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد.

ص: ۱۷۵









□ سؤال قبر چیست و چگونه است و در چه زمانی سؤال می کنند؟

### نکیر و منکر و سؤال قبر

یکی از مسلمات ما مسأله سؤال قبر است، چنان که در زیارت آل یس می خوانیم: «أَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيًّا رَأَى حَقًّا» در روایتی از امام صادق علیه السلام هم آمده است:

مَنْ أَتَكَرَّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجِ وَ الْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةِ؛ (۱) هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.

در روایات بسیاری آمده است که وقتی متوفی وارد عالم قبر شد، دو ملک به نام های نکیر و منکر بر او وارد می شوند و از او سؤال می کنند؛ «أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَيْنِ يَقَالُ لَهُ مِمَّا نَاكِرٌ وَ نَكِيٌّ يُنْزِلَانِ عَلَيَّ الْمِيتِ فَيَسْأَلَانِهِ» (۲) شاید از این رو به این دو نکیر و منکر می گویند که نکره و ناشناخته اند و موضع خود را روشن نمی کنند تا آنچه در باطن متوفی هست را واکاوی و بازرسی کنند.

ص: ۱۷۹

۱- الامالی للصدوق، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲- الدعوات، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵.

البته از برخی روایات برمی آید که این بازپرسان قبر برای مؤمن و غیرمؤمن یکسان نیستند. نکیر و منکر برای اهل معصیت با چهره ای عبوس می آیند، ولی برای مؤمنین بشیر و مبشر هستند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: «يَدْخُلَانِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ فِي صُورِهِ وَاحِدَهُ؛ آیا نکیر و منکر بر مؤمن و کافر به یک شکل وارد می شوند؟» حضرت فرمودند: خیر. (۱) در دعای ماه رجب هم آمده است:

وَ أَمْتِنِي مَسْرُورًا وَ مَغْفُورًا، وَ تَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَاءَلَةِ الْعَبْرِ وَ رِزْخِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَ نَكِيْرًا، وَ أَرِ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَ بَشِيْرًا؛ (۲) و مرا در حالی که شادمان و بخشیده شده هستم بمیران و نجات من را از سؤال برزخ به عهده گیر و نکیر و منکر را از من دفع کن و آن ها را برای من بشیر و مبشر قرار ده!

چون نکیر و منکر به گونه ای بشارتی هم همراه دارند، به آنان مبشر و بشیر نیز می گویند. البته خیلی از اوقات به طور عام همان عنوان نکیر و منکر برای همه به کار برده شده است.

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام برمی آید، این است که از همان اول ورود میت به عالم برزخ و قبر، سؤال قبر شروع می شود و این دو ملک می آیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَ تَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ؛ (۳) همین که شخص را در قبر گذاشتند

ص: ۱۸۰

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۴.

۲- مصباح المتعجب، ص ۸۰۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۸.

و دوستانش برگشتند، هنوز دارد صدای پایشان را هنگام برگشت می شنود که دو ملک می آیند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در «نهج البلاغه» می فرماید:

إِذَا أَنْصَرَ الْمَشِيعَ وَرَجَعَ الْمَشِيعُ أَقْبَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتِهِ السُّؤَالِ وَ عَثْرَهُ الْإِثْتِحَانِ؛<sup>(۱)</sup> همین که تشیع کنندگان برگشتند و گریه کنندگان رفتند، او را می نشانند، در حالی که از ناگهانی و دفعی بودن سؤال و خوف لغزش و رد شدن در امتحان صدای شخص خیلی آهسته در می آید.

در بحث تلقین میت پس از دفن، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی متوفی را دفن کردند، نزدیکان او برخی بمانند و آن گاه یکی با صدای بلند تلقین را بالای سر میت بخواند. آن وقت در همین حال منکر به نکیر می گوید: باید برویم، «فَقَدْ لَقِّنَ حُجَّتَهُ»؛<sup>(۲)</sup> حجت و دلیلش را به او تلقین کردند.

□ سؤال قبر از چه چیزهایی است و با توجه به این که در قیامت هم یک بار دیگر سؤال هست، چرا در برزخ می پرسند؟

### در قبر از چه می پرسند؟

سؤال عالم قبر و برزخ از کلیات و اصول عقاید و برخی اعمال اصلی و محوری انسان است. این یک بازجویی اولیه است، برخلاف

ص: ۱۸۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۱.

قیامت که خیلی مفصل است و از ریز و درشت اعمال و اخلاقیات و عقائد می پرسند.

مثلاً اگر در برزخ سؤال می کنند، از اصل نماز می پرسند که اهلش بودی؟ می خواندی یا خیر؟ ولی در قیامت از جزئیات می پرسند، که چطور خواندی؟ نیت تو در فلان نماز خالص بود یا نه؟ رکوعت، سجودت، کامل بود یا نه؟ قرائتت را درست کردی یا نه؟ لباست غضبی بود یا نه؟ حضور قلبت و حواست چطور بود؟ سؤال از ریز و درشت عمل است.

در واقع در عالم قبر چون همین ابتدای سفر آخرتی ماست، می خواهند مسیر اصلی ما را روشن کنند که به سمت رحمت است، یا به سمت غضب؟ چون بالاخره این مدتی که شخص در برزخ است که چه بسا چندین هزار سال باشد، باید جایگاه و وضعیتش معلوم باشد. لذا برای تعیین وضعیت ابتدائی سؤال از اصلی ترین عقاید و افکار و باورهایمان می کنند؛ چرا که مهم ترین عنصر شکل دهنده شخصیت انسان که جهت گیری او را در زندگی تعیین می کرده، عقاید و باورهایش بوده است.

درست است که اخلاق و اعمال هم قطعاً نقشی در شخصیت پردازی انسان دارند، ولی اصلی ترین عامل همان عقاید است. لذا در منزل اول آخرت از همان اصول عقیدتی و ریشه های فکری سؤال می کنند و از همین جا مسیر مؤمن از غیر مؤمن جدا می گردد.

ص: ۱۸۲

سؤال می کنند از این که ربّ و اله تو کیست؟ دینت، کتابت چیست؟ پیامبر و امامت کیست؟

علاوه بر اصول عقاید از برخی اعمال محوری و مهم هم سؤال می کنند که آن اعمال هم نشانه و شاهد بر این است که عقیده درست و محکمی داشته یا خیر، مثلاً- از نماز، روزه، خمس، زکات و حج، طریق کسب درآمد که از راه حلال بوده یا خیر، شیوه گذراندن جوانی، شیوه گذراندن عمر از این ها هم سؤال می کنند.

این ها محوری ترین اعمال دینی ماست. معنا ندارد کسی بگوید من مؤمنم و مسلمانم و اعتقادات محکمی دارم، ولی نسبت به این اعمال اصلی بی اعتنا باشد. نسبت به درآمدش که از راه حلال بوده، یا حرام، نسبت به عمرش که در راه باطل بوده، یا حق بی اعتنا باشد. در واقع این اعمال علامت صداقت انسان در آن اعتقادات است و با سؤال از این ها، آن اعتقادات را راستی آزمایی می کنند.

لذا در روایت آمده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ؛ (۱) هر کس از روی عمد نمازش را ترک کند کافر شده است.» یا اگر کسی حج را ترک کند، با فرض توان و استطاعت، هنگام مرگ او می گویند: «فَلَيْمَتٌ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛ (۲) بر دینی غیراسلام بمیر.» تو اگر مسلمان بودی، این اعمال را ترک نمی کردی. ترک نماز کفر عملی است. ترک حج هم همین طور.

ص: ۱۸۳

---

۱- عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۷۴.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

دیگر آنجا نکیر و منکر این توجیه و بهانه را نمی پذیرند که آقا دلت پاک باشد، نماز خواندی خواندی، نخواندی نخواندی، مهم نیست. مگر خدا نماز ما را می خواهد؟ چه به درد خدا می خورد؟ خیر دیگر این حرف ها را نمی پذیرند. می گویند: تو که ادعا می کنی من خدا و دین را قبول دارم، قرآن را قبول دارم، نشانه اش کو؟ نشانه آن کسب حلال بود. نشانه آن نماز بود.

تو که ادعا می کنی پیامبر و امام را قبول دارم، نشانه آن این بود که خمس اموالت که در آن سهم امام است را بدهی. تو چطور می گویی من عاشق و محب امام زمانم، ولی سهم او را غصب کردی؟

پس سؤالات برزخی از اصول و کلیات اعتقادات و اصول اعمال است.

### قبر باغی بهشتی یا گودالی از آتش

از همین جا هم نکته ای که در بحث قبل گفتیم که سؤال برزخ همان ابتدای ورود به عالم قبر است روشن می گردد؛ چون از همان ابتدا می خواهند مسیر و موقعیت شخص متوفی را روشن کنند. نمی شود روح همین طوری سرگردان باشد. لذا به محض ورود به عالم قبر سؤال می کنند.

بعد از این که سؤال کردند، مسیر روشن می شود. کسی که از این امتحان سربلند بیرون بیاید، به تعبیر روایت: «فَيُفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ بَصَرِهِ وَيُفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ؛ دری به بهشت بر او باز می کنند.»

یعنی یک جلوه ای از آن بهشت قیامت را به او نشان می دهند و آن که ردّ می شود «يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ»؛ دری از جهنم و جلوه ای از آن جهنم تا قیامت را بر او عرضه می کنند. (۱) لذا امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْحَجِّ نَهْ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيْرِ رَانَ؛ (۲) بی گمان قبر باغی است از باغ های بهشت، یا گودالی است از گودال های آتش.

### آیا همه سؤال قبر دارند؟

همه دوست دارند به شکلی از امتحان و سؤال قبر رها شوند و خلاصه یک استثنا و تبصره ای شامل حالشان شود.

می گویند: کسی وصیت کرده بود که وقتی مردم، مرا در یک کفن کهنه دفن کنید، تا نکیر و منکر گمان کنند من مرده قدیمی هستم و من را رها کنند، ولی این طور نیست، تقریباً از همه سؤال می کنند.

از روایات متعددی برمی آید که از کسانی که در دنیا برای خودشان یک جهت گیری و موضع گیری دینی و اعتقادی و یا ضددینی داشته اند، یعنی مؤمنان و کفار سؤال می شود. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً؛ (۳) در قبر از کسی جز کسانی که ایمان خود را ایمان

ص: ۱۸۵

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۵.

محض کرده باشند و یا کفر خود را کفر محض کرده باشند سؤال نمی شود.

کسانی که سؤال قبر ندارند

## اما چند گروه سؤال قبر ندارند

### دسته اول

یک دسته کسانی هستند که شأنشان اجل و مقامشان بالاتر از این است که از آن ها سؤال شود، مثل معصومین علیه السلام ، انبیا و اولیای الهی که امتحان ایمان و عمل خود را به بهترین وجه در دنیا داده اند و خودشان اصلاً میزان اعمال شده اند و معنا ندارد از پیامبر پرسند پیامبرت کیست؟ امامت کیست؟ کتاب و دینت چیست؟ یا مثل شهدا که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «لَمْ يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ» در قبر از او سؤال نمی شود.

وقتی از آن حضرت پرسیدند:

«مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ؛ چرا همه امتحان و آزمایش و پرسش قبر دارند، جز شهدا؟» فرمود:

«كَفَى بِنَارِقِهِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً؛ شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود، آزمایش و امتحانش را پس داده و دیگر نیازی به پرسش و آزمایش ندارد.» (۱)

### دسته دوم

### اشاره

دسته دوم که سؤال قبر ندارند، کسانی هستند که دون سؤال و پایین تر و کمتر از این هستند که مورد سؤال قرار بگیرند.

ص: ۱۸۶

---

۱- الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۹، ذیل آیه ۱۷۱ سوره آل عمران؛ الجامع لا حکام القرآن، ج ۴، ص ۲۱۸.



مثل بچه ها، یا دیوانه هایی که از دنیا می روند و به تعبیر کامل تر مستضعفین فکری و فرهنگی که در دنیا نه موضع دینی و اعتقادی داشتند و نه ضد دینی و اصلاً به حد رشد و آگاهی نرسیده بودند تا موضع بگیرند و یا دسترسی به حق نداشته و عاجز از تشخیص حق بوده اند. و به تعبیر قرآن:

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ (۱) مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان که ناتوان بودند و گریز و چاره ای برایشان میسر نبود و راهی (به نجات خود) نمی یافتند.

این ها هم سؤال قبر ندارند «يَلْهَوْنَ عَنْهُمْ» و «و انهاده می شوند.» و مورد به مورد، بسته به برآیند شخصیتی شان، خداوند با آن ها برخورد می کند.

وَ آخِرُونَ مُّؤِخَّرُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ؛ (۲) و برخی دیگر (از گناهکاران) آن هایی هستند که کارشان بر مشیت خدا موقوف است؛ یا آنان را عذاب کند و یا از گناهانشان درگذرد.

البته آنچه از مبانی کلامی برمی آید، این است که خداوند کسی را که حجت بر او تمام نشده عذاب نمی کند. و مستضعفین هم کسانی هستند که حجت بر آن ها تمام نشده و جاهل قاصرند و عناد

ص: ۱۸۷

---

۱- سورة النساء، آیه ۹۸.

۲- توبه، آیه ۱۰۶.

و لجاجتی با حق نداشته اند. قاعدتاً این ها مشمول عفو و رحمت واقع می شوند، چنان که در آیه مربوط به مستضعفین فرمود:

فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا؛ (۱) آنها امیدوار به عفو و بخشش خدا باشند، که خدا گناهشان را می بخشد و خدا بخشنده و آمرزنده است.

و آن گاه در برزخ کامل می شوند و سپس چه بسا در مراتبی از بهشت، براساس اعمال صالحی که روی فطرت و عقل انجام داده اند، قرار می گیرند.

### شیخ ما، شیخ شما

از مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله قضیه قابل توجهی نقل شده است که فرمودند: در کربلا- واعظی بود بهنام سیدجواد کربلایی که ایام محرم برای تبلیغ به اطراف کربلا می رفت. در یکی از این ایام گذرش به روستایی افتاد که همه سنی مذهب بودند. در آنجا به پیرمردی با محاسن

سفید و نورانی برخورد کرد که متوجه شد سنی است، ولی مرد ساده دل و پاک ضمیری است و آشنا نبودنش با عقاید حقه از باب مستضعف بودن اوست، نه عناد و لجاج.

کم کم باب رفاقت را با او باز کرد تا این که روزی وقتی با هم صحبت می کردند، از آن پیرمرد پرسید: شیخ شما کیست؟ (شیخ در نزد عرب هایعنی بزرگ قبیله.) پیرمرد در پاسخ گفت: شیخ ما مرد

ص: ۱۸۸

قدرتمندی است که چندین مهمانسرا و چقدر گوسفند و شتر و خدم و حشم دارد.

آن پیرمرد از سیدجواد پرسید: شیخ شما کیست؟ گفت: شیخ ما یک آقایی است که هر کس هر حاجتی داشته باشد، برآورده می‌کند. اگر تو در مشرق عالم باشی و او در مغرب عالم، یا به عکس، وقتی پریشانی و گرفتاری برایت پیش آمد، همین که او را صدا کنی، به فریادت می‌رسد و مشکل تو را رفع می‌کند.

پیرمرد گفت: عجب شیخی دارید. این خیلی خوب است، نامش چیست؟ سیدجواد گفت: شیخ علی، و دیگر توضیحی نداد. در آن ایام فرصت دیگری نشد که با آن پیرمرد مذاکرات دیگری داشته باشد، ولی این پیرمرد در دلش علاقه ای به شیخ علی پیدا شده بود.

آن ایام تبلیغ تمام شد و سیدجواد به کربلا برگشت. تا این که پس از مدتی به مناسبتی دیگر راهی همان روستا شد و با خود گفت: خوب است نشست دیگری با آن پیرمرد که سنگ زیربنای تشیع را برایش گذاشتیم، داشته باشم و شیخ علی را برای او معرفی کنیم. وقتی سراغ آن پیرمرد را گرفت، گفتند: او از دنیا رفت.

سیدجواد خیلی متأثر شد که چرا با ولایت آشنا نشده و از دنیا رفت، با این که آمادگی اش را داشت و اهل عناد نبود. به دیدن فرزندانش رفت و به آن‌ها تسلیت گفت و بر سر قبر آن پیرمرد هم فاتحه ای خواند و شب در منزل همان پیرمرد نزد فرزندانش به استراحت پرداخت.

می گوید: در خواب دیدم دالان طویلی است که یک طرف آن نیمکتی بلند است و در روی آن دو نفر نشسته اند و آن پیرمرد سنی هم در مقابل آن هاست. انتهای دالان هم دری شیشه ای است که از پشت آن باغ بزرگی دیده می شود. سلام کردم و از پیرمرد پرسیدم: اینجا کجاست؟ گفت: اینجا عالم قبر و برزخ من است و باغی که پشت آن شیشه است، مربوط به من است. گفتم: چرا نرفتی در آن؟ گفت: هنوز وقتش نشده، باید این دالان طی شود تا برسم و آن وقتی است که این دو فرشته مرا تعلیم ولایت کنند.

بعد گفت: آقا سیدجواد، گفתי و نگفתי. یعنی گفתי شیخ ما شیخ علی است که به فریادت می رسد، ولی نگفתי او حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم چطور مگر؟ گفت: پس از مرگ وقتی نکیرین به سراغم آمدند و پرسیدند: «مَنْ رَبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ؟» پاسخی در برابر این سؤال نداشتم.

همین که خواستند عذاب کنند، من که بسیار وحشت و اضطراب داشتم، یاد شیخ شما افتادم که به فریاد می رسد. گفتم: یا علی، به فریادم برس. فوراً حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد و به آن دو ملک فرمود: دست نگه دارید. او معاند نیست. از دشمنان ما نیست. آن دو ملک را رد کردند و دستور دادند دو ملک دیگر بیایند و عقائد من را کامل کنند.

این دو نفری که روی نیمکت نشسته اند، دو فرشته ای هستند که به امر حضرت آمده اند تا مرا تعلیم کنند و پس از تکمیل، وارد

جایگاه برزخی خودم، در آن باغ باصفا می شوم. (۱)

این قضیه تأییدی بر همان عفو و تکمیل مستضعفین در برزخ می باشد.

□ چرا با این که سؤال قبر ساده است و حتی از قبل می دانیم چه می پرسند و به قول معروف سؤالات سؤالاتلو رفته ای است، باز برخی در جواب درمانده می شوند؟

### پاسخگویی در برزخ

باید گفت: برخلاف ظاهر سؤال که سؤالات ساده ای هستند، باید بدانیم ما چون با امتحان های دنیایی و سؤالات آزمون های این دنیامقایسه می کنیم، به خیالمان ساده است.

سؤالات امتحانی در دنیا از محفوظات و معلومات ذهنی است. لذا کسی که خوب مطالعه کرده و یاد گرفته و در ذهن سپرده جواب می دهد. ما گمان می کنیم سؤالات عالم قبر هم از این قبیل ذهنیات است. جواب این ها هم که در ذهنمان هست، حتی یک بچه پنج ساله هم در ذهنش هست. پس راحت است.

اما خیر، سؤالات عالم قبر از محفوظات و معلومات ذهنی نیست. بسته به این است که عقائد چقدر در جانت و دل و قلبت رسوخ کرده و چقدر آن ها را باور کرده ای؟

ص: ۱۹۱

لذا مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» روایتی نقل کرده که برخی در قبر سال های متمادی و قرن ها برایشان می گذرد، اما اسم پیامبر یادشان نمی آید؛ چون اعتقاد به پیامبر در قلبشان نفوذ نکرده بود و باور نداشتند.

سؤالی که این دو ملک می پرسند، از این بدن ظاهری و زبان گوشتی نیست که بتوان دروغ گفت؛ ظاهر یک شکل باشد، باطن طور دیگر. بلکه همان طور که گفتیم، دیگر با این بدن ظاهری تا قیامت کاری نیست. در برزخ و قبر از باطن و جانمان می پرسند که دیگر دروغ معنا ندارد.

آنجا می پرسند: «مَنْ رَبُّكَ وَ الْهُكُّ؟»؛ آن که در دنیا رب و مربی تو بود، آن که مقصد و مقصود تو بود کیست؟ کسی که در دنیا تربیتش با هوای نفس بوده، با حرف ها و فریب های شیطان بوده می گوید: «شیطان». آن که در دنیا مقصد و مقصودش هم و غمش شکمش بوده، می گوید: «بطنی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و هم و غمش مالش بوده: می گوید: «مالی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و هم و غمش خدا بوده و حقا آنچه از دستورات الهی را می توانسته عمل می کرده و با خدا زندگی کرده، می گوید: «الله ربی». در سؤال از امام دینی هم همین طور.

بنابراین، سؤال و جواب مثل مسابقات دنیایی نیست، بلکه واکاوی باورهای قلبی است. لذا در روایات ازدو ملک به «فتیانا القبر» تعبیر شده است. یعنی کسانی که عیار آدم ها را می سنجند و در

صد خلوص انسان ها را واكاوی می کنند و خالص را از ناخالص جدا می کنند.

□با توجه به این که روشن شد سؤال قبر ساده نیست و در واقع یک نوع محك زدن ایمان و باورهاست، چه کنیم تا کم نیاوریم و درمانده نشویم؟

### برای آمادگی پاسخگویی در قبر

همان طوری که عرض شد، سؤال قبر ساده نیست. واقعاً لحظه حساسی است. بیخود نیست که امام باقر علیه السلام وقتی احوال برزخ و سؤال دو ملک و امتحان آن ها را بیان می فرمود گریه می کرد.

زمان سؤالیت برزخی همان اول ورود به قبر است، یعنی هنگامی که انسان هنوز از هول و هراس مرگ و سكرات و حالات اولیه آن گیج و متحیر و وحشت زده و مضطرب است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

يُسْأَلُ وَ هُوَ مَضْغُوطٌ؛ از میت در حالی که در فشار و سختی قبر و برزخ است سؤال می شود. (۱)

از طرف دیگر بر اساس روایات، وقتیدو ملک می آیند، «أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعِيدِ الْقَاصِفِ؛ (۲) صدای آن ها همانند صدای غرش رعداست.» که

ص: ۱۹۳

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۰.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۱.

دیگر با این وضعیت اصلاً ذهن انسان کار نمی کند و فقط هرچه در قلب و اعماق باطن هست نمایان می شود.

## استحکام عقیده

اگر در دل و جان و باور قلبی و باطنی کسی خدا و دین بوده، پیامبر و امام بوده، و اعمالش را در دنیا طبق اعتقاداتش تنظیم کرده و با انجام آن اعمال باورهایش را تثبیت کرده، به طوری که در دنیا هم وقتی غرش حوادث و بحران های زندگی به سمتش می آمد، بحران معیشت و مسائل مالی و بحران جنسی، بحران خانوادگی، بحران سیاسی، فریب های شیطان، در امواج این ها غرق نشده بود و بر ایمانش استوار بود، در قبر هم استوار است. و گرنه آن که در حوادث و کوران های دنیا تا یک اتفاقی می افتاد، با خدا و دین قهر می کند، نمازش را کنار می گذارد، با یک بالا و پایین شدن مد، حجابش از دست می دهد، با یک نگاه و لبخند، دینش را می دهد و به سادگی دست از باورهایش برمی دارد؛ چطور در آن وانفسایعالم قبر بر اعتقاداتش باقی بماند؟

پس جواب دادن به سؤالات قبر به این است که شما در این دنیا چگونه جواب بحران ها و حوادث زندگی را می دهید؟ بر اعتقادات و دین ثابت قدمید، یا خیر؟ آن که اینجا محکم است، آنجا هم محکم است. تردید نکنید. و آن که اینجا سست باشد، معلوم نیست آنجا بتواند جوابگو باشد.



لذا امام سجاد علیه السلام در ضمن مواعظش در روزهای جمعه، در مسجدالنبی فرمود: جواب امتحانات قبر را از قبل آماده کنید.

أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ... فَخُذْ حِذْرَكَ وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ وَاعِدَّ الْحِجَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالْأَخْتِبَارِ؛ آگاه باشید که نخستین چیزی که دو ملک از تو می پرسند، از پروردگار توست که او را می پرستی. به هوش باش و به خودت فکر کن و پاسخ را پیش از رسیدن امتحان و پرسش و خبر گیری مهیا کن. (۱)

آمادگی از قبل لازم است. یعنی در همین دنیا باورهایت را محکم و اعتقادات را ثبت کن. محکم کردن اعتقادات و باورهای قلبی صرفاً با مطالعه و کلاس رفتن و شنیدن نیست. بله، این ها لازم است و عقل را قانع می کند و اطلاعات دینی را بالا می برد، ولی آنچه دل را قانع می کند و باورها را در عمق جان نفوذ می دهد، عمل بر طبق اعتقادات و دین است. یعنی همان بندگی خالصانه و صادقانه. به تعبیر قرآن «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (۲)

کما این که هر معصیتی رابطه با خدا و باورهای دینی را سست می کند.

ص: ۱۹۵

---

۱- الکافی ج ۸، ص ۷۳؛ تحف العقول، ص ۲۴۹.

۲- و دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا رسد. سوره حجر آیه ۹۹.

آری، راه موفقیت در امتحان قیامت استحکام عقیده است، و یکی از ابزار استحکام باورهای دینی، نماز اول وقت است. به خصوص آن موقعی که کار دیگری پیش آمده و شما به خاطر خدا آن را رها می‌کنی و به مسجد می‌روی، یا به نماز می‌ایستی. آنچه باورها را محکم می‌کند، این است که خمس و زکات مالت را هر چقدر هم باشد بدهی و بگویی این مال من نیست، سهم امام زمان علیه السلام است. سهم فقر است و پرداخت کنی.

آنچه اعتقادات را محکم می‌کند، ایستادگی در برابر میل به حرام است. جلوی چشم چرانی را گرفتن است؛ جلوی باز شدن زبان به غیبت، به فحش و به دروغ را گرفتن است.

سحرها با وجود این که میل نفسانی به خواب بیشتر است. اگر انسان از خواب گران بلند شد، اعتقادش محکم تر می‌شود. چقدر خوب است که مؤمنین سحرها را درک کنند که واقعاً گنج الهی است. هر کس هرچه به دست می‌آورد، از سحرها به دست می‌آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از ی\_من دع\_ای شب و ورد سحری بود

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: سفر به سوی خدا یک راه بی نهایت است که باید با یک مرکب و وسیله خیلی سریع آن را طی کرد. و مرکبی جز سحر و استفاده از دل شب نیست.

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِإِطِّئَاءِ اللَّيْلِ (۱).

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردن یازن نیمه شبی بود و گریه سحری

بی جهت نبود که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سحرخیزی و نماز شب واجب بود. بی علت نیست که امیرالمؤمنین وقتی شب نورد همماه رمضان آخرین اذان را گفت، نگاهی به افق و طلوع فجر کرد و با سحری خداحافظی کرد که یک عمر چشم علی را در آن هنگام خواب ندید.

نقل می کنند: مرحوم علامه بحر العلوم یکمرتبه درسش را در نجف تعطیل کرد و درس نیامد. چند روز که گذشت شاگردان نگران شدند. چند نفر از شاگردان خاص ایشان رفتند و پرسیدند: آقا کسالتی بود نیامدید؟ فرمود: نه. پرسیدند: اتفاقی برای خانواده تان افتاده بود؟ فرمود: نه. گفتند: آقا پس چرا درس را تعطیل کردید؟

فرمود: من چند شب قبل، نیمه شب به کوچه آمدم، از در خانه برخی از شما رد شدم. دیدم چراغی روشن نیست. صدای ذکر و گریه و مناجاتی نمی آید. گفتم: چه فایده؟! من برای چه به کسانیدرس بدهم که اهل سحر نیستند. اهل نماز شب و اشک نیستند. این درس چه فایده ای دارد؟ ببینید، درس را برای این چیزها می خواستند.

ممکن است نفس کسی وسوسه کند و بگوید: ای آقا، حال داری! ما این قدر گرفتاری و مشکلات داریم که اگر نماز واجب را

ص: ۱۹۷

بخوانیم، باید کلاهمان را به آسمان بیندازیم، دیگر کجا به نماز شب و درک سحر می‌رسیم؟ باید جواب گفت: اتفاقاً چون اهل سحر و نماز شب و این حرف‌ها نیستیم، گرفتاری داریم. چون این‌ها را کنار گذاشتیم، گرفتار شدیم و این گرفتاری‌ها روز به روز هم بیشتر می‌شود تا یکمرتبه سر آدم به سنگ لحد بخورد. «ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد.»

دو تا رفیق با هم رفته بودند در مسجد نماز بخوانند. یکی بلافاصله پس از نماز بلند شد. دید دوستش که برای تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و تعقیبات نماز نشسته است می‌گوید: بابا بنشین یک تعقیباتی، یک دعایی. نماز بی تعقیبات مثل بادبادک بی دنباله بالا نمی‌رود. او در پاسخ گفت: مثل این که خیلی خوشی؟ مگر چک و سفته‌ها امان می‌دهد. مگر گرفتاری‌ها می‌گذارد به این کارها برسیم؟ رفیقش گفت: اتفاقاً چون این کارها را نمی‌کنی، گرفتاری. ما در زندگیاژ دینداریمان چوب نمی‌خوریم. هر چه می‌خوریم از بی دینی و ترک دستورات الهی است.

به هر حال اگر می‌خواهیم اعتقاداتمان را محکم کنیم، راهش همین پایندی عملی است. اگر کسی سعی خود را کرد، آنوقت در آخرت هر جا کم آورد، اهل بیت علیهم السلام دستش را می‌گیرند. در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام روایت بسیار زیبایی آمده است. فرمودند:

از میت در قبر راجع به پنج چیز می‌پرسند، نماز، روزه، حج، زکات و ولایت. فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ

فَيَكُنْ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَيْ تَمَامُهُ؛<sup>(۱)</sup> ولایت از آن سوی قبر می گوید: هر جا نقصی و کمبودی در شما بود، جبرانش بر من.

من تمامش می کنم، ایا به شرط آن که اصلش باشد؛ باید عملی ببریم تا نقص آن را جبران کنند. اگر در دنیا اهل عمل بودیم، در آخرت هر جا کم آوردیم، هنگام سؤال قبر و غیر آن اهل بیت علیهم السلام دستگیری می کنند.

ص: ۱۹۹

---

۱- الکافی ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۶.









□ فشار قبر چیست و انسان چرا باید قبر فشار داشته باشد؟ آیا این فشار برای همه هست؟

### فشارهای روحی در قبر

براساس روایات بسیار، یکی دیگر از حوادث عالم قبر که تردیدی در آن نیست، مسأله فشار قبر است.

همان طور که قبلاً گفته شد، مراد از قبر و فشار قبر این قبر خاکی نیست که مثل دستگاه پرس مثلاً برهم بیاید و این جسم را فشار دهد، بلکه مراد آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها و فشارهایی است که انسان در اوائل ورود به برزخ در اثر ورود به یک عالم ناشناخته و نامأنوس با موجودات عجیب باید تحمل کند که خود را در تنگنای تاریک و وحشت آوری می‌بیند و هرچه تعلقاتش به دنیا و آلودگی‌های روحی‌اش بیشتر باشد، طبعاً این فشار بیشتر است؛ مثل معتادی که مواد مخدر به او نرسد.

به تعبیر مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» وسعت و یا تنگی قبر تابع بزرگی و کوچکی روح و باطن اوست. برخی انسان‌ها

روح های بزرگ دارند. و به تعبیر قرآنی شرح صدر دارند. و برخی روح ها کوچک اند.

کسانی که حسد و بخل و کینه و سوءظن و تکبر و این گونه رذائل اخلاقی دارند، با خودشان هم درگیرند و از درون احساس تنگی و فشار می کنند. پس از مرگ هم احساس فشار قبر دارند.

اما آن که روح بزرگی دارد، فشار قبرش به تعبیر روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه فشاری است که مادری مهربان به سر فرزندش که گله سردردش را کرده است می دهد. (۱)

از همین جا معلوم می شود که فشار قبرها به اختلاف افراد کاملاً فرق می کند. لذا در روایات ما آمده است که تقریباً همه فشار قبر دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ضَمَّةٌ؛ (۲) هیچ مؤمنی نیست، جز این که برای او فشار قبری هست.

حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از وفات دخترشان رقیه که سختی و مظلومیت زیادی را در زندگی کشیده بود، با گریه و اشک از خداوند درخواست برطرف شدن فشار قبر کردند.

امام صادق علیه السلام در جواب ابوبصیر که پرسید: آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد؟ فرمودند:

ص: ۲۰۴

---

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۱۹۵.

۲- الزهد، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يَفْلِتُ مِنْ ضَغْطِهِ الْقَبْرِ؛ (۱) از فشار قبر به خدا پناه بریم. چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رهایی پیدا می کنند.

از طرف دیگر در برخی روایات آمده است که مؤمنین فشار قبر ندارد. مثل روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

مؤمن از عقائد حقه ای که دارد پرسیده می شود. وقتی جواب گفت، دری از بهشت به روی قبرش باز می کنند که از آن نور و خنکی و بوی بهشت داخل می شود. راوی می گوید: سؤال کردم پس فشار قبر کجاست؟ حضرت فرمودند: «هَيْهَاتَ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ؛ (۲) هیهات! که فشاری بر مؤمنان باشد.»

این ها به اختلاف درجات مؤمنین است که برخی، هر چند کم، فشار قبر ندارند و دیگران به مقدار تعلقات دنیوی و آلودگی ها و تنگناهای روحی فشار دارند. پس بی جهت خداوند کسی را در عالم قبر تحت فشار قرار نمی دهد. عالم آخرت برگشت و پژواک صدایمان در دنیاست. هر چه کرده ایم، برداشت می کنیم. روحیات و اخلاقیات و تعلقات ما باعث فشار قبر می شود. این یک رابطه تکوینی است، نه قراردادی. از این رو فشار قبر برای مؤمن کفاره گناه و تصفیه است و برای کافر عذاب.

ص: ۲۰۵

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۷.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۷.

زمان فشار قبر همان اوائل ورود به عالم قبر است و شواهدی براین امر دلالت می کند. از آن جمله داستان سعد بن معاذ است.

سعد بن معاذ از اصحاب خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. داستان تشییع جنازه و دفنش عجیب است. وقتی او را دفن کردند، هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالای قبرش بودند که فرمود: «فَإِنَّ سَعِدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَمَةٌ» (۱) سعد را فشار قبر گرفت.»

### جریدتین

یکی از مستحبات هنگام تکفین گذاشتن دو چوب نازک تازه به نام جریدتین است که در دو طرف میت زیر بغلهایش گذاشته می شود. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری گذاشتند که روحش در عذاب بود. بر آن قبر دو چوب (جریدتین) را گذاشتند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا به هنگام دفن میت همراه او جریدتین می گذارند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

مادامی که این دو چوب تر و تازه است، از او عذاب و حساب برداشته می شود.

«وَالْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرًا مَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ وَيَرْجِعُ الْقَوْمُ؛» (۲) عذاب قبر همه اش در یک روز در یک

ص: ۲۰۶

۱- الامالی للصدوق، ص ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۵.

ساعت است. همان وقتی که میت را در قبر می گذارند تا مردم از سر قبر برمی گردند.» لذا اگر جریدتین تازه باشند، تا وقتی مرطوب است عذاب دفع می شود. وقتی هم خشک شدند، دیگر وقت فشار قبر گذشته است. (البته مدت فشار بسته به میزان تعلقات است).

چنان که گفتیم، زمان سؤال قبر همان اول ورود به قبر است. این نشان می دهد که فشار قبر و سؤال قبر هم زمان اند. اتفاقاً در همان روایت امام صادق علیه السلام هم آمده بود: «يُسْأَلُ وَ هُوَ مَضْعُوطٌ»<sup>(۱)</sup> در حالی که در فشار است، از میت سؤال می شود. پس هر دو هم زمان و در همان اول ورود به قبر می باشند.

## عوامل فشار قبر

### اشاره

همان طور که قبلاً عرض شد و بعد از این نیز در بحث تجسّم اعمال و اخلاق می آید، به طور کلی همآلودگی ها و رذائل اخلاقی و رفتاری و نیز تعلقات و وابستگی به دنیا باعث فشار قبر و گرفتاری ها و سختی های عالم قبر می گردد، اما در روایات اهل بیت علیهم السلام به برخی امور به طور خاصی اشاره شده که اهمّ آن ها را در اینجا ذکر می کنیم.

### غیبت

در روایتی آمده است که یک سوم فشار و عذاب قبر به علّت

ص: ۲۰۷

---

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۰.

غیبت کردن است. (۱) متأسفانه این گناه بزرگ چون خیلی رایج و عادی شده، دیگر به چشم نمی آید و قبحش ریخته است. و بدترین گناهانگناهی است که کوچک شمرده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ (۲) بدترین گناهان، گناهی است که آن را کوچک شمردند.

ما عمل شنیع زنا یا قتل را خیلی بد می شمیریم؛ چون کمتر اتفاق می افتد. اما غیبت در چشممان آن قدر قبح ندارد. با این که در روایت از قول رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است:

الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا؛ (۳) غیبت بدتر از زناست.

اهل معرفت می دانستند این گناه کبیره چه آثاری بر نفس دارد. مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در مجلسی بودند که در آن شبهه غیبتی رخ داد. از آن مجلس خارج شدند و فرمودند: این جلسه چهل روز مرا عقب انداخت.

## اسراف

اسراف و ریخت و پاش هایی که در آن نعمت های الهی ضایع می شوند و به طور کلی هرگونه ضایع کردن نعمت ها و بهره بردارینکردن صحیح از آن ها، یکی دیگر از عوامل فشار قبر است.

ص: ۲۰۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ، ص ۳۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۲.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۶۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ضَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ؛ (۱) فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.

### بداخلاقی و خشونت خصوصاً در خانواده

در این رابطه داستان عجیب و بسیار قابل توجهی در رابطه با سعد معاذ که از اصحاب بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، در روایات وارد شده است. سعد در جنگ های متعددی، مثل بدر و احد و خندق شرکت داشت. وی در جنگ خندق مجروح شد و در اثر خونریزی روز به روز حالش بدتر می شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکرر به عیادتش می آمد و از او تجلیل می کرد و در لحظات آخر عمرش در کنار بسترش از او پرستاری می نمود و در حق او این گونه دعا می کرد: خدایا، سعد در راه تو جهاد کرده و پیامبرش را تصدیق نمود. روح او را در درگاهت قبول کن!

سعد پس از مدتی از دنیا رفت. وقتی به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع دادند، حضرت پای برهنه در تشییع او شرکت کرد، جلو تابوت او را گرفته بود. خود حضرت فرمود: در تشییع سعد هفتاد هزار ملک شرکت داشتند. بعد هم خود حضرت سعد را در قبر گذاشتند و دفن کردند.

وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت:

ص: ۲۰۹

«يَا سَعْدُ هَيِّنَا لَكَ الْجَنَّةَ؛ أَي سَعْدُ، بَهْشْت بَر تُو گَوَارَا بَادَا» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مادر سعد فرمودند: «يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَعْزِمِي عَلَى رَبِّكَ؛ أَي مَادِر سَعْدُ، چِيزِي رَا بَه طُور جَزْم بَر خِدا حَكْم نَكْن.» (و دستور برای خدا ننویس.) «فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ هَمِين الْآنَ سَعْدُ رَا فِشَار قَبْرِ گَرَفْت.»

اصحاب پرسیدند: آقا با این همه تجلیل شما از سعد، چگونه ممکن است او به فشار قبر مبتلا باشد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛ بَلَه سَعْدُ دَر خَانَوَادَه بَا آن هَا تَنَد بُوَد، خَشَن بُوَد وَ اخْلَاقِ خُوبِي نَدَاشْت.» (۱)

این درس بزرگی است که هر کس در هر مقام و موقعیت معنوی باز خودش را مصون نداند و حواسش را جمع کند.

کسی که با تندخویی و خشونت، با حق کشی و اذیت، به خصوص در خانه، که باید محیط آرامش باشد، دیگران را زجر می دهد، و آن ها را در مضیقه و تنگنا قرار می دهد، خودش هم در محیط قبر در فشار و تنگی و زجر قرار می گیرد و آنچه را خود کاشته است، برداشت می کند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هنگام دفن همسریکی از دوستان و شاگردانش حضور داشت. او را کناری کشید و به او گفت: آن ابتدا که خانمت از دنیا رفت، جلدل می کرد که خوب مُردم که مردم چطور شده؟ اما حالا که دارند او را دفن می کنند، می بیند یک سگ

ص: ۲۱۰



هم همراه او باید در قبرش وارد شود که نتیجه همان اذیت هایی بود که به شما می کرد. حالا فهمیده چه بلایی به سر خودش آورده، دارد التماس می کند و نعره می زند، تو حلالش کن. خیلی وضعش خراب است. آن دوست شیخ حلال کرد و گفت: خدایا، هرچه بوده من گذشتم. شیخ فرمود: آن سگ رفت.

### دوری جستن از همسر

یکی دیگر از عوامل فشار قبر دوری جستن از همسر است. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنْ... عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ» (۱) اگر مرد بی جهت از همسرش دوری کند و کناره بگیرد و خلاف وظیفه عمل کند و به نوعی او را در فشار قرار دهد، خودش در قبر فشار می بیند.

### سبک شمردن نماز

#### اشاره

سبک شمردن و بی اعتنایی به نماز مصادیق مختلفی دارد، از نخواندن نماز تا برخی اوقات نخواندن تا بسیار تندخواندن و بی توجهی به اتمام رکوع و سجود و اذکار و بی اعتنا به وقت نماز تا بی اعتنا به احکام و مسائل مربوط به آن، همه را شامل می گردد.

مرحوم مجلسی روایتی را در «بحارالانوار» نقل کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: «مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ؟»

ص: ۲۱۱

---

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۹؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۲.

عقوبت کسی که نسبت به نماز سستی و بی توجهی کند چیست؟» پیامبر فرمودند: هر کس از مردان و زنان به نماز بی اعتنا باشد، خداوند او را به پانزده عقوبت مبتلا می کند که شش عقوبت آن در دنیا، سه عقوبت هنگام مرگ، سه عقوبت در قبر و سه عقوبت در قیامت دامن گیر انسان می گردد.

### شش عقوبت در دنیا

۱۱ اما آن شش عقوبت در دنیا:

۱) بی برکتی در عمر که نه فایده و خاصیتی برای خود دارد، نه به درد دیگران می خورد. «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبِرَّكَهَ مِنْ عُمْرِهِ.»

۲) بی برکتی در رزق. «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبِرَّكَهَ مِنْ رِزْقِهِ.»

۳) محو شدن سیمای صالحین و نورانیت از چهره اش. «يَمْحُو اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سِيَمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ.»

۴) بی نتیجه ماندن اعمالش. «كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجِرُ عَلَيْهِ.»

۵) قبول نشدن دعایش. «لَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ.»

۶) شامل نشدن دعای صالحان در حقش. «لَيْسَ لَهُ حِظٌّ مِنْ دُعَاءِ الصَّالِحِينَ.»

### اما عقوبت های هنگام مرگ

اما عقوبت های هنگام مرگ:

۷) با ذلت و خواری جان می دهد. «أَنْ يَمُوتَ ذَلِيلًا.»

۸) گرسنه می میرد. «يَمُوتُ جَائِعًا.»

۹) تشنه جان می سپارد، به گونه ای که اگر آب تمام رودخانه های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی اش برطرف نخواهد شد. «يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سُقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يُرَدِّ عَطْشَهُ.»

ص: ۲۱۲

## اما عقوبت های قبر

۱۰) ملکی او را عذاب می کند. «يُوكَلُّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزَعِّجُهُ فِي قَبْرِ رَه.»

۱۱) فشار قبر خواهد داشت. «يَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرُ رَه.»

۱۲) به ظلمت و تاریکی قبر مبتلا می گردد. «تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِ رَه.»

## و اما سه عقوبت قیامت

و اما سه عقوبت قیامت:

۱۳) خواری و رسوایی می بیند و او را وارونه به صحنه قیامت بر زمین می کشند. «يُوكَلُّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ.»

۱۴) از او محاسبه شدید می کنند. «يُحَاسَبُ حِسَابًا شَدِيدًا.»

۱۵) خداوند به او نظر رحمت نخواهد داشت. «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ وَلَا لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» (۱)

## بی مبالاتی به نجاست ها

در روایت آمده است یک سوم فشار قبر از بی اهمیتی و بی مبالاتی به طهارت و نجاست است. (۲) نه افراط در این مورد خوب است که شخص دچار وسواس در طهارت و نجاست شود و وضو و غسل را بارها تکرار کند و بخواهد همه جا را تطهیر نماید، و نه از آن طرف تفریط، که اصلاً به این امور اهمیت داده نشود.

ص: ۲۱۳

۱- فلاح السائل، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵.

در مقابل عوامل ایجاد فشار قبر، عواملی نیز برای بر کاهش فشار قبر در احادیث ذکر شده است. به برخی از این عوامل در بحث وحشت قبر اشاره شد؛ مثل صدقه و نماز شب اول قبر. ولی با این حال چون به عنوان عوامل تخفیف و یا رفع عذاب قبر در روایات به این ها اشاره شده است، اهم این اسباب را به صورت مستقل بیان می کنیم.

## رفع عذاب قبر

### صدقه و نماز «لَيْلِ الدفن» برای میت

صدقه و نماز ليله الدفن که در ساعات اولیه مرگ و ارتحال انسان، کمک بزرگی برای وسعت قبر و رفع فشار از اوست که حدیث مربوط به آن از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار هشتم نقل شد.

### نماز شب

یکی از آثار ارزشمند نماز شب رفع فشار قبر است. امام رضا علیه السلام درباره فواید نماز شب فرمودند:

بر شما باد به نماز شب که هیچ بنده مؤمنی در آخر شب بر نمی خیزد و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر نمی گذارد و هفتاد مرتبه در قنوت خود استغفار نمی کند، مگر این که: «أَجْرٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّةٌ فِي عُمْرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ ؛ (۱) از عذاب قبر و آتش جهنم ایمن است و عمر طولانی و روزی وسیع خواهد داشت.»

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردنیاز نیمه شب بود و گریه سحری

ص: ۲۱۴

## خواندن قرآن، به خصوص برخیز سور

قرائت سوره هایی مانند: یس، ملک، تکاثر به هنگام خواب و مداومت بر سوره زخرف برای خود و نیز خواندن قرآن خصوصاً سوره یس و ملک بر قبر میت. (۱)

### پاشیدن آب روی قبر میت

پاشیدن آب روی قبر در هنگام دفن، از آداب دفناست و بر آن توصیه و تأکید خاص شده است. (۲)

### گذاشتن جریدتین

جریدتین یا همان دو چوب نازک که در هنگام تکفین در کفن، زیر بغل های میت گذاشته می شود و بنابر روایتی تا وقتی تازه و مرطوب هستند، عذاب قبر از میت برداشته می شود. (۳)

### دفن در اماکن مقدسه

یکی از خصوصیات اماکن مقدس، مثل قم، کربلا، مشهد و به خصوص نجف پناهگاهی است که باعث رفع و یا حداقل کاهش فشار قبر می گردد و کسی که در این مکان های مقدس میهمان صاحبان این مراقد مطهر است، به احترام آن ها به او لطف و عنایتی می گردد. البته این لطف شامل دشمنان اهل بیت علیهم السلام نمی شود. (۴)

ص: ۲۱۵

- 
- ۱- ثواب الاعمال، ص ۲۲۳؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۰۱.
  - ۲- منازل الاخره، ص ۳۳، به نقل از بحار الانوار.
  - ۳- الکافی، ج ۳، ص ۱۵۳.
  - ۴- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۴۷.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: کسی که بین ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا رود، خداوند او را از فشار قبر در امان نگه می دارد. (۱)

ممکن است در اینجا اشکالی به ذهن کسی بیاید که مگر زمان مرگ دست خود ماست که کی بمیریم و اجلمان فرا برسد؟ اگر زمان مرگ در اختیار ما نیست و این عامل یک عامل غیراختیاری است، پس چرا باید این لطف شامل حال کسانی شود که در این زمان می میرند؟ آیا این یک تبعیض نیست که برخی به صرف این که مرگشان در بین ظهر پنجشنبه و جمعه قرار گرفته است، با این که خود نقشی در این امر نداشته اند، مشمول رفع یا کاهش فشار قبر قرار گیرند؟

جواب این است که هم این عامل و هم برخی دیگر از عوامل رفع فشار قبر، مثل دفن میت در اماکن مقدس، یا پاشیدن آب بر قبر، یا گذاشتن جریدتین در کفن، یا خواندن قرآن بر سر قبر، هیچ کدام از اعمال خود میت نیست، بلکه کارهایی است که دیگران انجام داده اند و همه تفضلات الهی است در حق کسی که حداقل صلاحیت های لازم برای این لطف و رحمت و تفضل را داشته باشد.

نه این که حالا او اهل هر فسق و فجور و ظلم و جنایتی بوده

ص: ۲۱۶

و آن وقت به صرف یک شب و روز جمعه از دنیا رفتن، یا دفن در کربلا و نجف، یا یک نماز وحشت برای او خواندن و قرآنی بر سر قبرش قرائت کردن اهل نجات شود؟

هارون الرشید (لعنه الله علیه) هم در مشهد کنار قبر امام رضا علیه السلام دفن شده است. آیا این همجواری برای او نفعی دارد؟  
دمیری در کتاب «حیاه الحیوان» نقل کرده است که احمد بن طولون که سلطان مصر بود، از دنیا رفت. از طرف حکومت وقت یک نفر قاری قرآن بر سر قبرش فرستادند و حقوق زیادی هم برایش مقرر کردند تا برای او قرآن بخواند.

بعد از چند روز خبر دادند قاری ناپدید شده. گشتند تا او را پیدا کردند. گفتند: چرا فرار کردی؟ ابتدا دلیلش را نمی گفت. گفتند: اگر حقوق کم است، زیاد می کنیم. گفت: هر قدر زیاد کنید نمی آیم؛ چون چند شب قبل وقتی قرآن می خواندم، روح میت را دیدم که با من درگیر شد و اعتراض کرد که چرا قرآن می خوانی؟ گفتم: ثواب دارد. گفت: به هر آیه می رسی که حکمی از خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره دارد، من را عذاب می کنند که چرا به این ها عمل نکردی؟ چرا حق فقرا و سادات را ندادی؟ چرا و چرا؟ بر من قرآن نخوان که عذابم بیشتر می شود.

قبلاً روایتش را خواندیم کسی مثل سعد معاذ با آن عظمت که ملائکه در تشییع او حاضر بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه از او تجلیل کرد، به خاطر بد اخلاقی در خانه فشار قبر دید.

بله، اگر کسی حداقل هایی برای جذب تفضل و رحمت الهی داشته باشد، مثل این که هر تکب ظلم، تضييع حق الناس فاحشی نشده باشد، آن وقت این اعمال برای او نافع است؛ چرا که بنای خداوند بر رحمت و فضل است.

مگر در باب تشييع جنازه روایت نیامده است که همین قدر که چهل نفر مؤمن حاضر شوند و بگویند خدا رحمتش کند، «إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» که در نماز میت هم گفته می شود، خداوند می فرماید: من همین شهادت مؤمنین را می پذیرم و از او می گذرم. (۱) با این که خداوند خطاها و گناهان او را می داند، ولی چون مؤمنین این گونه در حق میت دعا کرده اند، او هم سخت نمی گیرد و برای چنین کسی که حداقل های جذب رحمت را دارد، با فضلش برخورد می کند.

### هدایا و خیرات زندگان

یکی دیگر از عواملی که باعث تخفیف در فشار قبر و یا حتی برداشته شدن آن است، خیرات و مبرات و هدایایی است که زنده ها در حق امواتشان انجام می دهند که بحث آن در آینده به تفصیل خواهد آمد. اجمالاً این کمک ها بسیار به کار او می آید و میت به آن محتاج است، خصوصاً وقتی خود فرزندانش خیر و صالح باشند که همین بهترین هدیه برای والدین است.

ص: ۲۱۸

---

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا حَضَرَ الْمَيِّتَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا لَا تَعْلَمُونَ. الكافي، ج ۳، ص ۲۵۴.



در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از کنار قبری گذشت که متوجه شدند صاحب آن در عذاب است. پس از یکسال وقتی دوباره از همان مسیر و از کنار همان قبر عبور می کرد، دید عذاب از آن قبر برداشته شده است. سؤال کرد: خدایا، سال قبل صاحب این قبر در عذاب بود، ولی امسال او در راحتی است. چرا؟ خطاب رسید: یا روح الله، صاحب این قبر فرزند صالحی داشت که به حد بلوغ رسید و اعمال خیری انجام داد، راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد، به سبب اعمال خیر فرزندش از او گذشتم. (۱)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: که آیا می توان برای مرده نماز خواند؟ فرمودند: بله. گاه مرده در فشار است و به خاطر نمازی که شما به او هدیه می کنید، در رفاه قرار می گیرد و به او گفته می شود: این تخفیف یا رفاه به خاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی به تو هدیه کرده است، خصوصاً اگر نمازهای واجبی که از او فوت شده را کسی به نیابت از او بخواند. بعد فرمودند:

إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّوْحِيدِ عَلَيْهِ وَ الشُّعْبَانِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِأَلِهِ دَيْئِهِ؛ (۲) میت با ترحم بدان و استغفار برایش خوشحال می شود، همان طور که انسان زنده با هدیه ای که بدو داده می شود شادمان می گردد.

ص: ۲۱۹

---

۱- الامالی للصدوق، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۴.

یکی دیگر از عوامل برداشته شدن فشار قبر، برخی کارهایی است که به خصوص برای خانم ها توصیه شده است. اموری که هر کدام به نوعی باعث تحکیم صمیمیت و محبت و صفا در خانواده و برداشتن فشار و ایجاد توسعه در محیط خانوادگی می گردد.

### سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت با حضرت فاطمه علیها السلام محشور می شوند:

(۱) زنی که با فقر و تنگدستی شوهرش بسازد و بر او سخت نگیرد.

(۲) زنی که با بداخلاقی شوهر صبر و مدارای خودش را از دست ندهد.

البته قبلاً در داستان سعد معاذ عاقبت تندخویی را عرض کردیم، ولی الآن بحث در رابطه با وظیفه اخلاقی همسر اوست که حتی اگر با وجود چنین شوهری مدارا کرد و خانه را به میدان جنگ تبدیل نکرد، چه پاداشی دارد.

(۳) زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد و باری را از دوش او بردارد و یا امکاناتی برای زندگی تهیه کند. (۱)

البته بدون شک مهریه حق زن است و مردی که ازدواج می کند و مهریه ای را متقبل می گردد، از اول باید بنا را بر این بگذارد که این دین و بدهی را به همسرش بپردازد. بله، حق زن است که مهریه را بگیرد، ولی مگر قرار است زندگی زوجین یک زندگی حقوقی باشد که هر که بگوید من حقم این است و مثل دو تا شریک در معامله

ص: ۲۲۰

و تجارت با هم رفتار کنند؟ خیر. زندگی در خانه براساس اخلاق و رفاقت است. براساس گذشت و سازش و مداراست، نه حق کشی یا حق گُشی.

لذا دستورات دین را ببینید چقدر زیبا این محیط تفاهم و گذشت را فراهم می کند. از طرفی به مرد توصیه می کند سعی کن خانواده ات را در وسعت قرار دهی و با تلاش و کار امکانات، خانه و اثاثیه و لوازم رفاه نسبی را برای آن ها فراهم کنی تا مردتنبلی نکنند. از این طرف هم به زن می گوید: زنی که با فقر شوهرش بسازد، از عذاب قبر مصون است. تا فشار بر مرد نیارود و اگر به هر دلیلی توان مالی نداشت، زندگی جهنم نشود.

از طرفی به مرد می گوید: مهریه را که برعهده می گیری، از اول بنا را بر این بگذار که باید آن را بدهی. این که بگوییم چه کسی داده و چه کسی گرفته و مهم نیست... این حرف ها درست نیست. مهریه یک دین و بدهی است که باید پرداخت شود و حتی در روایت آمده است کسی که مهریه همسرش را با وجود مطالبه نمی دهد، این نوعی دزدی است. لذا از اول مرد باید مقداری را به گردن بگیرد که توان دادنش را داشته باشد.

از طرف دیگر به زن می گوید: مهریه را سبک بگیر. در روایت آمده است که مهریه سنگین دشمنی و کینه را زیاد می کند. به جای این که مهریه مهر و محبت بیاورد، اگر سنگین باشد کینه و عداوت می آورد. اگر ارزش زن به مهریه زیاد بود، حضرت زهرا علیها السلام باید مهریه اش را بیشتر از کل دنیا قرار می داد، در حالی که مهریه او فقط

پانصد درهم بود. حتی اگر زنی می تواند آن را ببخشد توصیه شده ببخشد و به خدا اعتماد داشته باشد و با او معامله کند که هم عذاب قبر برداشته می شود و هم با حضرت زهرا علیها السلام محشور می گردد.

## محبت و ولایت اهل بیت

### اشاره

محبت پیامبر و اهل بیتش یکی از مؤثرترین و کارآمدترین اسباب نجات و رستگاری انسان است و درخشش این کیمیای بزرگ را پس از مرگ بهتر می توان مشاهده نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالِهِ: [\(۱\)](#) محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بسی هولناک است، نافع و سودمند است: در دم جان سپردن، در قبر، به هنگام رستاخیز، هنگام دریافت نامه عمل، به وقت حساب، در پای میزان و در گذشتن از صراط.

باز ببینید در قدم به قدم مسیری که در پیش داریم، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به کار می آید و دستگیری می کند و این همان است که قبلاً عرض شد. ما لحظه ای از شفاعتشان که در واقع رحمت خاص حضرت حق توسط آن هاست بی نیاز نیستیم. از

ص: ۲۲۲

---

۱- الخصال، ج ۲، ص ۳۶۰؛ فضائل الشیعه، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸.

همان لحظه احتضار و سكرات موت تا هنگام قبض روح تا ورود به عالم قبر تا هنگام سؤال قبر و آمدن نكیر و منكر و نیز هنگام فشار قبر و ناراحتی های عالم برزخ، در همه این لحظات آنچه دستگیری و كمك می کند، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است. چنان که در قیامت هم همین طور است. آنجا که صحنه های بسیار خطرناکتری دارد، نیاز به شفاعت آن ها خیلی واضح است.

### دستگیری اهل بیت و شرایط آن

البته این شفاعت و دستگیری در عوالم پس از مرگ، شامل حال کسی می شود که در همین دنیا دستش را به اهل بیت داده باشد و از دستگیری و هدایت آن ها بهره مند شده باشد.

بعد از این در بحث شفاعت مفصل می گوئیم که شفاعت اولیای الهی و واسطه شدن آن ها بین ما و خدا، مثل این واسطه گری ها دنیوی که با لفظی و چهار تا کلام و خواهش و تمنا، یا با پارتی بازی خواهند یک عده ای را در برزخ، یا قیامت بهشت بفرستند، نیست.

شفاعت معصومین علیهم السلام یک زحمت و سرمایه گذاری از طرف اولیای الهی، برای دستگیری و هدایت و تربیت بندگان خدا است که از همین دنیا شروع می شود.

شبهه زحمت و سرمایه گذاری یک معلم برای تعلیم و تربیت شاگردان است. خون دل می خورد و زحمت می کشد تا در طول

سال کمالات علمی خودش را به شاگردان انتقال دهد. حال شاگردان کلاس برخی تنبل و برخی کم استعداد و برخی بازیگوش و شیطان و برخی هم زرنگ و زحمتکش هستند. هر کدام به تناسب از کمالات معلم در طول سال استفاده می برند؛ برخی بیشتر و برخی کمتر. آنوقت آخر سال وقت امتحان اگر کسی کم آورد، معلم به تناسب لیاقت ها و سعی و تلاش ها یک کمکی می کند.

اما کمک معلم و دستگیری معلم در امتحان شامل حال چه کسی است؟ آن که در طول سال از درس معلم استفاده ای کرده باشد، ولی اگر کسی اصلاً مدرسه نیامده و از این معلم هیچ استفاده ای نکرده، معنا دارد توقع کمک و دستگیری داشته باشد؟

شفاعت معصوم هم برای کسانی است که دستشان را در دنیا در دست آن ها گذاشته و در کلاس هدایت و تربیت آن ها شرکت کرده اند.

اما اگر کسی اصلاً در کلاس معصومین علیهم السلام نبود، نباید توقع شفاعت داشته باشند. به تعبیر قرآن:

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ (۱) در آن روز هیچ کس مالک شفاعت نباشد، مگر کسی که (به پرستش حق) از خدای مهربان عهدنامه (توحید کامل و شفاعت) دریافت کرده است.

از امام صادق علیه السلام در باره این آیه و این عهد سؤال شد. فرمودند:

ص: ۲۲۴

إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أُمِّيٍّ أَوْ الْمُنِيبِينَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ؛<sup>(۱)</sup> یعنی مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از او دینداری خدا کند. این است پیمان و عهد نزد خدا.

### شفاعت و دستگیری امام حسین (علیه السلام)

#### اشاره

به هر حال مهم ترین عامل رفع فشار قبر همین دستگیری است. خصوصاً در بین ائمه علیهم السلام شفاعت و دستگیری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فوق العاده است.

آن حضرت خصوصیتی دارد که اینجا جای توضیح مفصلش نیست. اجمالاً امام حسین با آن نوع شهادتش و تحت تأثیر قرار دادن دل ها و عاطفه ها کاری کرد که خداوند عوض آن شهادت، مقام شفاعتی گسترده به ایشان داد، همان طور که دستگاه امام حسین علیه السلام در دنیا دستگیری عجیبی کرده است و به گونه ای اکثر دل های حق جو را رشد داده و تربیت کرده و با دین و خدا آشتی داده است. در زیارت اربعین می خوانیم:

و يَذَلُّ مُهَجَّتَهُ فِيكَ لَيْسَ يَنْقُذَ عِيَادَكَ مِنَ الْحَجِّ هَيْأَلَهُ وَ حَى رَه الضَّلَالَةَ؛<sup>(۲)</sup> و خون پاکش را در راه تو به خاکت ریخت تا بندگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.

همان گون که حضرت سید الشهداء در دنیا دستگیری می کند، در

ص: ۲۲۵

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تفسیرالصادق، ج ۳، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۷۶، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.

آخرت هم به دنبال دستگیری و هدایت و شفاعت است، و دستگیری گسترده ای دارد. لذا در زیارت عاشورا می خوانیم:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ؛ خداوندا، روزی که بر تو وارد می شوم، شفاعت حسین را نصیبم بگردان!

حال در بحث فشار قبر توسل و اشک بر امام حسین و به خصوص زیارت اباعبدالله علیه السلام از عوامل برداشته شدن فشار قبر است.

در کتاب «کامل الزیارات» از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَاتُوا شَوْقًا؛ که اگر مردم می دانستند چه فضیلت هایی در زیارت امام حسین نهفته است، از روی شوق جان می باختند.

بعد امام باقر علیه السلام ضمن فضائل زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند:

يَفْسِخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَعْفِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعَانَهُ يَرَوْعَاهُ؛ (۱) خداوند تا جایی که چشم کار می کند، منزل قبر او را وسیع می کند و او را از فشار قبر و نیز ترس نکیر و منکر ایمنی می بخشد.

### بوی سیب سرخ

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط با جمعی از رفقایشان وارد قبرستانی شدند. یکمرتبه ایستادند و شروع کردند به امام حسین علیه السلام سلام دادن. بعد می گویند: رفقا بوی خوش گل سرخ و یا سیب سرخ را

ص: ۲۲۶



استشمام می کنید؟ آن ها گفتند: نه. شیخ از مسؤل قبرستان پرسید: امروز چه کسی را دفن کردند؟ می گوید: کسی را همین پیش پای شما دفن کردند و آن ها را سر قبر او می برد. در آنجا برخی دیگر همان بوی خوش را استشمام می کنند. شیخ می گوید: این شخص از محبان و اهل زیارت سید الشهداء علیه السلام بود. وقتی دفن شد، سیدالشهداء علیه السلام به اینجا تشریف آوردند. و بوی خوش از آن حضرت است. و به واسطه این شخص عذاب از این قبرستان برداشته شد.

بی جهت نیست که مثل آیت الله العظمی مرعشی که از مراجع تقلید بودند، وصیت کرده بودند دستمالی که سال ها در آن بر حضرت گریه کرده بودند، را در کفن روی سینه ایشان گذاشته شود و پس از مرگ تابوت ایشان را در حسینه خودشان بگذارند و یک سر عمامه به تابوت و یک سر آن به منبر بسته شود و روضه حضرت سید الشهداء را بخوانند. چرا که این ها می دانستند این شفاعت چه می کند و همه امیدها به همین بود.

نظام رشتی از مادحین حضرت بود. وی را پس از مرگ دیدند. پرسیدند: در قبر وضعیت چگونه است؟ فقط این بیت شعری را خواند:

شکر خدا را که در پناه حسینیم ع\_الم از ای\_ن خ\_وب تر پِن\_اه\_ن\_دارد







میهمان خود

یکی از مباحث مهم مربوط به عالم آخرت که هم مربوط به برزخ است و هم قیامت، بحث تجسم اعمال است. تجسم اعمال از مسلمات اعتقادات ماست و در این باره آیات و روایات بسیاری وارد شده است.

به طور کلی تمام لذت های بهشت، تمام عذاب های جهنم و همه پاداش ها و کیفرهای قبر و قیامت، همه و همه همان اعمال ماست که در دنیا انجام داده بودیم که صورت متناسب آخرتی پیدا می کند و به ما برمی گردد.

در حقیقت پس از مرگ میهمان خودمان هستیم و دست پخت خودمان را جلو ما می گذارند و می گویند: بخور، خودت درست کرده ای. اگر خوب یا بدی وجود دارد، عمل خود تو است.

لذت های آن طرف یا عذاب های قبر و قیامت، جزا و نتیجه عمل ما نیست، بلکه بر اساس آنچه از ظاهر قرآن برمی آید، خود عمل ماست که به شکل مناسب آن طرف به ما برمی گردد. مثلاً اگر اینجا به فقیری پولی داده ایم، این طور نیست که این عمل به همین صورت

دنیايي به ما برگردد؛ يعنى آنجا هم پولی به ما بدهند. خير. آنجا پول به کار نمی آید، بلکه آن پولی که به فقير داده ایم در آنجا صورت متناسب با آن عالم پیدا می کند. چون پول به فقير در اینجا کمک به زندگی او و نوعی توانمندی برای اوست، آنجا این عمل به شکل یک کمکی در آخرت در زندگی برزخی برای ما درمی آید و خرج برزخ را درست می کند. یا مثلاً اینجا اگر یک نیش و کنایه ای به کسی زده ایم، در عالم قبر این نیش و کنایه به صورت یک مار و عقربی به جان خودمان می افتد.

آن سخن های چو مار و کژدمتم\_ارو ک\_ژدم گردد و گیرد دمت

خداوند در قرآن به طور مکرر به این نکته اشاره دارد:

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۱) تنها آنچه (در دنیا) می کرده اید، به آن مجازات می شوید.

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۲) و جز آنچه عمل کرده اید، ابداً جزایی نخواهید یافت.

هَيْلٌ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۳) (و به آن ها خطاب شود که) آیا (این عذاب آتش دوزخ) جز آن است که جزای اعمال شماست؟

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ؛ (۴) هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.

ص: ۲۳۲

---

۱- سوره تحریم، آیه ۷.

۲- سوره یس، آیه ۵۴.

۳- سوره نمل، آیه ۹۰.

۴- سوره مدثر، آیه ۳۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْجَنَّةُ قِيَعَانٌ وَإِنَّ غِرَاسِيَهَا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ؛ (۱) بهشت زمین سطحی است که درخت های آن ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» است.

شخصی به نام قیس بن عاصم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از حضرت موعظه ای خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای قیس، تو همنشین خواهی داشت که با تو دفن می شود و زنده هم هست. اگر آن همنشین تو خوب باشد، در قبر به تو خوبی و احسان می کند و اگر پست و زشت باشد، تو را وامی گذارد و تسلیم عذاب و بدبختی می کند.

«وَهُوَ فِعْلُكَ؛ و آن همنشین عمل تو می باشد.» تنها با او محشور می شوی و فقط از آن سؤال می کنند. بنابراین، مواظب باش عملت صالح باشد؛ چرا که اگر صالح باشد، مایه آرامش توست و گرنه تنها مایه وحشت تو همین اعمال خودت می باشد. (۲)

### همراهی عمل صالح و عمل زشت

قاضی سعید قمی به نقل از مرحوم شیخ بهایی می گوید: در اصفهان رفیقی داشتم که خیلی وقت ها به قبرستان می رفت و بر سر مزاری به دعا و تفکر مشغول می شد. روزی به دیدنش رفتم. از او

ص: ۲۳۳

---

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۹.

۲- الامالی للصدوق، ص ۳؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۹.

پرسیدم: در قبرستان چیز عجیبی ندیده‌ای؟ گفت: چرا دیروز جنازه‌ای را آوردند و در گوشه‌ای به خاک سپردند. پس از مدتی بوی بسیار خوشی به مشام رسید که از بوهای دنیایی نبود. متحیر شدم و به اطراف نگاه کردم بینم این بو از کجاست. ناگهان صورت جوانی بسیار زیبا را دیدم که با لباسی فاخر نزدیک همان قبر رفت و ناگهان ناپدید شد.

طولی نکشید که بوی گند بسیار متعفن به مشام رسید که تا به حال چنین بویی به این بدی را نبویده بودم. ناگهان سگی را دیدم که بوی گند از او بود. او هم به طرف همان قبر رفت و یکدفعه ناپدید شد. در همین لحظات تحیر و تعجب دیدم همان جوان زیبا و معطر با حال بد و مجروح از قبر خارج شد و از همان راهی که آمده بود برگشت. دنبال او رفتم و از او خواهش کردم حقیقت حال را برای من بگوید.

گفت: من عمل صالح این مرد بودم و مأمور بودم با او باشم. ناگاه سگی را که دیدی آمد که او گناهان و عمل زشت او بود. و چون اعمال زشتش بیشتر بود، بر من غلبه کرد و نگذاشت با او باشم و مرا بیرون کرد و فعلاً با او هست تا پاک شود و نوبت من فرا رسد تا بتوانم با او باشم.

شیخ بهایی بعد می‌فرماید: این مکاشفه صحیح است، چرا که مسأله تجسم اعمال و به صورت‌های مناسب آخرتی درآمدن، از عقاید مسلم ماست.



این همان مطلبی است که بارها عرض شد که بهشت و جهنم را از جای دیگر برای ما نمی آورند. ما با خود از اینجا می بریم و همین اعمال خوب یا بد ما مصالح بهشت و جهنم است.

کیفرها و پاداش ها، عذاب ها و لذت های آخرتی در برزخ و قیامت یک فرق عمده با پاداش ها و کیفرهای دنیایی که انسان ها بین خودشان قرار می دهند دارند. در دنیا ما برای تنبیه یا تشویق، کیفرها و پاداش هایی قرار می دهیم. مثلاً اگر کارمندی در محل کار منظم و خوش برخورد بود، سر سال فلان مبلغ به او پاداش، می دهند؛ پاداش مادی مثل سکه یا لوازم خانه، یا مرخصی تشویقی یا اصلاً پاداش معنوی مثلاً سفر زیارتی. ببینید دست خود ماست. گاهی اصلاً تناسبی هم بین عمل و آن پاداش نیست. مثلاً در یک مسابقه ساده شرکت کننده جواب یک سؤال را می دهد و صد هزار تومان جایزه می گیرد.

اما پاداش ها و کیفرهای آخرتی الهی این طوری کیلویی و بی حساب نیست. خود عمل ما به خود ما برمی گردد. این یک رابطه واقعی و تکوینی است. اگر کسی نهال گردو کاشت، نباید توقع داشته باشد خریزه برداشت کند. «گندم از گندم بروید جوز جو.» هر چه کاشتی همان را درو می کنی.

دیگر کسی نمی تواند انکار کند که خدایا، من نبودم. من این کار

را نکردم؛ چون خود عملش در مقابلش حاضر است و می بیند.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ (۱) پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس به قدر ذره ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.

دیگر کسی نمی تواند گله کند که خدایا، چرا من را این قدر پاداش می دهی، من خیلی کار کردم، این کم است. یا گله کند که خدایا، چرا مرا عذاب می کنی، من که کاری نکردم.

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يُظْلَمُ أَحَدًا؛ (۲) و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضر بینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

البته حساب تفضل و لطف خدا به کنار، آن از حساب ما خارج است. ولی صحنه آخرت علی القاعده صحنه مواجهه با اعمال است.

### جهنمیان در حدیث معراج

در حدیث معراج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهشت و جهنم و بهشتیان و جهنمی ها را دید، فرمود: با جمعی روبه رو شدم که در جلوی آن ها سفره هایی از گوشت های پاکیزه و سفره هایی از گوشت پلید و کثیف بود و آن ها گوشت های پاکیزه

ص: ۲۳۶

۱- سورة زلزله، آیه ۷ و ۸.

۲- سورة كهف، آیه ۴۹.

را رها کرده بودند و خبیث‌ها را می‌خوردند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیستند؟ گفت: کسانی که حلال را گذاشته حرام می‌خوردند.

از آنجا عبور کردیم. به گروهی رسیدیم که لب‌های کلفتی مثل لب‌های شتر داشتند. با آن لب‌ها گوشت‌های بدن خود را قیچی کرده و در دهانشان قرار می‌دادند. پرسیدم: این‌ها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: کسانی که پیوسته دیگران را دست می‌اندازند و عیب‌جویی و مسخره می‌کنند.

بعد به گروهی رسیدیم که سر و صورت آن‌ها را با سنگ بزرگ می‌کوبیدند. پرسیدم: این‌ها کیستند؟ گفت: کسانی که با بی‌اعتنایی به نماز می‌خوانند و نماز نمی‌خوانند.

به گروهی رسیدیم که آتش می‌خوردند و به طور وحشتناکی آتش از آن‌ها خارج می‌شد. وقتی پرسیدم، گفت: آن‌ها که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خوردند.

قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا؛ (۱) آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.

به قومی رسیدیم که آن قدر شکمشان متورم و بزرگ بود که

ص: ۲۳۷

نمی توانستند برخیزند. گفت: این ها رباخوران هستند. (۱)

چنان که قرآن می فرماید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛ (۲) رباخوارها در آخرت بر نمی خیزند، مگر مثل برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان آشفته و دیوانه شده و تعادل ندارد.

گاه زمین می خورد و گاه برمی خیزد. همان طور که خود او در دنیا دیوانه وار ربا می گرفت و تعادل جامعه را به هم زده و اختلاف طبقاتی درست کرده بود. همان عمل گریبانش را در قبر و قیامت می گیرد.

### تجسم اعمال صالح پس از مرگ

از آن طرف اعمال صالح هم به صورت های بسیار زیبا مجسم می گردند. امام صادق علیه السلام فرمودند: پیوسته در منازل هولناک و سخت سفر آخرت یک صورت زیبا می آید و به انسان دلداری و مژده بهشت و خوشی ها را می دهد. ترس را دور و انسان را مسرور می کند. متوفی می پرسد: تو که هستی که این گونه هر بار می آیی و مرا خوشحال می کنی؟ می گوید:

ص: ۲۳۸

---

۱- تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۷۵.

أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَدْخَلْتُ عَلَىٰ أُخِيكَ الْمُؤْمِنَ؛ (۱) من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنت رسانیدی.

این سرور به معنای وسیع آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در گرمای سوزان صحنه محشر آن ها که اهل صدقه دادن بودند، در سایه رحمت الهی به سر می برند؛ «فَإِنَّ صَيْدَقَتَهُ تُظِلُّهُ»؛ (۲) چون صدقه او برایش سایه می اندازد.» یعنی صورت آخرتی صدقه که در زندگی دنیایی همانند چتری برای حمایت از دیگران بود، آنجا به صورت چتری بر سر او سایه می افکند و تحت حمایت آن از حرارت و گرمای سوزان قیامت آسوده می شود.

باز در روایت بسیار زیبایی از امام صادق علیه السلام نکته بسیار ارزشمندی فهمیده می شود که اعمال صالح ترس و غم را از مؤمن دور و حتی سختی ها و خطرات را نیز دفع می کند. وقتی مؤمن از دنیا رفت، شش صورت زیبا با او وارد قبر می شوند که یکی از این شش صورت از همه زیباتر و خوش بوتر و پاکیزه تر است. این شش صورت در شش طرف متوفی، پایین، راست، چپ، رو به رو و پشت سر او قرار می گیرند و آن صورتی که از همه زیباتر است، بالای سر او و هر کدام خطرات و عذاب هایی را از ناحیه خود دفع می کنند.

صورت زیبا به آن پنج صورت دیگر می گوید: خود را معرفی

ص: ۲۳۹

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۳؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۰.

کنید. صورت سمت راست می گوید: من نماز هستم، صورت سمت چپ می گوید: من زکات هستم، رو به رو می گوید: من روزه هستم، صورت پشت سر می گوید: من حج هستم و آن که پایین پاست خوبی ها و احسان هایی که به مردم کرده است. بعد از آن صورت بالای سر که حکم حافظ بر همه را دارد می پرسند: تو چه کسی هستی که از همه زیباتری؟ می گوید: «أنا الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ (۱) من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم.» ولایت بالای سر است. همان طور که در دنیا شخص تحت ولایت بود و اهل بیت سرپرستی و هدایت او را برعهده داشتند، در آخرت هم چنین است. این که در این روایات آمده که این صورت های زیبا در آخرت خطرات و عذاب هایی را از شش طرف دفع می کنند، به خاطر این است که در دنیا این اعمال انحرافات را دفع می کردند. لذا جایگزین ندارند.

کسی گمان نکنند، خوب نماز تشکر از خداست، حال دیگر چه فرق می کند نماز بخوانیم یا بگوییم «الهی شکر». روزه مثلاً یک تمرین گرسنگی برای نشاط جسم و روح است و من به جای آن پرخوری نمی کنم و ورزش هم می کنم جسم و روحم سالم می ماند و دیگر روزه نمی گیرم. خیر این عبادات با همین شکل اسراری دارد که هیچ جانشین ندارد و هر کدام هم خاصیت خود را دارد که دیگری ندارد؛ در دنیا و آخرت.

ص: ۲۴۰

همان طور که نمی توان رفت داروخانه و گفت: آقا یک دارو بدهید. او هم بگوید: چه دارویی؟ شما بگویید: فرق نمی کند، من مریضم. هرچه باشد فرق نمی کند. اینجا هم هر بیماری، هر مشکلی، هر دردی، یک دارو دارد. نماز داروی برخی دردهاست. روزه برای برخی، حج برای برخی، زکات هم برای برخی دیگر.

## تجسم عقاید و اخلاق

### اشاره

البته آنچه از روایات برمی آید این است که فقط اعمال تجسم پیدا نمی کند، بلکه در آخرت علاوه بر اعمال اخلاق و صفات و ملکات باطنی و نیز عقائد انسانی نیز تجسم پیدا می کنند و به صورت های زشت و یا زیبا با ما هستند.

حال این صفات زشت چه شکل و قیافه ای دارند؟ بخل به چه شکلی؟ حسد به چه شکلی؟ کینه و تکبر و تندخویی به چه شکلی؟ خدا می داند ولی به هر حال شکل های وحشتناکی دارند و از ما هم جدا نمی شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ زُرْقًا يَرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْبَحَ مِنْهُ؛<sup>(۱)</sup> اگر بد اخلاقی قیافه اش دیده می شد، هیچ مخلوقی از آن زشت تر نمی بود.

یکی از اهل معرفت یک بار با خانواده اش در خانه دعوا می کرد

ص: ۲۴۱

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴.

و خیلی عصبانی شده بود و داد و بیداد می کرد. وسط دعوا ناگهان قیافه همین تندخویی اش را به او نشان دادند. خیلی زشت بود. آن قدر ترسید که همانجا دست همسرش را بوسید و عذرخواهی کرد. بنده خدا همسرش مانده بود که نه به آن دعوا و مرافعه و نه به این عذرخواهی و دست بوسی.

### عذرخواهی و دست بوسی

فحش و بدزبانی اگر صورت پیدا می کرد، خیلی زشت بود. انسان گاه در دنیا صفات زشت و اخلاق و ملکات بدی دارد و به مرور زمان این اخلاق و ملکاتش ریشه دارتر و محکم تر می شوند. چه بسا خود فرد هم ناراحت است که مثلاً من چرا این قدر کینه ای هستم؟ این قدر حسود هستم؟ این قدر سوء ظن دارم؟

یا عادت بدی دارد. مثلاً دروغگو است، بدزبان است، تندخو و پرغضب است، یا چشم چران است. این عادت ها و ملکات و خلیات را دارد. ناراحت هم هست؛ چون می بیند این ها خلاف دستورات دین و عقاید دینی اوست. از این صفات هم در رنج است، ولی این صفات بر او مسلط هستند و او هم در اثر ضعف اراده نمی تواند از آن ها خلاص شود.

خدای نکرده اگر خودش را از این صفات علاج نکند و از دنیا برود، در قبر و قیامت همین صفات و ملکات موجودات زشتی می شوند که از آن ها به شدت بدش می آید، ولی در عین حال نمی تواند از آن ها فرار کند و آن موجودات زشت بر او مسط هستند و او را اذیت می کنند. این هم کاری از دستش بر نمی آید. همان طور



که در دنیا با خودکاری نکرده بود تا خود را علاج کند.

در عالم دنیا با هر زحمتی شده آدم می تواند خود را معالجه کند و این صفات و عادات زشت را از خود دور کند تا در قبر خلاصی پیدا کند و الا به قول مولوی: گشته گرگان یک به یک خواهی تو

می درانند از غضب اعضا ای تو سیرتی کاندر وجودت غالب است

هم بر آن تصویر حسرت واجب است مرحوم آیت الله بروجردی گاه عصبانی و تند می شد. نذر کرده بود اگر یک بار دیگر بی جا عصبانی شود، یک سال روزه بگیرد.

همین صفات و ملکات باطنی چه بسا اگر در وجود انسان ثابت باشند، شخصیت و هویت انسان را به موجود دیگری تغییر می دهند و اصلاً شخص دیگر در آخرت چهره انسانی ندارد.

### ظهور ملکات در عالم آخرت

در عالم دنیا که عالم عمل و امتحان است، همه افراد به ظاهر انسان اند و چهره انسانی دارند. شمر و یزید و چنگیز و هیلتر و بوش و صدام هم به ظاهر انسان اند، در عین این که در باطن صفت حسد و کینه و حرص و تکبر و غضب و درنده خوئی آن ها صدها برابر از امثال گرگ و پلنگ و حیوانات بیشتر است.

در عالم آخرت ظاهر کنار می رود و کم کم باطن ها طبق ملکات و صفات رومی آید و آن وقت چهره هایی ظاهر می گردد که به تعبیر

ص: ۲۴۳

پیامبر: «يَحْسُنُ عِنْدَهَا الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرُ؛ (۱) بوزینه و خوک از آن ها قشنگ تر است.»

ابوبصیر با امام صادق علیه السلام در جایی بودند. بحثی بین آن ها رد و بدل شد. حضرت دست روی چشمان ابوبصیر کشید. ابوبصیر دید که برخی به شکل خوک، برخی میمون و برخی به شکل حیوانات دیگر هستند. وحشت کرد. حضرت دوباره دست بر چشم او کشید. آن ها را به همان شکل اولیه به ظاهر انسان دید.

یکی از اصحاب پیامبر به نام معاذ بن جبل از حضرت درباره آیه «يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» سؤال کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ده گروه از امت من که به ظاهر مسلمان اند، به شکل های دیگر محشور می شوند و صورتشان با بقیه مسلمین فرق دارد. گروهی به شکل میمون و برخی به شکل خوک در می آیند و گروهی وارونه روی زمین کشیده می شوند. برخی عفونت آن ها از مردار بیشتر است و...

بعد حضرت فرمودند: آن ها که به شکل میمون هستند، سخن چینیان از مردم اند و آن ها که به شکل خوک هستند، حرام خوار هستند. و آن بوی بد و متعفن هم از کسانی است که اهل لذت و شهوت حرام بودند و حقوق الهی را نمی پرداختند و...

(۲)

بله، آنجا سیرت ها صورت ها را می سازد و باطن ها ظاهر می گردد.

ص: ۲۴۴

---

۱- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲- روضه المتقین، ج ۹، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۳.

## لذت‌ها در عالم آخرت

حضرت امام رحمه الله در شرح دعای سحرشان نکته عجیبی از یکی از بزرگان اهل معرفت نقل کرده اند که عالم آخرت عالم تراحم نیست که لذت‌ها و عذاب‌ها باهم جمع نشوند. در عالم دنیا لذت‌ها جدا جدا هستند، وقتی غذای خوشمزه ای می‌خوری ذائقه و حس چشایی شما لذت می‌برد و دیگر حسن شنوایی لذت نمی‌برد. وقتی یک آهنگ بسیار زیبا می‌شنوی، شنوایی لذت می‌برد. دیگر بویایی لذت نمی‌برد. وقتی یک بوی بسیار خوش به مشامتان می‌رسد، حس لامسه شما لذت نمی‌برد. اما آنجا این طور نیست. یک جرعه آبی که انسان بهشتی می‌خورد، همه لذت‌ها را دارد. یعنی هم گوش و شنوایی لذت شنیدن زیباترین صداها را می‌برد، هم حس بویایی لذت خود را می‌برد، هم لامسه و هم بقیه حواس.

## تعدد صورت‌های زشت

در ناحیه عذاب‌ها هم همین طور است. کسی که صفات و ملکات زشت متعدد دارد، یکمرتبه به تناسب آن صفات، صورت چند حیوان با هم را پیدا می‌کند.

در این دنیا هر موجودی به تناسب آن غریزه و ملکه درونی، یک چهره دارد. گرگ و پلنگ درندگی و غضب دارند. روباه و کفتار مثلاً مکر و حقد و کینه دارند. خوک کثیف خور است و شهوت بر او غلبه دارد و شیطان شیطنت و... حال اگر خدای نکرده انسانی

صفات متعدد در او بود، در عین حال که به شکل خوک است، به شکل موش و سگ هم هست و به شکل های مختلف و این در حالی است که دیگران هم او را می شناسند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا؛ (۱) او را به همان صورتی که در دنیا بود می شناسند.

حیوانات از قیافه حیوانی خود خجالت نمی کشند و لذا برایشان این قیافه را داشتن عذابی نیست. اما انسانی که در دنیا او را به عنوان انسان می شناختند، حالا در عالم آخرت به چهره بسیار وحشتناکی که نمونه هم شاید نداشته باشد، درمی آید. تازه او را هم می شناسند که کیست، همین برایش عذاب است. واقعاً باید پناه به خدا برد.

بردهای ستار از ما برمگیرباش اندر امتحان ما مجید

مرحوم آخوند کاشی که از عرفای معاصر اصفهان بود. برخی باطن ها را که دیده بود، وحشت کرده بود و تا مدتی از منزل بیرون نمی آمد.

از مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی هم نقل شده: وقتی به نجف رفت تا مدتی صورت برزخی را می دیده تا به حرم مطهر می رود با دعا می خواهد این حال را از او بگیرند و همین هم شد.

ص: ۲۴۶

چنان که در جلسات اول عرض شد، اثر سازنده یاد مرگ فوق العاده است و این سازندگی در توجه به همین بحث هاست. حقیقتاً باور این مطالب که هیچ، بلکه اگر کسی احتمال هم بدهد آخرتی هست که این گونه اعمال و اخلاق و عقائد خودش همراهش هستند و خوب یا بد گریانش را می گیرند، چقدر از خود مراقبت می کند؟!

اگر باور کند همین اعمال خوبش مصالح و لوازم بهشت او هستند، همین ها توشه آخرت و لذت های او را تأمین می کنند، آن وقت آیا کم می گذارد؟

در روایت آمده است: حضرت عیسی علیه السلام پس از مرگ مادر بزرگوارشان حضرت مریم علیها السلام را صدا زد و فرمود: مادر جان، می خواهی به دنیا برگردی؟ حضرت مریم فرمود: بله فرزندم. برای آن که در روزهای گرم روزه بگیرم و در شب های سرد برای نماز بلند شوم. فرزندم این راه ترسناک است. (۱)

اگر بدانیم تاریکی قبر و قیامت از ظلم است، از ظلم هراسانیم. پیامبر فرمود: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲) از ظلم پرهیزید که ظلمات روز قیامت است. «اگر بدانم آتش غضب من آتش آخرت من خواهد بود؛ از غضب دوری می کنیم. «فَإِنَّ الغَضَبَ مِنَ النَّارِ» (۳)

ص: ۲۴۷

۱- منازل الاخره، ص ۲۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۲.

خشم و غضب از آتش است.»، اگر بدانم ملکات و عادت ها و صفات بد من که اینجا نتوانستم آن ها را از خود جدا کنم آنجا هم از آن ها خلاصی نخواهم داشت، آن وقت چقدر انسان سعی در پاک کردن خود از آلودگی های اخلاقی خواهد داشت؟

ص: ۲۴۸







أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرِ هَفَمَّا مَتَاعَ الْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرِ هَالَا قَلِيلٌ ٤٦

إِذَا ذُرِّكَهُ الْغُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ٧٢

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُو لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ١٨٧

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ٢٣٧

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ١٠٨

إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٣٢

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ٥٥

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ١٣٥

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ نَهَبِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٨٤

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ٢٣٨

فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَن يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا ١٨٨

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ١٣٧

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ٢٣٦

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ وَ مَلَقِيكُمْ ٢٣

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ٩١، ٩٨ و ١٥٦

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ ١١٩

كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَهُ ٢٣٢

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ١٣٢

مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا ١٥٤

مَنْ جَاءَ بِالْحَقِّ سَنَهُ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ٩١

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ١٦٩

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٣٢

وَأَخْرَجُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهِ إِمَّا يَْعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ١٨٧

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقينَ ١٧٥

وَجَاءَ تُسْكِرُهَا لَمْ مَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنتُمْ مِنْهُ تُحِيدُونَ ٨٠

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٣٢

وَلَهُ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ٨٥

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ ٨٠

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٥٨

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ٢٣٦

رَضُوا بِالْحَيَوِهِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا ٢٨

تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا ١٢٦

يُتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ٩٠

يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ٢١٦

ص: ٢٥٢

ابُنُكَ ابْنُكَ ابْنُكَ لا جَعْفَرُ وَ لا عَقِيلُ ابْنُكَ ابْنُكَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ ١٣٤

اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ٢١٩

أَجِرْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مَدِّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ وَسَّعْ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ ١٩١

أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقدَ بَصِيْرٌ ٦٠

أداء الفرائض واجتناب المَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالُ عَلَى الْمِـكَارِمِ ثُمَّ لا يَبَالِي أَنْ وَقَعَ عَلَى الْمِـمِّ ١١٨

إِذَا انْصَرَفَ الْمِـشِيحُ وَرَجَعَ الْمِـتَفَجِّعُ أُفْعِدْ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتِهَا السُّؤَالِ وَعَثْرَهَا لِامْتِحَانِ ١٨١

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ ٢٠٨

أضواتُهُمَا كالرَّعْدِ الْقَاصِفِ ١٧٤

أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ ١٥٧

أَفِي سَلامِهِ مِنْ دِينِي ٨٥

أَكْثَرُ وَالصَّلاهِ عَلَى فَإِنَّ الصَّلاهِ عَلَى نُورِي الْقَبْرِ وَ نُورِي عَلَى الصِّراطِ وَ نُورٌ

أَكْثَرُ وَإِذْ ذَكَرَ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ يُمَحَّصُ الذُّنُوبَ وَيَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا ٥٠

أَكْثَرُ وَإِذْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَيَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَيَوْمَ يَمُوتُ بِئْسَ يَدَايَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُهَوَّنُ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ ٥١

أَكْثَرُهُمْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَأَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا ٢٢

إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَاهُمِ رِأْلَمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِيمَانِ بَعْدَهُ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ ٢٢٥

أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ بِهِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ... فَخُذْ ذِكْرَكَ وَانظُرْ لِنَفْسِكَ وَأَعِدَّ السَّحَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ  
وَالْمُسَاءَ لَهَا الْأَخْتِبَارِ ١٩٥

الْجَنَّةُ قِيَعَانُ وَإِنَّ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ ٢٣٣

السَّلَامُ عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَنِعْمَتِهِ عَلَى الْفَجَّارِ ٧٤

إِلَى هَيْهَنَا التَّوْحِيدُ ٨٨

إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مُثَّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ  
اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَدِيدًا فَمَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ  
مُحِبًّا وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًّا فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ  
إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَ إِن كُنْتُ عَلَيَّ لِثَقِيلًا فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ نَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى  
رَبِّكَ ٧٨

إِنَّ أَطْفَالَ شِيَعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ ١٥٧

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ ١٨٠

إِنَّ الْقَبْرَ رَأْوُلٌ مَنَازِلِ الْأَخْرِهْفَانِ نَجَامِنُهُ فَمَا بَعْدَهَا يَسِرُّ رُوَانٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ ١٤٥

إِنَّ الْقَبْرَ رَزَوْضَهُمْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ نَهَاؤُحْفَرُهُمْ حُفْرِ النَّارِ ١٨٥

إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالَّتِ رَحِمَ عَلَيْهِ وَالِاسْتِغْفَارَ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ بِالْحَيِّ بِأَلِهِ دَيْتِهِ ٢١٩

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِإِمْتِطَاءِ اللَّيْلِ ١٩٧

أَنَّهُلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلُ السَّمَاءِ لَا يَمُوتُونَ... ٥١

إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَإِنْ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ ١٤٦

أَنْ نَاكِرًا وَنَكِيًّا رَأَى حَقًّا ١٦١

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَلِكِينَ يَقَالُ لَهُ مَا نَاكِرٌ وَنَكِيٌّ رُيْتِ زِلَانٍ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلُ لِنَهْ ١٦١

أَنَا لِسُ رُوْرُ الَّذِي كُنْتُ أَذْخَلْتُ عَلَى أُخِيكَ الْمَيِّتِ ٢٣٩

إِنَّمَا نَتَّ عَدَدُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بِيَعْضِكَ ٦٧

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ ضَمَّهُ ٢٠٤

إِنَّا كُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ٤٩

أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَتَقْدُ نُوْدِي فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعِيدٌ نَدَاءٌ فِيهَا بِالرَّحِيلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ

اَتَّقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بَحْضَرْتُمْ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَمَمَرُّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ ٢٢

بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَاوْ بِاسْمِكَ أَمُوتَ ١٣٣

تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ ٥٦

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ : عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ  
عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ ١٦٠ وَ ٢٢٢

حَتَّى يَطْمَعَ إبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ ١٠١

حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْهُ الْكَلَامُ ٩٩

الْح\_مَدُّ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ١٣٣

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ ٩٤

رَضِيَتْ بِاللهِ رِزِيًّا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيِّ وَ لِيَا وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ  
الْحَسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ  
مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّجِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَيْمَنَهُمُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيْمَنَهُ فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
عَ قَدِيرٌ ١٠٥

ضَغَطَهَا لِقَبْرِ الْمُؤْمِنِ كَفَّارًا هَلِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ ٢٠٩

طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ٦٧

عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورِهَا لَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا ٢٤٦

عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِي رَفَعَهُ اللهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْج\_نَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ ارْزُقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْزُقُ ١٥٦

عَلِيٌّ حُبُّهُ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ ٩٠

الْغَيْبُهَا شُدَّ مِنَ الزَّنَا ٢٠٨

ص: ٢٥٦

فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ ٥٠

فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَمَهُ ١٨٣

فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يُوَاطِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ مَوَاقِيتِهَا لَقَنَّهَ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَنَحَى عَنْهُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ ١٠٣

فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ ١٥٢

فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ فِيكَ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَى تَمَامِهِ ١٧٨

فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مِمَّا نَزَلَ بِهِمْ: اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُ الْمَوْتِ وَحَسِيرَةُ الْمَوْتِ... يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ، وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرُهُ... فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ (لِسَانَهُ) سَمْعَهُ... فَقَبِضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ... فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ ٨١

فَكَرْنِ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ... ٣٧

فَلِيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا ١٦٥

فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمِ هَقَبِ رِي أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِي رِي ١٤٦

فَمَنْ تَعَاهَدَ قِرَاءَتَهَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ... وَلَا يَذُوقُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ ١٠٦

فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَمِيتُ خَلِيلَهُ ٨٣

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٍّ مَحْتَى يُقْتَلُ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَذَا قَتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ



فَيْفَسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرَهُ وَيَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ ١٦٦

قال الله عز وجل: فَإِذَا حَضَرَهُ أَجَلُهُ الَّذِي لَا تَأْخِيرَ فِيهِ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَيِّمِي إِحْدَاهُمَا الْمُسْخِيَةَ وَالْآخَرَ الْمُنْسِيَةَ، فَأَمَّا الْمُسْخِيَةُ فَتُسْخِيهِ عَنْ مَالِهِ، وَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَتُنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا ٨٣

الْقَبْرِ رُؤْمُدَحِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ١٥٤ و ١٦٥

قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ ١٤٣

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً أَلَّا تُوَصَّيْهُمُ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِأَلْمِ غُرُوفٍ حَقَّاعِلَى الْمَوْتِ تَقِينِ ١٢٠

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ ١٢١

كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ ٣٦

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّعْيِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّعْيِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٠٨

لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِناً تَزِدُّ إِحْسَاناً وَإِنْ تَكُ مُسِيئاً فَتُؤَخَّرُ تَسْتَعْتَبُ فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ. ٦٦

لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً ١٨٥

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً ٢٢٤

لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُرَكِّبُهُ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٩٠

لَأَنْتُمْ آخِرْتُمْ آخِرْتُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَهُمِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ ٥٨

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ١٠٨ و ١١٥

لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشُمُّهُ فَيَنْعَشُ لِطِيبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ... ٨٣

لَنْ يَخْرُجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْلَمَ آيْنَ مَصَى رُءُوسِهِ وَحَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ ٧٢

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ ١١٦

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ ٨٩ و ٢٢٦

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا ١٤٣

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عِزْرَائِيلَ مَلِكِ الرَّحْمَةِ الْمَوْكَلِ عَلَى عِيْدِكَ وَإِمَائِكَ الْمَطِيعِ فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَائِكَ قَبَائِضِ أَرْوَاحِ عِبَادِكَ بِأَمْرِكَ ١٣٨

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ ١٤١

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعُوْانِهِ ١٣٨

اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سِرِّي ٦٢

اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي قَدْ أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هَذَا وَثُبَاتَ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتِ حُضُورِ مَوْتِي ١٠٥

لَهُوْلِ الْمَطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَجْبَةِ ٦٤

لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا يَرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ مِنْهُ ٢٤١

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ٢٢٦

لَوْلَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَأَّطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوْتِ كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ

مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرِهَا لِأَمْتَلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الِئِمِّ فَلْيَنْظُرِيْمَ يَرْجِعُ ٤٦

مَنْ أْتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَخَشَفِي الْقَبْرِ ١٦٠

مِنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَنْهُ مَسَّ كِرَاتِ الْمَمَوْتِ فَلْيَكُنْ بِقِرَاتِيهِ وَصُورًا وَبِوَالِدِيهِ يَارَافًا إِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَيَّوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيَكِرَاتِ  
الْمَمَوْتِ ١٠٠

مَنْ أَحَبَّ عَلَيَّاهُوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكِرَاتِ الْمَمَوْتِ ٩٧

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيِّ ٤٧

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثًا شَيْءًا فَلَيْسَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِعْرَاجِ وَالْمَسَاءَ لَهْفِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ ١٧٩

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ ١٦٥

مَنْ رُبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ ١٧١

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلِهَا الْجُمُعَةِ رَفِعَ عَنْهُ عَذَابُ الْقَبْرِ ١٦٠

الْمَوْتُ كَفَّارٌ هَلْذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ٨٥

نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يَفَلِتُ مِنْ ضَعْفِهَا الْقَبْرِ ٢٠٥

هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ ٨٤

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ لِأَنَّه طَوِيلٌ مُدَّتُهُ ١٣٣

هِيَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ٨٨

هِيَ هَاتَ مَا عَلَى الْمَمُومِينَ مِنْهَا شَيْءٌ ١٨٣

وَ الْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرٌ مَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ وَ يَرْجِعُ الْقَوْمُ ١٨٤

وَأَمِنِي مَسْرُورًا وَمَغْفُورًا، وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَاءِ لِهَالِبِ زَرْخٍ، وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَنَكِيًّا رَأً، وَأَرِ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيًّا رَأً ۱۸۰

وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالِ هَوَى رَهْ الصَّلَاةِ ۲۲۵

وَتُصَفَّى الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ لَذَّةِهَا وَرَاحَتِهَا لِحَقِّهِمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُ ۸۵

وَذَلَّلْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ ۴۴

وَعَلَى أُمِّي رُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ ۸۸

وَعَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلِّهِ فَي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ ۶۸

وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خَلَقْتَ لِالْآخِرِ هَلَالِ الدُّنْيَا وَاللْفَنَاءِ لِلْبَقَاءِ وَاللْمَوْتِ لِلْحَيَاةِ... ۳۷

وَالهَرَبُ مِنْهُ مُوَا فَاتُهُ ۲۳

وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ ۵۰

وَجُوهُهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ أَلْمَ لَأَنَّكَ وَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ ۹۹

وَقَتْلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا ۶۲

وَلَا يَتَنَاوَلَا يَهَالِكُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا ۹۵

يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِي نَفْسِكَ وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِي أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ ۱۲۴

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَالُنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ وَلَا نُحِبُّهُ ۵۴

ص: ۲۶۱

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ) ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً (بِالْوَلَايَةِ) مَرْضِيَّةً (بِالثَّوَابِ) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ) وَادْخُلِي جَنَّتِي ٧٠

يَا مَلِكُ الْمَوْتِ أَدَاعِ أُمَّ نَاعٍ ٨٣

يَا أُمَّنَ بَدْنِيَاهُ اشْتَغَلْ قَدَعَرَهُ طُـ وَ لَ الْأَمَلِ ٣٣

يَا مُتَقَبِلُ الْيَسَى رَوِّعْفُو عَنِ الْكَثَى رَاقِبْلُ مَنِي الْيَسَى رَوَاعِفُ عَنِّي الْكَثَى رَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٠٢

يَا مُوسَى مَا عَثَّتْ فِرْعَوْنَ لِأَنَّكَ لَمْ تَخْلُقْهُ وَلَوْ اسْتَعَانَتْ بِي لِأَعْتَهُ ١١٠

يَا أَكْلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا ١٥٥

يَدْخُلَانِ عَلَى الْمَوْمِنِ وَ الْكَافِرِ فِي صُورِهِ وَاحِدَهُ ١٦٢

يُسَالُ وَهُوَ مَضْغُوطٌ ١٩٣ وَ ١٨٤

يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ الْحِرْصِ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ ٣٤

يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ١٦٦

يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدْبَصٌ رِهُ وَيُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغَطِهَا الْقَبْرِ رِهُ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِي رِهُ أَنْ يَرَوْعَاهُ ٢٢٦

يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يُرِدَّ عَطْشَهُ ١٨٩

يُوكَلُّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُرْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ ١٨٩

يُوكَلُّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ١٨٩

ص: ٢٦٢

۱. قرآن کریم.

۲. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

۶. اعتقادات الامامیه (للسدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۷. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۸. الامالی (للصدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۹. الامالی (للطوسی) / طوسی، محمد بن الحسن، دارالشقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. الامالی (للمفید) / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۱. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۵. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

١٧. تفسير نورالثقلين / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
١٨. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
١٩. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٢٠. جامع احادیث الشیعہ (للبروجردی) / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ١٣٨٦ش.
٢١. جامع الاخبار (للشعیری) / شعیری، محمد بن محمد، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.
٢٢. الجامع لاحکام القرآن / قرطبی، محمد بن احمد، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ش.
٢٣. الجواهر النسیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ١٣٨٠ق.
٢٤. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ١٣٦٢ش..
٢٥. الدر المنثور فی تفسیر المأثور / سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.
٢٦. دعائم الاسلام / ابن حیوان، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.



۲۷. الدعوات (للاوندی) / قطب الدين راوندی، سعيد بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۸. ديوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سيد ابوالقاسم انجوى شیرازی، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش.

۲۹. روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، مؤسسه فرهنگ اسلامي كوشانپور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۳۰. روضه الواعظين و تبصره المتعظين / فتال نيشابورى، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ق.

۳۱. رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار / جزائری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاريخ العربی، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۲. رياض السالكين في شرح صحيفه سيد الساجدين / كبير مدنی، سيد علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۳. زاد المعاد \_ مفتاح الجنان / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۳.

۳۴. الزهد / كوفي اهوازی، حسين بن سعيد، المطبعه العلميه، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

ص: ۲۶۶

۳۵. شرح نهج البلاغه لابن الحديد / ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبه الله، مكتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۳۶. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین ؑ، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

۳۷. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۳۸. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۳۹. عیون اخبار الرضا(ع) / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۴۰. عیون الحکم و المواعظ (للثبی) / لثبی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

۴۱. غررالحکم و دررالكلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۴۲. فضائل الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، اعلمی، تهران، چاپ اول.

۴۳. فلاح السائل و نجاح المسائل / ابن طاووس، علی بن موسی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

۴۴. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارلکتاب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۵. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۴۶. کلیات سعدی / سعدی، مصلح بن عبدالله (به اهتمام محمد علی فروغی)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۹ ش.

۴۷. مثنوی معوی / جلال الدین مولوی، محمد بن محمد بن الحسین البلخی، نشر طلوع، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۸. المجتبی من الدعاء المجتبی / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۹. مجموعه وزام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۰. المحاسن / برقی، احمد بن محمد بن خالد، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۵۱. المحججه البیضاء / ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷.

۵۲. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۵۳. المزار الکبیر (لابن المشهدی) / ابن مشهدی، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

ص: ۲۶۸

۵۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین محمد تقی، مؤسسه آل البیت □، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۵. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (ع) / حافظ برسی، رجب بن محمد، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۶. مشکاه الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المكتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۵۷. مصباح المتهدد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۵۸. معاد شناسی / علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ق.
۵۹. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۶۰. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، گروه چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ق.
۶۱. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۶۲. منازل الآخره / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات ائمه □، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۶۳. منتهی الآمال / حاج شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ش.

۶۴. منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه / هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، مكتبه الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۰ق.

۶۵. المواعظ العديده / محمد بن الحسن الحسينى العاملى، طليعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۶۶. ميزان الحكمه / محمد الرى شهرى، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۶۷. نهج البلاغه / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۶۸. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاينده، دنيای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.

۶۹. وسائل الشيعه / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۷۰. وقعہ الطف / ابو خنف كوفى، لوط بن يحيى، جامعه مدرسين، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

ص: ۲۷۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

